



دانشگاه شهید بهشتی

دانشکده حقوق

دوره دکتری حقوق کیفری و جرم‌شناسی

تقریرات درس: جامعه‌شناسی کیفری

استاد: علی حسین نجفی ابرند آبادی

گردآوری و تنظیم: بهروز جوانمرد

بازخوانی: زینب باقری نژاد و سید مهدی سیدزاده ثانی و مجید صادق نژاد نایینی

(دانشجویان دکتری حقوق کیفری و جرم‌شناسی دانشگاه شهید بهشتی)

نیمسال نخست ۸۹-۱۳۸۸

این جزوه توسط مجید صادق نژاد نایینی (دانشجوی دکتری حقوق کیفری و جرم‌شناسی) با اعمال ملاحظات آقایان دکتر شهرام ابراهیمی، جعفر فلاحی و پدram توپشکن (دانشجویان کارشناسی ارشد حقوق کیفری و جرم‌شناسی)، در شهریور ۱۳۹۱ مورد بازبینی و اصلاح قرار گرفته است.

فهرست

- ۵ - مقدمه
- ۸ (۱) تعامل جامعه شناسی کیفری و جامعه شناسی حقوقی
- ۱۳ (۱/۱) تعامل جامعه شناسی حقوقی با جامعه شناسی و حقوق
- ۲۰ (۲/۱) طبقه بندی جامعه شناسی حقوقی با تاکید بر جامعه شناسی کیفری
- ۲۲ (الف) جامعه شناسی قانونی
- ۲۳ (ب) جامعه شناسی قضایی
- ۲۶ (۲) تعامل جامعه شناسی کیفری با جرم شناسی
- ۳۰ (۳) تعامل جامعه شناسی کیفری با جرم شناسی های واکنش اجتماعی
- ۳۴ گفتار اول: جامعه شناسی هنجار کیفری (رویکرد های جرم انگاری)
- ۳۷ (۱) عرصه های سیاست گذاری تقنینی (زمینه های تولد و تبلور قانون)
- ۴۲ (۲) کارکرد ابزاری و نمادین نرم یا قانون کیفری
- ۴۸ گفتار دوم: جامعه شناسی انتظام اجتماعی (شیوه پاسخ دهی به پدیده مجرمانه)
- ۵۰ (۱) مدل سزادهی یا مدل کیفرمدار

۵۱	مدل درمانی
۵۲	مدل جبرانی
۵۳	مد ترمیمی
۶۰	گفتار سوم: جامعه شناسی بزهکاری
۶۴	۱) جامعه شناسی خشونت
۷۲	۲) جامعه شناسی احساس ناامنی
۷۵	۳) جامعه شناسی بزهکاری اطفال
۷۶	۴) جایگاه رسانه های گروهی در جامعه شناسی کیفری
۸۱	۵) خصوصی سازی عدالت کیفری
۸۱	۶) جرایم جنسی از منظر جامعه شناسی کیفری
۸۴	۷) جرایم سازمان یافته از منظر جامعه شناسی کیفری
۸۵	گفتار چهارم: جامعه شناسی نظام (نهاد) کیفری (نظام عدالت کیفری)
۹۰	راهبرد های تورم زدایی از قوانین کیفری
۱۰۳	رویکرد جامعه شناسی کیفری به سازوکار عدالت کیفری

۱) کارکرد ضابطان قضایی ۱۰۶

۲) کارکرد دادسرا ۱۱۳

۳) کارکرد قضات در دادگاه ۱۱۶

۴) اجرای احکام کیفری ۱۱۹

۵) مرحله پساکیفری ۱۲۵

منابع ۱۲۷

درآمد - کلیات^۱

لازم است، نخست، جامعه شناسی جنایی و جامعه شناسی کیفری- موضوع این نیم سال- تعریف و مرزهای آنها مشخص شود. جامعه‌شناسی جرم یا جامعه‌شناسی جنایی شاخه‌ای تخصصی از جرم‌شناسی است که علل و عوامل ارتکاب جرم را در بستر محیط بررسی می‌کند. محیط در یک تقسیم بندی به دو دسته ی "محیط حقیقی" یا واقعی و "محیط مجازی" یا سایبری (مانند اینترنت و تلفن همراه) تقسیم می‌شود.^۲

اصطلاحات جرم‌شناسی و جامعه‌شناسی جنایی برای نخستین بار در ایتالیا و به زبان ایتالیایی به کار برده شده است. به همین دلیل، نوشتگان اولیه جرم‌شناسی، ایتالیایی بود. اما امروزه ادبیات جرم‌شناسی، بیشتر انگلیسی- آمریکایی است. چون از نیمه دوم سده بیستم در کانادا و آمریکا مطالعات و تحقیقات جرم شناختی- جامعه شناختی از جایگاه نظری و کاربردی خاصی برخوردار است. بر همین اساس تأثیر خود زبان و اصطلاحات انگلیسی - آمریکایی بر تحولات بعدی جرم‌شناسی قابل بررسی است. مثلاً، کتاب " اصول جرم‌شناسی " ادوین ساترلند^۴ که در محافل دانشگاهی ایران کمتر به آن پرداخته شده است از این نظر قابل بررسی است. مقایسه این اثر با کتاب " جرم‌شناسی " تالیف استاد گسن که به زبان فرانسه نگاشته شده است نیز از این منظر جالب است.

^۱ - گفتنی است که این تقریرات، خلاصه مطالب کلاس است و توسط خود استاد نیز بازنگری شده است. همچنین دانشجویان برای فهم بهتر و تکمیل مطالب بهتر است که جزوات جامعه‌شناسی جنایی و نظریه‌های جرم‌شناسی (جزوات شماره ۴، ۶، ۷ و ۲۵ از مجموعه تقریرات دکتر نجفی ابرندآبادی، ویراست ششم، مرداد ۱۳۹۰) را نیز مطالعه نمایند.

^۲-Criminal sociology – Sociology of crime

^۳-Virtual/cyber space

^۴-Edvin H.Saterland (1950-1883)

امادر کنار رشته جامعه‌شناسی جنایی، رشته مطالعاتی یا تخصصی دیگری در علوم جنایی تجربی، شاخهٔ تحلیلی - تفسیری با عنوان "جامعه‌شناسی کیفری"^۱ وجود دارد. قید یا صفت کیفری در این عنوان بر وزن حقوق کیفری استعمال می‌شود. جامعه‌شناسی کیفری، یعنی مطالعه فرآیند تولد، شکل‌گیری و کارکرد و عملکرد نهادهای کیفری، قانونگذاری کیفری، فرآیند رسیدگی - دادرسی کیفری، سازمان و تشکیلات عدالت کیفری (پلیس - دادسرا - دادگاه)، مجازات‌ها و نهادهای متولی اجرای احکام کیفری (زندان، بازداشتگاه و موسسه‌های مشابه، مددکاری اجتماعی و...) و به طور کلی تحلیل تصمیمات قضایی، آثار مجازات‌ها در جامعه و... می‌باشد. بدین ترتیب در جامعه‌شناسی کیفری، کلیه تاسیسات حقوق کیفری و نظام کیفری، از منظر جامعه‌شناسی مورد بررسی، مقایسه، برآورد و نقد قرار می‌گیرند. پس اگر عنوان جامعه‌شناسی حقوق کیفری^۲ نیز به کار برده شود، مترادف با جامعه‌شناسی کیفری خواهد بود. به این ترتیب، بر خلاف جامعه‌شناسی جنایی (جرم)، جامعه‌شناسی کیفری به دنبال علت شناسی جرم نیست، بلکه در واقع حیات اجتماعی قوانین و مقررات کیفری و تکوین نهادهای حقوق کیفری و آثار اجتماعی آنها را بررسی می‌کند. به بیان دیگر، حیات اجتماعی نهادهای حقوق کیفری و آثار این نهادها در جامعه مطالعه می‌شود، به این معنا که چگونگی تولد نهادهای حقوق کیفری، از یک سو و چگونگی کارکرد و عملکرد این نهادها در جامعه و سرانجام آثار اجتماعی عملکرد این نهادها بررسی می‌شود. لذا تولد، سپس رشد و جریان و افول و به طور کلی سرنوشت نهادهای حقوق کیفری در جامعه مطالعه

^۱ - Penal sociology – Socology of criminal justice – Sociology of punishment

^۲-Sociology of criminal Law

می‌شود. بدین سان، می‌توان گفت جامعه‌شناسی کیفری شاخه‌ای از جامعه‌شناسی حقوقی می‌باشد. به این معنا که کلیه نهادهای کیفری، در واقع، نخست یک امر عرفی، نهاد و ساز و کار جامعه‌ی و اجتماعی بوده، سپس توسط قانونگذار لباس حقوقی به خود گرفته است و جنبه‌ی رسمی و ضابطه مند پیدا کرده و ضمانت اجرا دار شده است. استاد گسن معتقد است که جامعه‌شناسی کیفری شامل سه بخش می‌شود: بخش اول به مطالعه تجربی قوانین کیفری می‌پردازد که در حقیقت شامل چگونگی تولد یک قانون، اجرای آن و کارنامه اجرایی آن قانون می‌شود. بخش دوم، جامعه‌شناسی کیفر است که مجازاتها را به عنوان وقایع اجتماعی بررسی کرده و شرایط ظهور آنها، بسط و گسترش و سرانجام بقاء یا القای آنها را بررسی می‌کند. بخش سوم، جامعه‌شناسی فرایند کیفری و نمادهای عدالت کیفری است که در حقیقت به چگونگی طرز کار نهادهای مختلف عدالت کیفری مانند پلیس، دادسرا، وکلاء و... می‌پردازد و در نهایت نتایج جامعه‌شناسی فعالیت‌های آنها را برآورد و ارزیابی می‌کند.^۲

در این نیم سال ابتدا به طور مختصر، جامعه‌شناسی حقوقی(حقوق) و جامعه‌شناسی کیفری، به عنوان شاخه تخصصی این رشته، به طور اخص بحث خواهد شد. در جامعه‌شناسی کیفری، ابتدا آمار جنایی را بحث خواهیم کرد، زیرا آمار جنایی و استفاده از آن در مطالعات این رشته واجد اهمیت است، و سپس فرایند قانونگذاری بررسی خواهد شد. به این معنا که تولد قانون و تولد تاسیسات کیفری در قالب قانون، به عنوان

¹ - Legal sociology – Sociology of Law

^۲ - نجفی ابرندآبادی، علی حسین، دانشنامه جرم‌شناسی، انتشارات گنج دانش، چاپ دوم، ۱۳۹۰، صفحه ۲۱۴.

پدیده‌های اجتماعی، مورد بررسی قرار می‌گیرند. به بیان دیگر قانون گذاری کیفری (شامل جرم انگاری، کیفرگذاری، ایجاد نهادها و تشکیلات پلیسی - قضایی) در بستر جامعه مطالعه می‌شود. در چهارچوب این موضوع، مواردی از قوانین کیفری داخلی نیز از منظر جامعه‌شناسی کیفری بررسی خواهد شد.

(۱) تعامل جامعه‌شناسی کیفری و جامعه‌شناسی حقوقی

برخی معتقدند وقتی صحبت از "جامعه‌شناسی حقوق" می‌شود، هنجارهای صرفاً حقوقی مطالعه می‌شود، ولی هنگامی که صحبت از "جامعه‌شناسی حقوقی" می‌شود، علاوه بر نُرْم‌ها و هنجارهای حقوقی، آداب و رسوم و عرفی که جنبه حقوقی ندارند، ولی به نوعی در حل و فصل اختلافات استفاده می‌شوند و جنبه شبه حقوقی - قضایی دارند، نیز مورد مطالعه قرار می‌گیرند. مطابق این دیدگاه، "جامعه‌شناسی حقوقی" علاوه بر هنجارهای حقوقی به هنجارهای شبه حقوقی نیز توجه می‌کند.

در جامعه‌شناسی حقوقی (جامعه‌شناسی حقوق کیفری)، اثر بخشی قوانین کیفری به نوبه‌ی خود برای محقق حائز اهمیت است. برای پژوهشگر حقوق کیفری محض مهم نیست که، به عنوان مثال، اثر بخشی مجازات اعدام چقدر است و آثار آن در جامعه چیست؟ ولی در جامعه‌شناسی کیفری، اثر بخشی مجازات مرگ نیز بررسی می‌شود. بدین سان، "جامعه‌شناسی حقوقی"، در معنای موسع، علاوه بر بررسی جامعه‌شناسانه قوانین و مقررات و رویه قضایی، هنجارهای اجتماعی شبه حقوقی - قضایی که در جوامع کوچک و قبیله‌ها یا در بعضی اقوام جوامع امروزی جاری است را نیز مطالعه می‌کند.

جامعه‌شناسی حقوقی شاخه‌ای از جامعه‌شناسی عمومی است. جامعه‌شناسی، به طور کلی، پدیده‌های حقوقی، فرهنگی، اجتماعی، مذهبی و... را به عنوان " پدیده‌های اجتماعی " بررسی می‌کند. به این تعبیر، پدیده‌های حقوقی، ابتدا، پدیده‌ی اجتماعی بوده اند. مثلاً طلاق، پیش از آنکه یک تاسیس حقوقی باشد، یک تاسیس اجتماعی بوده که ریشه در آداب و رسوم و عرف جوامع انسانی دارد. مقنن در واقع، آن را به شکل حقوقی، ضابطه مند کرده است یا به عنوان مثال، فرزندخواندگی پیش از آنکه به یک بحث حقوقی تبدیل شود، به عنوان یک عرف و رویه اجتماعی برای بچه دار کردن زوج های بدون فرزند یا... مرسوم بوده است. در جامعه-شناسی حقوقی، موضوعات و نهادها به عنوان پدیده‌های اجتماعی مورد مطالعه قرار می‌گیرند. به این معنا، حقوق در جامعه و از جامعه به وجود می‌آید. در واقع، جامعه در حقوق منعکس است. پس، روی هم رفته می‌توان گفت که همه پدیده‌های حقوقی، اجتماعی هستند، ولی همه پدیده‌های اجتماعی، جایگاه حقوقی پیدا نمی‌کنند. نهادهای حقوقی حقوق موضوعه، ابتدا به صورت نهادها یا هنجارهای اجتماعی بین مردم در جامعه وجود داشته است.

قبل از اینکه به عنوان نمونه، نهاد اتیان سوگند، اقرار و شهادت به عنوان ادله اثبات جرم در حقوق موضوعه مطرح و ضابطه‌مند بشود، به صورت سازوکارها و نهادهای عملی و شبه قضایی - حقوقی بین مردمان وجود داشته‌اند. اما در کنار پدیده‌های حقوقی، پدیده‌های شبه حقوقی نیز وجود دارد که به آنها آداب و رسوم و

عرف^۱ و به صورت تخصصی تر «فولکلور حقوقی»^۲ نیز می‌گویند. فولکلور حقوقی یا انسان شناسی حقوقی در واقع به عرف و آداب و رسوم شبه قضایی - حقوقی حاکم بر تنظیم روابط خصوصی و عمومی مردمان جوامع مختلف و حل و فصل اختلافات میان آنان می‌پردازد

جامعه‌شناسی حقوقی، به بیان دیگر، عبارت است از علم واقعیت‌های حقوقی و شبه حقوقی (هست‌ها)^۳ و علم حقوق عبارت است از مطالعه هنجارها (بایدها و نبایدها).^۴ در عالم حقوق، هنجارها، ضابطه‌مند و تبدیل به یک ارزش (مصلحت) موضوعی ضمانت اجرا دار می‌شود. به عنوان نمونه جرم انگاری کلاهبرداری و سرقت در حقوق کیفری، با هدف حمایت از مالکیت خصوصی صورت می‌گیرد. جامعه‌شناسی حقوقی، به تعبیر امیل دورکیم، علم شکل‌گیری، طرز کار، کارکرد و عملکرد نهادهای اجتماعی است. از طرفی، ماکس وبر آن را درک درونی رفتارهای اجتماعی از طریق برداشت و تفسیر یک جامعه‌شناس می‌داند. (مثلاً، دست دادن یا مصافحه چه کارکرد و معنایی دارد).

۱- برای مطالعه تاثیر عرف بر حقوق کیفری ر.ک. اخوت، محمد علی، *رویکرد تقنینی قضایی عرف در نظام کیفری ایران*، رساله دکتری، دانشکده حقوق دانشگاه شهید بهشتی، ۱۳۸۷.

۲- فولک (Folk) به معنی مردم و لور (Lore) به معنی دانستی‌ها و علم به کار می‌رود و واژه فولکلور (Folklore) در مفهوم اصطلاحی عبارت از "مجموعه‌ای از تولیدات، آثار، خلاقیت و عقاید و سنن گروه یا جامعه‌ای معین که با شیوه‌های ملموس و غیر ملموس و در قالب اشکال هنری (اعم از اجرایی و غیر اجرایی) و ادبی یا به صورت دانش بومی (شامل دانش طبی، دانش کشاورزی و دانش طبیست محیطی) منابع طبیعی و مانند آن تبلور یافته و به یک معنی، عامل شناسایی اجتماعات و شناسنامه فرهنگی این جوامع می‌باشد که در طول قرن‌ها میراث فرهنگی و تمدن ملت‌ها را شکل داده است". برای مطالعه بیشتر ر.ک. الماسی، نجاد علی و حبیبی، بهنام، *بررسی تطبیقی حمایت حقوقی از جلوه‌های فرهنگ عامه*، مجله اندیشه‌های حقوق خصوصی، شماره ۱۲، تابستان ۱۳۸۷؛ رولان، نوربر، *انسان شناسی حقوقی*، ترجمه امیر نیک پی، انتشارات جنگل، ۱۳۸۵.

³-What is / Etant.

⁴ What ought to be / Devant etre.

در جامعه‌شناسی کیفری، به عنوان نمونه، حیات به عنوان یک ارزش اساسی اجتماعی که سلب آن در حقوق کیفری اختصاصی قتل نام گرفته است، مطالعه می‌شود. (تولد تقنینی جرم قتل)^۱. به تعبیر دیگر، دریافت و درک حقوق از پدیده‌ی اجتماعی قتل چیست؟ بدین سان، مطالعه‌ی حیات تقنینی، قضایی و اجتماعی عمل کشتن دیگری (قتل) موضوعیت پیدا می‌کند.

تعاریف دیگری نیز از جامعه‌شناسی حقوقی یا جامعه‌شناسی حقوق (صرفنظر از تفاوت پیش گفته میان این دو عنوان) می‌توان ارائه کرد: مطالعه وقایع و پدیده‌های حقوقی به عنوان رویدادها و پدیده‌های اجتماعی، مطالعه روابط حقوق با جامعه یا مطالعه حقوق در بطن جامعه. حقوق عمدتاً در بستر قانونگذاری، رویه قضایی و دکتترین شکل می‌گیرد و تنظیم می‌شود، اما آثار خود را در جامعه نشان می‌دهد. پس، در تعریف اخیر می‌توان گفت رابطه بین حقوق با جامعه و جامعه با حقوق از فصل‌های اصلی مطالعات در جامعه‌شناسی حقوق است. بدین ترتیب، پژوهشگر می‌خواهد ببیند سهم جامعه در تولد و تحول حقوق و سهم حقوق در تحول جامعه چقدر است؟

به طور کلی، می‌توان گفت که آن دسته از قوانین و مقرراتی در سطح جامعه اثر بخش‌اند که مطالبات و نظرات مردم در آنها منعکس و لحاظ شده باشد و تحولات جامعه و انتظارات مشترک مردم را در نظر گرفته باشد. در بستر حقوق داخلی، برخی قوانین، از نظر جامعه‌شناسی حقوق (یا حقوقی)، اصطلاحاً مرده متولد می‌-

^۱گفتنی است که جرم انگاری نقض ارزش‌ها و مصالح اساسی یک جامعه و ضمانت اجراهای مربوط به آن‌ها در بخش حقوق کیفری اختصاصی جمع و تحلیل می‌شود.

شوند یا اثر بخشی مورد نظر قانون‌گذار را ندارد و متروک^۱ واقع می‌شوند. زیرا دغدغه‌های شهروندان و تحولات جامعه در آنها دیده نشده است. در این مورد شاید بتوان به قانون نحوه‌ی رسیدگی به تخلفات و مجازات فروشندگان لباس‌هایی که استفاده از آنها در ملاء عام خلاف شرع است و یا عفت عمومی را جریحه دار می‌کند، مصوب ۱۳۶۵/۱۲/۲۸ اشاره کرد.

بدیهی است که کلیه نرّم‌های حقوقی، همان طور که قبلاً اشاره شد، در جامعه‌شناسی حقوقی قابل مطالعه است، اما علاوه بر نرّم‌های کاملاً حقوقی، برخی آداب و رسوم (عرف‌هایی) که به معنای اخص، حقوق نیستند، ولی در حل و فصل اختلافات و به طور کلی تنظیم روابط مردم بکار گرفته می‌شوند نیز در جامعه‌شناسی حقوقی مطالعه می‌شوند.

به طور کلی می‌توان گفت که جامعه‌شناسی حقوقی به مطالعه جامعه‌شناختی نهادهای حقوقی و بررسی آثار و کارنامه اجرایی آنها می‌پردازد. این جامعه‌شناسی هیچ‌گونه قضاوت ارزشی و علمی راجع به تأسیسات حقوقی نمی‌کند بلکه با عینک جامعه‌شناسانه به مطالعه و بررسی نهادهای حقوقی به عنوان نهادهای اجتماعی و آثاری که در جامعه ایجاد می‌کنند، می‌پردازد. اما جامعه‌شناسی کیفری، حیات تقنینی، حیات قضایی و حیات اجتماعی نهادها و تأسیسات حقوقی را بررسی کرده تا ببیند که تا چه اندازه این نهادها با رویه قضایی و سنت قضاوت و خواسته‌های جامعه همخوانی داشته است. به عبارت دیگر، جامعه‌شناسی کیفری، بازخورد اجتماعی نهادهای حقوق جزا را بررسی می‌کند و در حقیقت، جامعه‌شناسی کیفری که گاه از آن به جامعه‌شناسی حقوق کیفری یا

^۱ - میرزایی، اقبالعلی، قانون متروک؛ مبانی، مفهوم و مصادیق، مجله حقوقی دادگستری، شماره ۷۴، تابستان ۱۳۹۰.

جامعه‌شناسی عدالت کیفری هم یاد می‌شود، به مطالعه نهادها و تکنیک‌های کیفری به عنوان پدیده‌های اجتماعی و آثار آنها در جامعه و سپس قضاوت جامعه‌شناسانه درباره آنها می‌پردازد. اما جرم‌شناسی حقوقی، به مطالعه اعتبار و ارزش علمی نهادها و مقوله‌های حقوق کیفری شکلی و ماهوی از یکسو، و اصول و راهبردهای سیاست جنایی در حوزه جرم‌انگاری (جرایم)، کیفرگذاری (ضمانت اجرای کیفری) و مسئولیت کیفری از سوی دیگر، می‌پردازد. یعنی انطباق نهادها و تأسیسات حقوقی کیفری را با یافته‌های جرم‌شناسانه و علمی بررسی و در نهایت پیشنهاد اصلاحی می‌دهد. بررسی اعتبار علمی بدین معناست که جرم‌شناس حقوقی، کارایی و کارآمدی نهادهای کیفری و راهبردهای سیاست جنایی را که از مطالعات و تحقیقات علمی و جرم‌شناختی الهام گرفته و اقتباس شده است را مطالعه می‌کند نه سیاست‌ها و راهبردهایی که غیرعلمی یا حاصل ابداعات فکری شخصی باشد. در نهایت، جرم‌شناسی حقوقی، راجع به این نهادها و تأسیسات که از یافته‌های جرم‌شناختی و علمی برخاسته است، قضاوت از نوع فنی، فناورانه و به عبارتی، قضاوت حقوقی می‌کند. لذا می‌توان گفت که جرم‌شناسی حقوقی، جنبه انتقادی و اصلاح‌طلبانه نسبت به حقوق کیفری دارد.

۱/۱) تعامل جامعه‌شناسی حقوقی (حقوق) با جامعه‌شناسی و حقوق

سؤالی که در اینجا مطرح می‌شود این است که جامعه‌شناسی حقوقی بیشتر صبغه جامعه‌شناختی دارد یا رنگ حقوقی؟ و یا این که اصولاً رشته مستقلی است؟ بیشتر بیان شد که جامعه‌شناسی حقوقی شاخه‌ای از جامعه‌شناسی عمومی است. بدین ترتیب، برخی معتقدند جامعه‌شناسی حقوقی بیشتر در چهارچوب جامعه‌شناسی قرار می‌گیرد. در مقابل، حقوقدانان معتقدند که در این رشته، اتفاقاً حقوق، یعنی موضوع مطالعاتی

جامعه‌شناسی حقوقی، بیشتر موضوعیت دارد و بنابراین جامعه‌شناس حقوقی باید با مفاهیم و اصول حقوق آشنا و بیشتر حقوقدانان باشد. بر خلاف این دو، جامعه‌شناسان حقوقی معتقدند که این رشته نه حقوقی است نه جامعه‌شناختی، بلکه یک رشته مستقل است.

از نظر طرفداران دیدگاه اول، در جامعه‌شناسی مفاهیمی وجود دارد که با زمان رنگ و جنبه‌ی حقوقی هم پیدا کرده است. به عنوان مثال، در نظریه کنترل اجتماعی^۱ آقای تراویس هیرشی در واقع سوال این است که چرا اکثریت مردم، با وجود زمینه‌های لازم، مرتکب جرم نمی‌شوند؟ از منظر سیاست جنایی، کنترل اجتماعی سازوکارهای مختلفی دارد^۲ و کلیه اشکال کنترل جرم را (نظام کیفری، نظام اداری، نظام مدنی، پیشگیری از جرم و...) شامل می‌شود.

به این ترتیب، مفهوم کنترل اجتماعی - که استاد پرویز صانعی از آن به نظارت اجتماعی - بازرسی اجتماعی نیز یاد می‌کند - امروزه، در حقوق جزایی و جرم‌شناسی هم بکار می‌رود. اصطلاح دیگر واکنش اجتماعی

1-Social control theory

۲- به عقیده هیرشی، بزهکاری به عنوان مسئله‌ای اجتماعی باید، به همان گونه که در اجتماع رخ می‌دهد (خانواده، محله، مدرسه، همسالان، و سایر محیط‌های اجتماعی که نوجوان به نوعی در آن‌ها عضویت دارد)، بررسی شود. از دید جامعه‌شناختی، این بررسی باید به مجموعه‌ای از اصول و تعاریف متکی باشد. هیرشی معتقد است که بزهکاری وقتی اتفاق می‌افتد که علقه‌های فرد نسبت به جامعه ضعیف شود یا به کلی از بین برود. هیرشی در نظریه رابطه - علقه - پیوند اجتماعی، در واقع کنترل اجتماعی یا قیود اجتماعی را مطرح کرده و آن را آزموده است. ولی وی ابتدا تعریف واژه بزهکاری را آورده است. او فرد بزهکار را شخصی می‌داند که پیوند و رابطه‌ای با جامعه و محیط خود ندارد. در واقع، به عقیده وی، بزه وقتی اتفاق می‌افتد که فرد نسبت به قید و بندهای اجتماعی کم اعتنا یا اصلاً بی اعتنا شود. به اعتقاد هیرشی، قیود، پیوند یا علقه اجتماعی دارای چهار رکن اصلی دلبستگی-وابستگی، تعهد، مشغولیت (درگیر بودن) و اعتقاد به ارزش‌ها و ضوابط است. ضعف هر یک از این چهار عنصر در فرد می‌تواند موجب بروز رفتارهای انحرافی (مجرمانه) او شود.

است که به تقلید از جامعه‌شناسان، وارد حقوق کیفری و نوشتگان مربوط نیز شده است (واکنش اجتماعی علیه جرم). کنترل جرم (پیشگیری - سرکوبی)، دیگر در انحصار نظام کیفری نیست، بلکه، نظام‌های حقوقی دیگر و جامعه مدنی نیز در کنترل جرم نقش دارند. به این ترتیب، کنترل جرم دو شکل به خود می‌گیرد. یک شکل قهر آمیز و الزام آور و دیگر شکل اجتماعی - اقناعی. در شکل قهر آمیز، مداخله‌ی حقوق جزایی، حقوق مدنی و حقوق اداری و... موضوعیت پیدا می‌کند. ضمانت اجرای اعتیاد والدین در حقوق مدنی، سلب حق حضانت از آنان است. این، یک شکل کنترل جرم است که به صورت پاسخ مدنی قهر آمیز (نوعی قهر آمیزی) جلوه‌گر شده است. در شکل اجتماعی - اقناعی، بیشتر اقدام‌های آموزشی و پرورشی در سطح نهادهای خانواده، مدرسه و... مطرح است (جامعه پذیر سازی).

موضوع‌های جامعه‌شناسی عمومی متنوع است، ولی به طور کلی، آنها را در سه فصل مطالعه می‌کنند: اول - جامعه‌شناسی حرف و مشاغل؛ دوم - جامعه‌شناسی تصمیم سازی؛ سوم - جامعه‌شناسی سازمان و تشکیلات. این سه شاخه جامعه‌شناسی عمومی در جامعه‌شناسی حقوقی نیز به نوعی وجود دارد. وقتی صحبت از جامعه‌شناسی حقوقی می‌شود از قضات و وکلای نیز سخن به میان می‌آید. در مقابل، در جامعه‌شناسی تصمیم سازی، بحث قانونگذاری، قضاوت و وکالت مطرح می‌شود و در جامعه‌شناسی سازمان و تشکیلات، صحبت از رفتار

سازمانی، شکل گیری سازمان، روابط درون سازمانی، (مثلاً در دادسراها، دادگاهها، شوراهای حل اختلاف، کلانتری‌ها یا دفتر وکلا)،^۱ روابط میان این مراجع و سازمان‌ها و... می‌شود.

به علاوه، بسیاری از روش‌های مورد استفاده در مطالعات جامعه‌شناسی حقوقی مانند مشاهده، آمار و مصاحبه (روش‌های کمی-کیفی) از جامعه‌شناسی گرفته شده است. بسیاری از مفاهیم و اصطلاحاتی که در جامعه‌شناسی حقوقی مورد استفاده قرار می‌گیرد (مانند الزام و اجبار اجتماعی، وجدان جمعی، شعور جمعی، پدیده‌ی "پیوند یا پذیرش فرهنگی" یا فرهنگ پذیری در اثر استعمار، اشغال نظامی، مهاجرت و...) ابتدا در جامعه‌شناسی عمومی مطرح شده است.^۳

جامعه‌شناسی حقوقی رشته‌ای روی هم رفته جدید است. بنابراین به نظر می‌رسد به لحاظ جوان بودن هنوز چیزی برای عرضه به جامعه‌شناسی عمومی ندارد، اما جامعه‌شناسان معتقدند که جامعه‌شناسی می‌تواند بسیاری از پدیده‌ها و واقعیت‌های اجتماعی را از لابه‌لای تاسیسات حقوقی جستجو نماید. اگر پذیرفته شود که

۱- به عنوان نمونه در ماده ۴۵ اصلاح آیین نامه اجرایی لایحه قانونی استقلال کانون وکلای دادگستری مصوب ۱۳۸۸/۳/۲۷ که در حال حاضر (بهمن ۱۳۸۸) دوره دوم تمدید عدم اجرای موقت خود را می‌گذراند، آمده است " پوشش و لباس وکلاء در محیط دادگاه‌ها و محل کار (دفتر) باید مناسب شان ایشان و منزلت حرفه وکالت باشد و به ویژه بانوان وکیل نسبت به خود و موکلین ملزم به حفظ عفاف و حجاب کامل اسلامی و رعایت سادگی و متانت در محیط دادگستری، دفاتر، زندانها، دفتر کار و در حین ملاقات با موکلین می‌باشند و محاکم مکلفند از پذیرش وکلایی که شئون وکالت و ضوابط اسلامی و پوشش مناسب را نمی‌نمایند، خودداری کنند." همچنین در ماده ۴۶ اشاره شده " وکلا ضامن امنیت اخلاقی دفتر کار خود می‌باشند، لذا دفاتر آنها نباید محل مراودات یا رفتارهای غیرقانونی باشد. همچنین نسبت به رعایت موازین شرعی و پوشش مناسب و رعایت عفاف و تقوی در دفتر کار مسئول می‌باشند."

2- Acculturation

۳- به عنوان نمونه، با توجه به اینکه بیش از یک قرن الجزایر مسلمان تحت سلطه فرانسه بوده، جامعه‌شناسان متوجه می‌شوند که بخشی از فرهنگ و ذائقه الجزایر تحت تاثیر سلطه فرهنگ استعماری، تغییر کرده است یا نمادهای فرهنگ حقوقی - قضایی فرانسه در این کشور مرسوم و معمول شده است.

پدیده‌های حقوقی، بیشتر پدیده‌های اجتماعی بوده‌اند، آن وقت جامعه‌شناس ناچار می‌شود برای تحلیل پدیده-های اجتماعی، به مناسبت، به هنجارهای حقوقی جامعه- یعنی آنچه که در قوانین و مقررات و رویه قضایی منعکس و ضابطه مند شده است- هم مراجعه کند. به سخن دیگر، نهادهای حقوقی در واقع آشکار کننده پدیده-های اجتماعی هستند. اینجاست که جامعه‌شناس حقوق باید تا حدی جامعه‌شناسی نیز بداند و برعکس، جامعه-شناس نیز باید با مفاهیم حقوقی آشنا باشد. جامعه‌شناس ناچار است که آرای دادگاه‌ها، آمار جنایی و از همه مهمتر پدیده‌ی تدوین قوانین و مقررات یا تدوین حقوق (codification) و مشروح مذاکرات مجلس و رایزنی-های پیرامون وضع و تصویب یک قانون را مطالعه کند. در مقابل، یک حقوقدان جامعه‌شناس نیز بسیاری از روش‌های تحقیق خود را از جامعه‌شناسی اخذ می‌کند.

گفته می‌شود که حقوقدان کیفری، بیشتر جزمی و دگماتیک است. یعنی مطالعات خود را از یک سو، محدود به مواد قانون و از سوی دیگر، محدود به آراء دادگاه‌ها و رویه قضایی، بدون عنایت به واقعیت‌های اجتماعی آن می‌کند. حقوقدان، کاری ندارد که فرآیند و چگونگی تصویب یک قانون به چه شکل بوده، بلکه صرفاً جنبه فنی و بار و پیام حقوقی آن برایش مهم است. در حالی که جامعه‌شناس حقوقی به علل و عوامل شکل‌گیری اندیشه وضع و تصویب قانون و آثار آن در بستر اجتماع توجه دارد و از سوی دیگر، به دنبال آثار اجتماعی قانون یا یک تصمیم قضایی است. به عنوان مثال قاضی کیفری، به صورت فنی عمل مجرمانه ارتكابی را در چهارچوب مقررات کیفری شکلی و ماهوی با قانون مربوط منطبق و مقایسه می‌کند. او قاعداً به آثار تصمیم خود در جامعه توجهی ندارد. زیرا وی در مقام اجرای قانون است. در حالی که جامعه‌شناس حقوقی به دنبال مطالعه‌ی حیاتِ

تقنینی، حیات قضایی، حیات اجرایی و حیات اجتماعی یک قانون در بستر جامعه یا در گروه یا قشر خاص مخاطب قانون است.

البته، امروزه بیش از پیش حقوقدان جزمی نیز در مقاطعی، در کنار تحلیل فنی مواد خاص یک جرم، به تاریخ قانون گذاری آن مواد، به مشروح مذاکرات و اظهارات نمایندگان مجلس در زمان بررسی طرح یا لایحه‌ی قانون و... توجه می‌کنند. به علاوه، بی‌اعتنا به آثار اجتماعی قانون (به عنوان مثال، دادستان در نظام‌های تابع اصل اقتضاء داشتن و مناسب بودن تعقیب کیفری) نیز نیست؛ بلکه تحولات و تغییرات اجتماعی که یک قانون در سطح جامعه به وجود می‌آورد نیز گاه برای او حائز اهمیت است. با توجه به درس‌های پیرا حقوقی در دانشکده حقوق (مانند جامعه‌شناسی حقوق، فلسفه حقوق، تاریخ حقوق، اقتصاد، جامعه‌شناسی عمومی و...) شاید بتوان گفت که امروزه دیگر حقوقدان جزمی مطلق وجود ندارد. زیرا که عدالت کیفری با لحاظ شرایط و اوضاع و احوال کلی جامعه، اعمال می‌شود.

تفاوت دیگر این است که حقوقدان دگماتیک، حقوق را به عنوان مجموعه‌ای از وقایع و پدیده‌های قاعده-مند بررسی می‌کند که ضابطه‌مند شده و جنبه الزام‌آور و قهرآمیز دارند، یعنی قاعده به علاوه ضمانت اجرای آن. در مقابل گفته شده که جامعه‌شناس کیفری (و به طور کلی جامعه‌شناس حقوقی)، وقایع حقوقی را صرفاً به عنوان پدیده‌های اجتماعی - همان طور که قبلاً هم گفته شد- بررسی می‌کند، نه جوهر فنی - حقوقی آن را.

در پاسخ به دیدگاه اخیر، گفته شده که جامعه‌شناس حقوق خود سوژه (تابع) قواعد حقوق است، زیرا خود، شهروند است و حقوق و تکالیفی دارد. لذا، نمی‌تواند ضمانت اجرای حقوقی مربوط را نادیده بگیرد. اصولاً

در مطالعات جامعه‌شناسی حقوق، اصل "عینیت" حاکم است. یعنی رعایت اصل بی طرفی در تحقیق و مطالعه. یعنی پژوهشگر نباید به هنگام تحقیق، شیفته موضوع پژوهشی خود بشود. بنابراین در روش مشاهده و مطالعه‌ی مشارکتی^۱، پژوهشگر جامعه‌شناسی حقوق کیفری برای بررسی - به عنوان مثال - جرم ولگردی و آثار آن، خود به لباس ولگرد در می‌آید و با ولگردان زندگی و رفت و آمد می‌کند و در عین حال فراموش نمی‌کند که برای شناخت پدیده ولگردی، نباید هم‌درد، هم نظر و شیفته ولگردها و نحوه زندگی آن‌ها بشود. رعایت عینیت و بی طرفی در تحقیق، ایجاب می‌کند که جامعه‌شناس حقوقی نیز به هنگام بررسی یک قاعده حقوقی، ضمانت اجرای آن را نیز، از نظر آثاری که به واقع در جامعه ایجاد می‌کند، نادیده نگیرد. منتها، تفاوت عمده بین حقوقدان دگماتیک و جامعه‌شناس حقوقی، به تفاوت موضوع مطالعه آنها نیست، بلکه ناشی از ماهیت و جهت گیری رویکرد آنها به موضوع تحقیق خود است. حقوقدان دگماتیک، یک واقعه و هنجار حقوقی را از درون و جوهر مطالعه می‌کند، اما جامعه‌شناس حقوقی یک واقعه حقوقی را از بیرون و از منظر آثار اجتماعی آن مطالعه می‌کند.

تفاوت دیگر اینکه، نظرات (آموزه‌های) حقوقدان محض، به عنوان دکترین و یکی از منابع حقوق، به نوعی در درون حقوق منعکس است. یکی از منابع حقوق آموزه‌های حقوقی است. بنابراین گاه ممکن است قاعده

^۱ - اصطلاح مشاهده مشارکتی اولین بار در قرن ۱۹ از سوی یک دانشمند فرانسوی به نام ژوزف هارژراندو مطرح شد. البته استفاده از این روش به قرن‌ها پیش از این تاریخ باز می‌گردد. هرودوت که گاهی او را پدر مردم شناسی نیز می‌خوانند از روشی شبیه مشاهده مشارکتی برای به دست آوردن داده‌هایش استفاده می‌کرد. برای مطالعه بیشتر، ر.ک. ساروخانی، باقر، **روش‌های تحقیق در علوم اجتماعی**، جلد اول، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، ۱۳۸۵.

حقوقی، ساخته و نظر خود حقوقدانان باشد. در حالی که جامعه‌شناس حقوق در واقع، خارج از نظام حقوقی است و وظیفه اش مشاهده طرز کار و عملکرد - به عنوان مثال - نظام کیفری و برآورد آثار اجتماعی آن است. حقوقدان جزمی در ایجاد قاعده حقوقی نقش دارد، ولی جامعه‌شناس چنین نقشی را به عنوان منبع حقوق ندارد و ملزم به رعایت اصل بی طرفی در هنگام مطالعه است.

به طور کلی، دو شیوه وضع قاعده یا قانون وجود دارد. اول، قاعده گذاری یا قانون گذاری به صورت "برج عاجی"، یعنی وضع و تصویب قانون بدون توجه به انتظارات و مطالبات مردم و نظرات کارشناسان مربوط و به طور کلی بدون لحاظ و محاسبه‌ی اوضاع و احوال جامعه؛ دوم، قانون گذاری "سنجیده و کارشناسانه" یعنی با لحاظ تحولات جامعه و مطالبات عمومی. وضع قاعده، یک موضوع است، اما اثر بخشی آن در جامعه، یک بحث دیگر است.^۱

۲/۱) طبقه بندی جامعه‌شناسی حقوقی با تاکید بر جامعه‌شناسی کیفری

همان طور که بیان شد که جامعه‌شناسی حقوقی (حقوق) در واقع شعبه یا شاخه‌ای از جامعه‌شناسی است. جامعه‌شناسی حقوقی، به نوبه خود، شاخه‌هایی دارد: مانند جامعه‌شناسی حقوق کار، جامعه‌شناسی حقوق خانواده و جامعه‌شناسی حقوق کیفری. این تقسیم بندی بر اساس نوع و رشته‌های حقوق قابل تصور و بررسی است. بدین سان، فرآیند قانون گذاری کیفری، مراحل مختلف تحقیقات و محاکمات کیفری و نیز اجرای مجازات -

۱- به نظر می‌رسد مطالعه جامعه شناختی حیات تقنینی، حیات اجتماعی، حیات قضایی و اجرایی، به عنوان نمونه، قانون ممنوعیت به کارگیری تجهیزات دریافت ماهواره مصوب ۱۳۷۳/۱۱/۲۳، از این منظر جالب است.

ها و آثار اجتماعی آنها و به طور کلی عملکرد عدالت کیفری در چهارچوب جامعه‌شناسی مطالعه می‌شود. به همین جهت است که واکنش اجتماعی علیه جرم که در ابتدا در چهارچوب جرم‌شناسی‌های مشهور به "واکنش اجتماعی" مطالعه شدند (تعامل گرایی- برچسب یا انگ زنی، جرم‌شناسی سازمانی -کنترل شناسی- جرم-شناسی رادیکال) در واقع باید در قلمرو جامعه‌شناسی کیفری بررسی شوند.^۱ زیرا کارکرد و عملکرد نهادهای قانون گذاری کیفری، فرآیند رسیدگی قضایی کیفری، ضابطان (پلیس) و مجازات‌ها در بحث ما، از موضوع‌های مطالعات جامعه‌شناختی است که ممکن است در جرم‌شناسی انتقادی- که جرم‌شناسی‌های واکنش اجتماعی یکی از گونه‌های آنها است- نیز قابل بهره‌برداری باشد.

در تقسیم بندی دیگری در جامعه‌شناسی حقوقی با توجه به معیارکنشگری (نقش‌آفرینی) عملی در حوزه‌ی حقوق، یعنی قضاوت و قانونگذاری، نوع فعالیت قضاوت و قانونگذار، جامعه‌شناسی قانون(قانونی) و جامعه-شناسی قضا(قضایی) را نیز مطرح کرده‌اند. حاصل مداخله و اقدام‌های این دو کنش گر در واقع، تصویب قانون و رسیدگی قضایی و صدور حکم در دادگاه است. به این ترتیب، در "جامعه‌شناسی قانونی" مراحل مختلف تنظیم و تدوین لایحه یا طرح قانون و چگونگی تصویب آن در مجلس یا مجالس مقننه بررسی می‌شود و ساز و کار صدور قرار، حکم و تعیین مجازات در دادگاه، نقش وکیل و کارشناسان در فرایند کیفری و نیز چگونگی اجرای قرار یا

- در این خصوص رک. نجفی ابرنآبادی، علی حسین، جرم‌شناسی حقوقی، تازه‌های علوم جنایی، جلد دوم، نشر میزان، سال ۱۳۹۱.

کیفر از نظر آثاری که در جامعه یا گروه‌های خاصی از جامعه به وجود می‌آورد، موضوع "جامعه‌شناسی قضایی" است.

الف) جامعه‌شناسی قانونی

جامعه‌شناسی قانونی شامل مطالعه یک سلسله عناصر و عوامل مرئی و ملموس و عوامل نامرئی می‌شود که در فرآیند قانون گذاری تاثیر می‌گذارند. قانون از مراحل مختلفی عبور می‌کند. هر قانون یک گفتمان دارد. این گفتمان پیام و جهت گیری کلی و... دارد که از منظر جامعه شناختی، در جامعه‌شناسی قانونی بررسی می‌شود. به این معنا که چه عوامل و نیروهایی در تنظیم لایحه و تقدیم آن به مجلس نقش داشته‌اند؟ چه عواملی - بر عکس - در مقابل تصویب قانون مقاومت کرده‌اند؟ و این نیروها چه منافی را در تنظیم لایحه یا طرح و تصویب آن دنبال کرده‌اند.

دیگر اینکه، چه نیروهایی باعث تصویب و تولد یک قاعده حقوقی شده‌اند؛ قاعده حقوقی، یک روی رسمی دارد که ضمانت اجرای حقوقی شاخص آن است. اما یک روی دیگر نیز دارد و آن این است که ابتدا، یک پدیده و امر اجتماعی بوده و بعد تبدیل به قاعده حقوقی از گذر قانون شده است. با تسامح می‌توان گفت در کنار "قانونگذار حقوقی" (رسمی) "قانونگذار جامعه شناختی" (غیر رسمی یعنی مردم و جامعه مدنی) هم وجود دارد. قانون گذار رسمی - مثلا در ایران - مجلس و شورای نگهبان است، اما قانونگذار جامعه شناختی چه شخص یا اشخاصی هستند؟ سازمان‌های مردم نهاد، یک صنف خاص، مردم، صاحبان صنایع خاص، بانک‌ها، نخبگان

سیاسی، هنرمندان و... یا به عبارت دیگر نیروهای مرئی و نامرئی که پشت یک قاعده حقوقی بوده‌اند، چه افراد یا نهادهایی هستند؟ برای پی بردن به گفتمان و جهت گیری قانون از نظر جامعه شناسی، آگاهی از کم و کیف این نیروها و نفوذشان کمک می‌کند. بررسی مشروح مذاکرات مربوط به یک قانون، لابی‌ها و رایزنی‌های صورت گرفته در صحن، حاشیه و به ویژه در راهروهای مجلس یا مجالس مقننه برای درک این گفتمان لازم است. به عبارت دیگر، گروه‌های فشار، یعنی گروه‌های مؤثر، ذی‌نفع و ذی‌مدخل در تنظیم لایحه یا طرح و سپس در مرحله تصویب قانون، نقش مهمی در فرایند قانون گذاری ایفاء می‌کنند که مطالعه رسالت و عملکرد آن‌ها در واقع، از موضوع‌های جامعه شناسی قانونی است.

ب) جامعه‌شناسی قضایی

جامعه‌شناسی قضایی، مطالعه فرآیندی است که منجر به صدور حکم قضایی می‌شود. در کشورهایی که نظام حقوقی آنها، بیشتر قاضی محور است تا قانون محور، سوابق، تصمیمات و آثار قضایی و چگونگی تبدیل قاعده به قانون، خود قابل توجه و بررسی است. در جامعه‌شناسی قضایی، مطالعه رفتار حرفه‌ای قاضی و تأثیر آن بر حقوق، در حقیقت یک نوع جامعه‌شناسی مشاغل است. در دنیای حقوق در کنار مقنن و قاضی، از جمله وکیل و کارشناس نیز نقش آفرینی می‌کنند. حضور وکیل، نقش وکیل، رابطه وکیل با قاضی، نوع جرم، فضای حاکم بر دادگاه و... در شکل گیری و صدور حکم نهایی تاثیر دارند. در نظام کامن‌لا، امر احراز مجرمیت با امر تعیین

مجازات و صدور حکم از هم تفکیک می‌شوند.^۱ در نظام حقوقی ایران در خصوص مطبوعات، هیات منصفه، در مورد بزهکار بودن یا نبودن متهم اظهار نظر می‌کند و سپس قاضی تعیین مجازات می‌کند.^۲ در جامعه‌شناسی قضایی پژوهشگر به دنبال این هست که ببیند چه منافعی بر این حکم بار می‌شود. محور مطالعات جامعه‌شناسی قضایی اقدامات قاضی است. حکم قاضی حاصل برآیند و تعاملات با رسانه‌ها، وکلا و تصویری که رسانه‌ها از حکم در جامعه منعکس می‌کنند و افکار عمومی می‌باشد.^۳

^۱ - برای مطالعه بیشتر ر.ک. هیات پژوهشگران کاوندیش، *نظام حقوقی انگلستان*، ترجمه نسرین مهرا، انتشارات میزان، ۱۳۸۷.

^۲ - ماده ۳۴ قانون مطبوعات اصلاحی ۱۳۷۹ " رسیدگی به جرائم مطبوعاتی با توجه به قوانین مربوط به صلاحیت ذاتی می‌تواند در محاکم عمومی یا انقلاب یا سایر مراجع قضائی باشد. در هر صورت علنی بودن و حضور هیأت منصفه الزامی است. تبصره - به جرائم مطبوعاتی در محاکم صالح مراکز استانها رسیدگی می‌شود."

ماده ۴۳ قانون مذکور نیز مقرر می‌دارد: " پس از اعلام ختم رسیدگی بلافاصله اعضاء هیأت منصفه به شور پرداخته و نظر کتبی خود را در دو مورد زیر به دادگاه اعلام می‌دارند: الف - متهم بزهکار است یا خیر؟ ب - در صورت بزهکاری آیا مستحق تخفیف است یا خیر؟ تبصره ۱ - پس از اعلام نظر هیأت منصفه دادگاه در خصوص مجرمیت یا برائت متهم، اتخاذ تصمیم نموده و طبق قانون مبادرت به صدور رأی می‌نماید. تبصره ۲ - در صورتی که تصمیم هیأت منصفه بر بزهکاری باشد دادگاه می‌تواند پس از رسیدگی رأی بر برائت صادر کند. تبصره ۳ - در صورتی که رأی دادگاه مبنی بر مجرمیت باشد، رأی صادره طبق مقررات قانونی قابل تجدید نظر خواهی است. در رسیدگی مرحله تجدیدنظر حضور هیأت منصفه لازم نیست. تبصره ۴ - حضور هیأت منصفه در تحقیقات مقدماتی و صدور قرارهای قانونی لازم نیست."

^۱ - در پرونده غ-خ معروف به خفاش شب، برخی روزنامه‌ها برخلاف رسالت مطبوعاتی خود، آنچنان چهره‌ای از متهم نمایان ساختند و اوضاع را چنان ناامن جلوه دادند که بر تشویش و نگرانی خانواده‌ها افزودند. در چنین فضای پر التهابی، اخبار مربوط به جریان جلسات دادرسی، هر روز در روزنامه‌های صبح و عصر به اطلاع عموم می‌رسید. پیش از ختم دادرسی، بعضی از مطبوعات - به طور ضمنی - حکم محکومیت متهم را صادر کردند و خواهان اجرای سریع آن شدند. لذا بی شک، نقش رسانه‌های گروهی در هدایت افکار عمومی و فرآیند دادرسی انکار ناپذیر است. ر.ک. نجفی ابرند آبادی، (تقریرات درس سیاست جنایی)، سیاست کیفری عوام گرا، تهیه و تنظیم زینب باقری نژاد، دوره دکتری، دانشکده حقوق دانشگاه شهید بهشتی، نیم سال دوم ۱۳۹۰-۱۳۸۹؛ فرجیها، محمد، بازتاب رسانه‌ای جرم، فصلنامه رفاه اجتماعی، شماره ۲۲، سال ۱۳۸۵؛ مقدسی، محمد باقر، عوام‌گرایی کیفری و جلوه‌های آن در سیاست کیفری ایران، رساله دکتری حقوق جزا و جرم‌شناسی، دانشگاه تربیت مدرس، اسفند ۱۳۹۰.

به این ترتیب، اگر رشته‌های حقوق، ملاک قرار گیرد، جامعه‌شناسی حقوق به جامعه‌شناسی حقوق مالیه عمومی، جامعه‌شناسی حقوق کار، جامعه‌شناسی حقوق مدنی و... قابل تقسیم بندی است. اما اگر ملاک، اقدامات عملی حقوقی باشد، با مطالعات جامعه‌شناسی قانونی و جامعه‌شناسی قضایی^۱ سر و کار خواهیم داشت.

اما، جامعه‌شناسی کیفری در مقایسه با جرم‌شناسی، رشته ای جدید است. برخی، به ویژه پژوهشگرانی که واکنش اجتماعی علیه جرم را - به شرحی که قبلاً گفتیم - در چهارچوب جرم‌شناسی یا جامعه‌شناسی جنایی (یعنی علت شناسی جنایی) بررسی کرده‌اند، جامعه‌شناسی کیفری را فصلی از جامعه‌شناسی جنایی می‌دانند. البته به این نظر، ایراد وارد شده است. ولی جامعه‌شناسی کیفری به دنبال علت شناسی محیطی جرم نیست. مطالعه عوامل محیطی جرم در جامعه‌شناسی جنایی مورد نظر است. طرفداران ادغام این دو رشته گفته‌اند، در جامعه‌شناسی جنایی، به رویکردهای واکنش اجتماعی محور به قانون گذار، ضابطین، وکلا، قضات، نهادهای حقوقی مانند تعدد، آزادی مشروط و... نیز توجه می‌کنند. اما طرفداران استقلال جامعه‌شناسی کیفری می‌گویند، این رشته تخصصی در واقع از شاخه‌های جامعه‌شناسی حقوقی است و جهت گیری و رسالت مطالعات آن، متفاوت از جامعه‌شناسی جنایی - به عنوان رشته تخصصی جرم‌شناسی - است.

در جامعه‌شناسی کیفری، معمولاً سه محور مطالعاتی مدنظر پژوهشگر است:

اول - واکنش اجتماعی علیه جرم یعنی مجازات، اقدامات تامینی و پاسخ‌های حقوقی غیر کیفری؛

^۱ التاویلا، جامعه‌شناسی قضایی، ترجمه دکتر مهدی کی‌نیا، انتشارات مجد، ۱۳۷۴

دوم - جامعه‌شناسی قانونگذاری کیفری. فرایند تنظیم لایحه، تصویب قانون، حیات قضایی، اجرایی و

اجتماعی قانون و افول یا مرگ یا بر عکس اثر بخشی و عملکرد مثبت آن مدنظر است؛

سوم - آیین دادرسی کیفری و بازنمایی اجتماعی و بازخورد تشکیلات و نهادهای قضایی، پلیسی و اثر

بخشی و آثار آنها در سطح جامعه و بر تحولات تقنینی - قضایی بعدی ملحوظ نظر محقق است. به بیان

دیگر، فرایند دادرسی از دستگیری تا اجرای حکم، از منظر جامعه‌شناسی، به علاوه سازمان و تشکیلات عدالت

کیفری و نیز تشریفات دادرسی مورد مطالعه قرار می‌گیرد. پس در جامعه‌شناسی کیفری دو معیار لحاظ می‌شود:

اول، بر اساس شاخه‌های حقوق کیفری (عمومی، اختصاصی و آیین دادرسی کیفری)؛ دوم، بر اساس کارنامه و

عملکرد کنشگران عدالت کیفری (ضابطین، وکلا، قضات، کارشناسان، زندانبانان، مددکاران اجتماعی، دفترداران

و...).

۲) تعامل جامعه‌شناسی کیفری با جرم‌شناسی

در رابطه با جرم‌شناسی و جامعه‌شناسی کیفری باید گفت که به طور کلی، مطالعه تبیین عوامل تکوین

جرم و فرایند ارتکاب جرم، موضوع جرم‌شناسی است، ولی جامعه‌شناسی کیفری، همان طور که قبلاً اشاره شد،

جنبه‌های مختلف واکنش اجتماعی علیه جرم، یعنی قانونگذاری کیفری و طرز کار و عملکرد سازمان و تشکیلات

عدالت کیفری و کنشگران آنها را بررسی می‌کند.

جرم‌شناسی، به عبارتی، از علوم مرکب است که از تلاقی علوم تجربی و انسانی به وجود آمده است. برخی آن را علم "چهار راهی" یا "چندمبنایی" می‌دانند؛ زیرا، علوم تجربی (مثلاً ریاضی) و متدولوژی علوم انسانی (مانند روان‌شناسی، جامعه‌شناسی و...) را به کار گرفته و روش‌های آنها را با نیازهای خود منطبق کرده است. جرم‌شناسی، روش‌های مطالعاتی خود را از رشته‌های تشکیل دهنده خود گرفته است (مانند تست، آزمون، مصاحبه، روش‌های آماری و ریاضیات، روش‌های معمول در پزشکی). ولی، جامعه‌شناسی کیفری در واقع، از تلاقی حقوق کیفری و جامعه‌شناسی به وجود آمده است، بنابراین از متدولوژی جامعه‌شناسی برای مطالعات و تحقیقات خود استفاده می‌کند (مانند مصاحبه، مطالعه بایگانی پرونده‌های کیفری، رویه قضایی، مشروح مذاکرات نمایندگان، گفتگو، و...). به این ترتیب، روش‌های پزشکی در مطالعات جامعه‌شناسی کیفری جایگاه خاصی ندارد. با این حال مطالعات جرم‌شناسی در مواردی با جامعه‌شناسی کیفری رابطه و تلاقی پیدا می‌کند. آورده‌های مطالعات جامعه‌شناسی کیفری بی تردید برای فهم بهتر ارتکاب برخی جرایم و مرتکبان آنها مفید است. (تکرار جرم و تکرار کنندگان مکرر جرم در پرتو تعامل با کنشگران پلیسی و قضایی). در اینجا بحث انگ‌زنی^۱ پیش می‌آید. حیات یا حرفه‌ی (کَریر)^۲ مجرمانه می‌تواند ناشی از رفتار کنشگران یا عملکرد عدالت کیفری، به ویژه نوع مجازات، باشد. (مثلاً زندان و رفتار زندان‌بانان با زندانیان و نحوه توزیع و نگهداری زندانیان). اینجاست که نیاز به روشنگری‌های جامعه‌شناسی کیفری در مطالعات جرم‌شناسی احساس می‌شود.

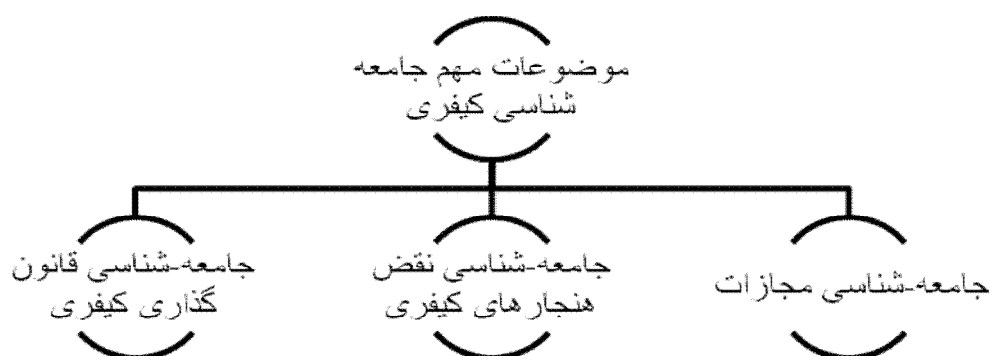
¹ - Stigmatization

² - Career

جرم و مجازات در بستر جامعه، دستگاه قضایی، پلیسی و... در جامعه‌شناسی کیفری هم بحث می‌شوند، ولی تاثیر مجازات‌ها و احکام کیفری بر ارتکاب جرم و تکرار جرم در جرم‌شناسی مورد مطالعه قرار می‌گیرند. تا چه اندازه نابسامانی عدالت کیفری در ایجاد وضعیت ماقبل جرم و موقعیت- وضعیت پیش جنایی، به عنوان عامل وضعی جرم نقش دارند؟ (به عنوان نمونه، اختیارات پلیس در نظام کیفری کامن‌لا و نظام کیفری رومی - ژرمنی). با توجه به این موارد، آیا جامعه‌شناس کیفری نمی‌تواند از گذر نیمرخ و خصوصیات بزهکاران، به طرز کار و عملکرد دستگاه عدالت کیفری برسد؟ آیا جامعه‌شناس کیفری با توجه به خصوصیات متهمان، محکومان و... نمی‌تواند به ارزیابی کارنامه عدالت کیفری برسد؟ آیا قاضی با رفتار خود تا اندازه‌ای شخصیت و رفتار آینده متهم را شکل و جهت نمی‌دهد؟ آیا رفتار مظنون، متهم و محکوم، به نوبه خود، رفتار و رویه پلیس و قاضی و شخصیت آنها را تحت الشعاع خود قرار نمی‌دهد؟ اینها سؤالاتی است که می‌توان در بستر جامعه‌شناسی کیفری و با استفاده از یافته‌های رویکرد واکنش اجتماعی محور به جرم به آنها پاسخ گفت.

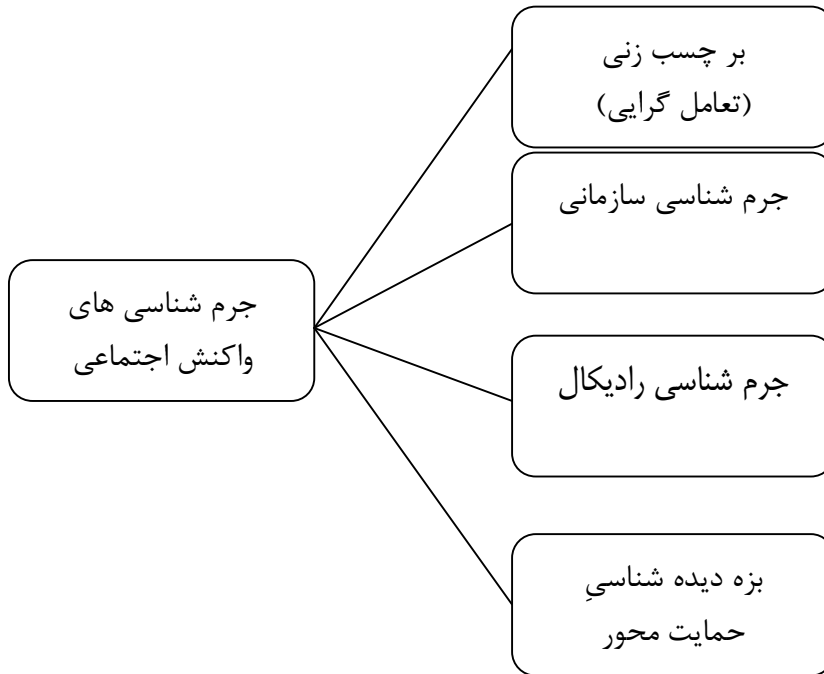
جامعه‌شناسی سیاست کیفری، یا جامعه‌شناسی جرم‌انگاری و کیفرگذاری، جامعه‌شناسی نقض هنجارها و جامعه‌شناسی نهادها و تاسیسات حقوق جزایی همگی محور بحث‌های جامعه‌شناسی کیفری را تشکیل می‌دهد. این محورها، جملگی یک سیکل یا چرخه کیفری یا جنایی را به ذهن می‌آورد. هر اجتماع بشری، بعد از تشکیل باید ارزش‌ها و ضد ارزش‌ها را مشخص کند تا بزهکار از ناکرده بزه مشخص شود. بدین سان، جرم‌انگاری صورت می‌گیرد. پس از جرم‌انگاری، برخی اعضای جامعه مرتکب جرم یا جرایمی می‌شوند که در قالب جرم‌انگاری به وجود آمده است. بنابراین جامعه ناگزیر از مجازات مرتکبان، برای تأکید خود بر ارزش‌ها و مصلحت‌های نقض شده، می‌شود. بدین سان است که در مرحله سوم، جامعه با مجازات و اقدامات تأمینی و گاه ضمانت

اجراهای غیر کیفری با اعمال مجازات پاسخ می‌دهد. اما بین مراحل سه گانه قانون گذاری (هنجار گذاری)، نقض هنجارها و (بزهکاری) و مجازات(کیفردهی) مرتکبان تعامل وجود دارد. یعنی، به عنوان مثال، واکنش اجتماعی علیه جرم (مجازات) می‌تواند، خود، فرایند اصلاح قوانین موجود یا وضع قوانین جدید را به حرکت درآورد. (مثلاً کارنامه مجازات زندان و ضرورت تنظیم لایحه قانون مجازات‌های اجتماعی جایگزین زندان). مطالعات جامعه‌شناسانه، به چرخه سه‌گانه جنایی می‌پردازد. به این ترتیب، موضوع‌های عمده جامعه‌شناسی کیفری - بر اساس رویکرد بعضی جامعه‌شناسان مانند استاد فرانسوی، " ژک فاژه " ¹ - که در این نیم سال مورد توجه ما قرار خواهند گرفت: جامعه‌شناسی جرم‌انگاری (قانون گذاری کیفری)، جامعه‌شناسی نقض هنجارهای کیفری و جامعه‌شناسی مجازات‌ها خواهد بود.



¹-J. Faget

۳) تعامل جامعه‌شناسی کیفی با جرم‌شناسی‌های واکنش اجتماعی



جرم‌شناسی‌های واکنش اجتماعی که شامل ۱- تعامل گرایی یا برچسب زنی؛ ۲- جرم‌شناسی سازمانی (کنترل شناسی)؛ ۳- جرم‌شناسی رادیکال و با مسامحه، ۴- بزه‌دیده شناسی حمایت محور^۱ می‌شود، نیز در واقع از فصل‌های مطالعاتی جامعه‌شناسی کیفری است. بر اساس جرم‌شناسی‌های مشهور به "واکنش اجتماعی" که در جلسات قبل به آن اشاره شد، نهادهایی که به عنوان ساز و کارهای مقابله با جرم مطالعه می‌شدند، از حدود چهل سال پیش، به عنوان منبع تولید جرم و مجرم نیز مطالعه می‌شوند. اما شعبه‌های جرم‌شناسی‌های واکنش اجتماعی، در واقع در بطن مطالعات جامعه‌شناسی کیفری قرار می‌گیرند؛ فرآیند قانون‌گذاری است که با جرم‌انگاری بعضی رفتارها یا افعال یا حالت‌ها در واقع جرم رابه وجود می‌آورد و مشمول مقررات کیفری می‌کند (جرایم مصنوعی، قراردادی، اعتباری و...)؛ مجریان قانون در قالب فرآیند کیفری، عده‌ای را به عنوان مظنون، متهم و مجرم شناسایی، دستگیر و محکوم می‌کنند و با صدور حکم محکومیت علیه آنان، از آن‌ها بزه‌کار می‌سازند. بنابراین، جرم و مجرم را باید در چهارچوب عملکرد نهادهای قانونگذاری، قضایی، پلیسی، زندان‌ها و... مطالعه کرد. جرم و مجرم به ترتیب محصول عملکرد و کارنامه قانونگذار و دستگاه عدالت کیفری است.

۱- برای مطالعه در خصوص بزه‌دیده شناسی ر.ک. به فیلیزولا، ژینا و لیز، ژرار؛ بزه‌دیده و بزه‌دیده‌شناسی، ترجمه روح‌الدین کرد علیوند، احمد محمدی، تهران: مجمع علمی و فرهنگی مجد، ۱۳۷۹؛ رایت، مارتین و دیگران، عدالت ترمیمی: ارتقاء بخشیدن رویکرد بزه‌دیده‌محوری (مجموعه مقالات)، ترجمه امیر سماواتی‌پیروز؛ تهران: خلیلیان، ۱۳۸۴؛ علی پور، سحر، عدالت و بزه دیده، جهرم: مصلی، ۱۳۸۷؛ رایجیان، مهرداد، بزه دیده شناسی حمایتی، نشر دادگستر، ۱۳۸۶؛ رایجیان اصلی، مهرداد، بزه‌دیده در فرایند کیفری، نشر خط سوم، چاپ اول، سال ۱۳۸۱؛ رایجیان اصلی، مهرداد، بزه‌دیده شناسی (تحولات بزه دیده شناسی و علوم جنایی)، جلد اول، ناشر؛ مؤسسه مطالعات و پژوهشهای حقوقی شهر دانش، تهران ۱۳۹۰.

بدین سان، تعامل گرایی، بیشتر در حوزه مطالعات جامعه‌شناسی کیفری قابل بحث است تا جرم‌شناسی. همین طور، رادیکالیسم کیفری که به "جرم‌شناسی رادیکال" مشهور شده، متعرض تعریف جرم و راهبردهای اصلی حقوق و نظام کیفری می‌شود. یعنی اعتقاد به بازنگری در تعریف جرم و نهادهای کیفری سنتی، متعارف یا کلاسیک دارد که معمولاً مربوط به حوزه جرایم مرتبط یا ناشی از فقر می‌شود و متعرض دو حوزه دیگر، یعنی جرم‌انگاری اعمال مرتبط یا ناشی از قدرت و ثروت (سرمایه) نمی‌شود. "جرم‌شناسی سازمانی" نیز در واقع ورودی‌های^۱ عدالت کیفری (یعنی بودجه و نیروی انسانی و امکانات اختصاص داده شده به نهادهای مختلف پلیس و دستگاه قضایی) را با خروجی‌های^۲ عدالت کیفری (یعنی کارنامه دستگاه قضایی و سازمان پلیس در زمینه تحقق میزان امنیت در برابر بزهکاری) با هم مقایسه می‌کند. به دیگر سخن، این جرم‌شناسی امکانات مختلفی که به نظام عدالت کیفری اختصاص داده می‌شود را با میزان امنیت جانی، مالی، معنوی و حیثیتی که نهادهای مختلف عدالت کیفری به ارمغان می‌آورند مقایسه و ارزیابی می‌کند. در جرم‌شناسی سازمانی سخن از بهینه‌سازی بودجه انسانی - مادی نظام عدالت کیفری و ارتقاء کیفیت آن با هدف بیشترین کارآمدی، اثربخشی و کارایی این نظام در برابر مجرمان است.

بزه‌دیده‌شناسی در بُعد حمایت محور آن را نیز، می‌توان در چهارچوب جامعه‌شناسی کیفری بررسی کرد. به این جهت که خواسته‌ها و نیازهای بزه‌دیده در مرحله تعقیب، تحقیقات، مجرمیت و تعیین کیفر و نحوه اجرای

¹- Inputs
²-outputs

مجازات بیش از پیش نقش ایفاء می‌کند و سهم دارد. به عبارت دیگر، کارنامه عدالت کیفری تا اندازه‌ای تحت تأثیر خواسته‌های بزه‌دیدگان (شاکیان) شکل می‌گیرد. بزه دیده / شاکی در کیفیت و نوع عدالت کیفری بیش از پیش نقش دارد (بزه‌دیده مدار شدن عدالت کیفری). به عنوان نمونه، در حقوق ایران در آئین دادرسی کیفری در مواردی صدور قرار بازداشت موقوف به تقاضای شاکی است.^۱ شاکی به طور کلی می‌تواند در دادسرا و دادگاه در نوع تعیین قرار و مجازات نقش ایفا کند. البته باید توجه داشت که جرم‌شناسی‌های واکنش اجتماعی معمولاً به همان سه قسم اول تقسیم می‌شوند و بزه‌دیده‌شناسی حمایتی با اغماض در این تقسیم‌بندی قرار می‌گیرد.

مقصود و غایت بنیان نظریه‌های مشهور به جرم‌شناسی‌های واکنش اجتماعی، اصلاح نهادها و طرز کار عدالت کیفری است. آثار جرم‌شناسی‌های مشهور به واکنش اجتماعی در واقع قضازدایی، کیفرزدایی و جرم زدایی است.

در مجموع می‌توان گفت، مباحث جرم‌شناسی‌ها یا نظریه‌های واکنش اجتماعی، جرم‌شناسی را به جامعه‌شناسی کیفری (به عنوان رشته‌ای که واکنش اجتماعی علیه جرم را به صورت پدیده‌های اجتماعی و آثاری که ایجاد می‌کند بررسی می‌نماید) نزدیک می‌کند. یادآوری کنیم که جامعه‌شناسی کیفری به یک عبارت، شامل از یک سو، مطالعه نهادهای حقوق کیفری به عنوان پدیده‌های اجتماعی و از سوی دیگر، آثار اجتماعی این نهادها است.

^۱ - در ماده ۳۶ قانون آیین دادرسی کیفری آمده است " در حقوق الناس جواز بازداشت متهم منوط به تقاضای شاکی است."

گفتار اول: جامعه‌شناسی هنجار کیفری (رویکرد های جرم انگاری)

وقتی صحبت از قانونگذار می‌شود و به او ایراد می‌شود، هیچگاه ذهن محقق به عضو خاصی از شورای نگهبان یا نماینده خاصی در مجلس جهت پیدا نمی‌کند. بلکه منظور از مقنن، مجموعه نمایندگان مجلس و اعضاء شورای نگهبان و در مواردی اعضای مجمع تشخیص مصلحت نظام است. در حقوق کیفری پژوهشگر به دنبال پیشینه وضع قانون نیست، بلکه قانون و مفاد آن از نظر فنی مدنظر است. اما، از منظر جامعه‌شناسی، مقنن موضوعیت ندارد زیرا که قانون گذار هویت شخصی ندارد و در یک شخص خلاصه نمی‌شود. مجلس و شورای نگهبان (یا شورای قانون اساسی در فرانسه) که از عده‌ای نماینده و عضو تشکیل شده‌اند ممکن است عضو حزب یا جبهه سیاسی بوده یا گرایش خاص سیاسی داشته باشند. در جامعه‌شناسی حقوق کیفری، برای مطالعه هنجار کیفری (قانون جزایی) نمی‌توان بستر سیاسی - اجتماعی وضع قانون و نهادها و اشخاصی که به طور مستقیم یا غیر مستقیم در تنظیم لایحه یا طرح قانون مداخله کرده‌اند را نادیده گرفت. مثلاً وقتی قانون حمایت از کودکان و نوجوانان مصوب ۱۳۸۱ از نظر جامعه‌شناسی کیفری مورد مطالعه قرار می‌گیرد، باید به بستر وضع این قانون که "عصر سیاسی" اصلاحات است، توجه شود.

هسته اصلی سیاست جنایی، حقوق کیفری است. از طرفی حول نظام یا حقوق کیفری در سیاست جنایی، حقوق اداری، حقوق مدنی، حقوق اصلاح و درمان مجرم، حقوق پیشگیری و.. نیز در کنترل جرم نقش دارند. اما بخش رؤیت پذیر سیاست جنایی، حقوق کیفری است. حقوق کیفری جنبه قهرآمیز دارد. قاعده کیفری در چهارچوب جرم انگاری، پاسخ گذاری، کیفرگذاری، ایجاد نهادهای کیفری و ماهوی و.. متولد می‌شود. به عنوان

نمونه، فرآیندی به نام جرم انگاری سبب می‌شود یک ارزش اخلاقی یا فنی تبدیل به یک ارزش کیفری با پاسخ-

کیفرگذاری ضمانت اجراء شود. بدین سان، فرآیند جرم انگاری را می‌توان در سه رویکرد بررسی کرد:

رویکرد رسمی به جرم انگاری: قانون جزایی بیان "اراده جمعی" اعضای جامعه است که توسط

نمایندگان آنها، با تصویب قانون در مجالس یا مجلس مقننه، اعلام می‌شود. اراده عمومی در هیأت قانون متبلور

می‌شود. به این ترتیب، قانون کیفری تبلور اراده جمعی جامعه است که توسط نمایندگان آن - تحت عنوان

قانونگذار - در مجلس به صورت غیر شخصی - غیر فردی، یعنی عمومی تصویب می‌شود و بیان کننده اراده

عمومی است. در رویکرد رسمی به قانون، بستر سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و بین المللی موجود در زمان وضع و

تصویب آن خیلی مورد توجه نیست.

رویکرد ابزاری به جرم انگاری: در این رویکرد، قانون و حقوق وسیله سلطه یک گروه یا یک طبقه بر

طبقه دیگر است. به عبارت دیگر، گروه غالب اقتصادی یا سیاسی بر امر قانونگذاری تأثیر می‌گذارند و خواسته-

های خود را در قالب یک طرح یا لایحه به مجلس می‌برند. در نگاه مارکسیستی، حقوق بیانگر خواسته‌های

صاحبان ابزارهای تولید و سرمایه است و محتوای حقوق کیفری بیانگر خواسته‌ها و تبلور آمال طبقه حاکم و

صاحبان سرمایه و ابزارهای تولید است. لذا، جرایم ارتكابی، در واقع به معنای واکنش اعتراض آمیز طبقات

زحمت کش و متوسط جامعه در برابر حقوق کیفری است که تأمین کننده خواسته‌ها و منافع طبقات سرمایه‌دار

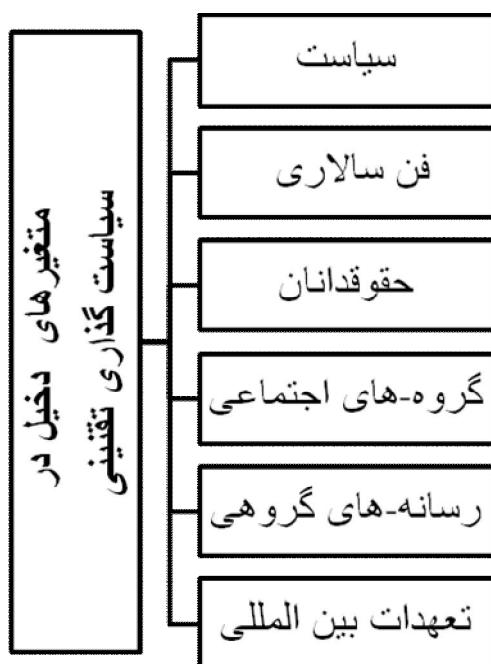
و حاکم است.

رویکرد تعارضی به جرم انگاری: قانون برآیند تعارض گروه‌های منفعت دار در وضع قانون است. به

موجب این رویکرد، قانون خصیصه دوگانه دارد و از نوعی ائتلاف نمایندگان جناح‌ها یا گروه‌های حاضر در مجلس مقننه به وجود می‌آید. بنابراین منافع گروه، جناح یا حزب حاکم را تأمین می‌کند. فرآیند قانون گذاری در سه چهارچوب یا مسیر متصور است: نخست، در چهارچوب یا مسیر نزولی؛ به این ترتیب که دولت با تنظیم و تدوین یک لایحه قانونی گزینه‌ها و نیازهای خود را به صورت قانون در مجلس تصویب می‌کند. اصطلاحاً، به این رویکرد نزولی می‌گویند، یعنی از بالا (رأس هرم - دولت) به پایین (قاعده هرم - مردم) می‌آید. نمونه قانونگذاری یا جرم انگاری در پرتو تعامل حقوق بین الملل با حقوق داخلی هم ممکن است. گرته برداری از مفاد یک کنوانسیون کیفری بین المللی به منظور وضع یک جرم یا قاعده یا نهاد کیفری ممکن می‌باشد؛ دوم، در چهارچوب ومسیرهای صعودی است. یعنی ضرورت وجود یک قانون، نتیجه مطالعات و تحقیقات کارشناسان در پاسخ به نیازها یا خواسته های مردم یا بخشی از مردم... است که دولت ناگزیر از تهیه لایحه و به طور کلی فراهم کردن زمینه وضع و تصویب آن می‌شود؛ سوم، فرایند قانونگذاری در چهارچوب سیاست‌های افقی است. یعنی تنظیم لایحه و وضع قانون، ریشه در نمونه یا نمونه‌های مشابه در حقوق خارجی دارد و از مطالعات تطبیقی به وجود می‌آید.

۱) عرصه‌های سیاستگذاری تقنینی (زمینه های تولد و تبلور قانون)

سیاستگذاری تقنینی صعودی، نزولی و افقی در شش عرصه و بستر صورت می‌گیرد. با مطالعه این شش بستر، می‌توان گفت حقوق کیفری که منبع اصلی آن قانونگذاری کیفری است در واقع، برخلاف رویکرد رسمی، همیشه بیانگر اراده و مطالبات عمومی نیست، بلکه حاصل تعارض، تعامل و فشار است. یعنی برخلاف آنچه در کتاب‌های حقوقی مطالعه می‌شود که قانون تبلور خواسته یا اراده مردم است، اتفاقاً چنانکه در پی خواهد آمد، گاه، حاصل همنوایی منافع و مصالح احزاب و گروه‌های سیاسی، صنفی، رسانه‌ها، فشارهای بین‌المللی و... است:



عرصه اول - سیاست: در این شکل قانون گذاری، قدرت و حاکمیت سیاسی پی‌گیر تصویب یک قانون هستند، به عبارتی، قانونگذاری را تحمیل می‌کنند. قانونگذاری گاه حاصل تعامل دو یا چند وزارتخانه است. مثلاً وزارت کشور و قوه قضاییه (وزارت دادگستری) معمولاً نگاهشان به امنیت و تأمین آن و به طور کلی، سیاست

کیفری و سیاست جنایی متفاوت است؛ در اغلب کشورها، حتی در دولت های مردم سالار، وزارت کشور، بیشتر امنیت محور است؛ در مقابل قوه قضائیه- وزارت دادگستری- که نگهبان حقوق و آزادی های فردی است، بیشتر عدالت محور است؛ لذا در برابر فشارهای وزارت کشور (و پلیس که تابع آن است) برای حفظ امنیت نظام و جامعه، قوه قضائیه و وزارت دادگستری، به طور کلی، از رهگذر حفظ حقوق و آزادی های فردی با بزهکاری مبارزه می کنند. لذا از تعامل این دو رویکرد امنیتی و عدالت است که یک قانون وضع و تصویب می شود.

در خصوص نمونه اول که قانون نتیجه دیدگاه یک وزارت خانه یا یک قوه است، شاید بتوان به قانون اصلاح تبصره ماده ۱۸۸ قانون آئین دادرسی کیفری (در خصوص تشهیر مجرمین اقتصادی) مصوب ۱۳۸۵ یا طرح تشدید مجازات جرایم اخلاص در امنیت روانی مصوب ۱۳۸۷ یا قانون الحاق یک ماده به قانون مجازات اسلامی در خصوص نحوه نظارت بر مجرمین سابقه دار مصوب ۱۳۸۷ اشاره نمود. (ماده ۴۸ مکرر)

عرصه دوم - فن سالاری (تکنوکراسی) است، حقوق کیفری در سی سال اخیر به سمت فنی شدن رفته است. فنی شدن حقوق کیفری در دو معنا قابل طرح است: ۱- قوانین و مقررات حقوق کیفری- مثلاً در عرصه آیین دادرسی کیفری - مقررات بیش از پیش فنی و پیچیده شده است؛ ۲- قانون گذار کیفری بیش از پیش از مصالح و ارزش های فنی - و نه اخلاقی سنتی- حمایت می کند. بیشتر قوانین کیفری در دنیا، در سالیان اخیر به تحولات علمی، صنعتی و فن آوری های زیست اخلاقی، اطلاعات و ارتباطات و.. مربوط است. لذا اولاً، پیش از تهیه لایحه های مربوط، کارشناسان، مهندسان، پزشکان و... در تنظیم پیش نویس متون قانونی مداخله می کنند؛ ثانیاً، این متون عمدتاً برای یک عده کارشناس و اهل فن قابل درک است، چنان که قاضی در موارد زیادی ناگزیر

از استفاده از کارشناسان مربوط- مثلاً در پهنه جرایم سایبری- به هنگام رسیدگی به یک پرونده است. در حقوق کیفری ایران، می‌توان به قانون مجازات جرایم رایانه‌ای مصوب ۱۳۸۸/۳/۵ یا قانون تجارت الکترونیک مصوب ۱۳۸۲ اشاره نمود.

عرصه سوم - حقوق‌دانان، اعم از اهل عمل و اهل نظر، یعنی قضات، وکلا و استادان و پژوهشگران حقوق؛ در بعضی طرح‌ها یا لوایح قانونی، می‌توان انعکاس دیدگاه‌ها و آموزه‌های حقوقی را که گاه از آورده‌های مطالعات تطبیقی یا مطالعات حقوق خارجی الهام می‌گیرند، ملاحظه کرد. بدین سان، حقوق دانان صاحب آموزه در قانونگذاری سهم و اثر دارند.

عرصه چهارم - گروه‌های اجتماعی، یا به تعبیر جامعه‌شناسان کارفرمایان اخلاقی^۱، نیازها و ضرورت‌های جدیدی را مطرح می‌کنند که لازم است از طریق قانون گذاری حمایت، تامین یا ضابطه‌مند و چهارچوب بندی شوند. گروه‌های شغلی، برای مصالح و منافع خود ارزش‌هایی را تعریف می‌کنند، سپس از طریق لابی کردن (رایزنی) در مقام هنجارمند کردن آن‌ها یا حمایت از آن‌ها از رهگذر جرم انگاری موارد نقض آن‌ها توسط قانون گذار برمی‌آیند.

^۱- ر.ک. قناد، فاطمه، *ابعاد کیفری حقوق تجارت الکترونیکی*، رساله دکتری، دانشکده حقوق دانشگاه شهید بهشتی، ۱۳۸۶. اصطلاح کارفرمایان اخلاق (moral entrepreneur) نخستین بار توسط هوارد بکر (Howard S. Becker) به کار برده شد. به عقیده وی کارفرمایان اخلاق خود به دو گروه عمده تقسیم می‌شوند: هنجارسازان و اعمال کنندگان هنجار. برای مطالعه بیشتر ر.ک. به:

Howard S. Becker, *Outsiders: Studies in the Sociology of Deviance*, New York, The Free Press, 1963, pp. 147-153.

این گروه‌ها که در واقع با لابی و رایزنی کردن^۱، ارزشهای جدیدی را مستحق حمایت کیفری می‌کنند، به دو دسته تقسیم می‌شوند: گروه اول، شامل گروه‌های ذی نفع اجتماعی می‌شوند که در مورد خواسته یا مطالبات یک قشر اجتماعی خاص، رایزنی می‌کنند، مانند سازمان‌های مردم نهاد. مثلاً شاید بتوان حذف ماده ۲۳ از لایحه حمایت از خانواده در خصوص ازدواج مجدد مردان یا اصلاح موادی از قانون مدنی در خصوص ارث زوجه از زوج مصوب ۱۳۸۷/۱۱/۶ را در چهارچوب فعالیت گروه‌های اجتماعی فعال در حوزه زنان مطالعه کرد؛ گروه دومی که در پهنه اجتماعی، در تولد یک قانون مؤثر هستند، گروه‌های ذی نفع اقتصادی می‌باشند. این گروه‌ها دیدگاه صنفی دارند. یعنی دیدگاه عمومی ندارند. مثلاً، بازاریان برای تأثیر گذاری بر مفاد و جهت گیری قانون مالیات ارزش افزوده مصوب ۱۳۸۷، در دولت و مجلس دست به رایزنی زدند.^۳

عرصه پنجم - رسانه‌ها؛ رسانه‌های گروهی - به ویژه از نوع مستقل آن - می‌توانند در جهت دادن به فرآیند تصویب قانون نقش به سزایی داشته باشند. رسانه‌های گروهی آزاد، مقام‌های مسئول را در واقع به پاسخگویی و

^۱ - Lobbying

^۲ - ماده واحده - مواد (۹۴۶) و (۹۴۸) قانون مدنی مصوب ۱۳۰۷/۲/۱۸ به شرح زیر اصلاح و ماده (۹۴۷) آن حذف می‌گردد: ماده ۹۴۶ - زوج از تمام اموال زوجه ارث می‌برد و زوجه در صورت فرزنددار بودن زوج یک هشتم از عین اموال منقول و یک هشتم از قیمت اموال غیرمنقول اعم از عرصه و اعیان ارث می‌برد در صورتی که زوج هیچ فرزندی نداشته باشد سهم زوجه یک چهارم از کلیه اموال به ترتیب فوق می‌باشد. ماده ۹۴۸ - هرگاه ورثه از اداء قیمت امتناع کنند زن می‌تواند حق خود را از عین اموال استیفاء کند.

^۳ - گفتنی است پس از ابلاغ این قانون در ۱۷ مهرماه سال ۱۳۸۷ در پی اعتصاب و ناراضی‌تی اصناف و بازاریان به خصوص صنف طلا و سکه و تعطیلی بازارهای تهران، اصفهان، شیراز و مشهد، رئیس جمهور دستور تعویق دو ماهه این قانون را صادر کرد. برای اطلاع بیشتر: ر.ک.

<http://www.sarmayeh.net/shownews.php?19852>

شفاف سازی عملکرد و برنامه خود یا سازمان / وزارتخانه متبوع خود و از این رهگذر ضرورت اصلاح یک قانون را به رخ جامعه و مسوولان مربوط می‌کشانند.

عرصه ششم- تعهدات یا فشارهای بین‌المللی؛ در مواردی چند، دولت‌ها وقتی به یک کنوانسیون ملحق می‌شوند یا آن را تصویب می‌کنند، ناگزیر از وارد کردن هنجارهای بین‌المللی، از گذر قانون‌گذاری داخلی، در نظام حقوقی خود می‌شوند؛ مثلاً بعضی اعمال و رفتار- مثلاً تطهیر سرمایه‌ها و پول‌های ناشی از جرم- را در حقوق خود جرم‌انگاری می‌نمایند، به این جهت که کنوانسیون مربوط که جزو منابع فراملی حقوق کشور عضو آن کنوانسیون محسوب می‌شود، جرم‌انگاری پولشویی را تکلیف کرده است؛ یا فشارهای بین‌المللی- به ویژه در پهنه لطمات علیه کرامت انسانی و نقض حقوق بنیادین اشخاص-، دولت‌های ناقض را ناگزیر از بازبینی رویه پلیسی یا رویه قضایی خود می‌نماید، که گاه این بازنگری مستلزم وضع قانون جدید است....

اما، سوال دیگری که در این مقطع- از منظر جامعه‌شناسی کیفری - مطرح می‌شود این است که سرنوشت این سیاست کیفری- که قوانین و مقررات نمود و بیان هنجارمند و رسمی آن هستند- چه می‌شود؟ آیا مقنن می‌خواهد به صورت نمادین به مطالبات، خواسته‌ها و فشارهای داخلی و بین‌المللی با وضع یک قانون پاسخ دهد یا اتفاقاً می‌خواهد با عمل جرم‌انگاری شده واقعاً مبارزه کند یا قانون کیفری تازه تصویب شده را واقعاً اجرا کند؟ اینجاست که بحث کارآمدی یا بهتر است بگوییم اثربخشی نرم کیفری پیش می‌آید. آیا قانون مصوب مجلس در جامعه، توسط مخاطبان آن یا قضات و وکلا در عمل پذیرفته و اجرا می‌شود؟ آیا در سنت وکلا و رویه قضات مستقر شده است؟ اگر هر قانون را به عنوان پیوند جدیدی به حقوق کیفری تلقی کنیم، آیا چنین

پیوند تقنینی به قانون مجازات یا آیین دادرسی کیفری موجود، بارور و شکوفا می شود؟ بحث دیگر، کارآیی قانون است. آیا مراد مقنن با اجرا و اعمال قانون محقق شده است. مثلاً قانون مبارزه با قاچاق انسان یا قانون حمایت از کودکان و نوجوانان یا قانون ممنوعیت بکارگیری تجهیزات دریافت از ماهواره یا قانون مبارزه با پولشویی یا قانون مجازات جرایم رایانه‌ای، اهداف قانونگذار، نهادها یا وزارت خانه‌های مربوط را محقق کرده است؟ آیا نهادها، سازمانها یا وزارتخانه های مربوط واقعاً به دنبال اجرای این قوانین هستند؟..

۲) کارکرد ابزاری و نمادین نُرْم یا قانون کیفری

بر اساس اینکه محتوای هنجار کیفری تعارض آمیز باشد یا خیر، اجرای قانون متفاوت است. بی تردید چه قانون، ناشی از سازش بین دو رویکرد باشد، چه ناشی از اجماع همه رویکردها و دیدگاهها، باید به اجرا دربیاید و اعمال شود. در مرحله اجرا، قوانین کیفری دو کارکرد را معمولاً دنبال می کنند. یکی کارکرد ابزاری و دیگری کارکرد نمادین.

کارکرد ابزاری: کافی است نتیجه اعمال قانون را برآورد نمود. مثلاً قانون استفاده اجباری از کمربند و کلاه ایمنی مصوب ۱۳۷۶/۱۱/۲۶ با این هدف که تعداد مرگ و میرهای تصادفات جاده‌ها کاهش پیدا کند، به تصویب رسید. حال چنانچه بعد از اجرای قانون با اندازه گیری مرگ و میرهای ناشی از تصادفات متوجه شویم که نرخ مرگ و میر کاهش پیدا کرده، این نتیجه حاصل می شود که این قانون کارکرد ابزاری خوبی داشته است.

کارکرد نمادین (جنبه آموزشی): هدف عمده قوانین جزایی، مشخص کردن محدوده حقوق و آزادی-

های فردی و اختیارات نهادهای دولتی است (مجاز و غیر مجاز). اصولاً یکی از کارکردهای حقوق کیفری تبیین و مشخص کردن منطقه و محدوده مداخله نهادهای متولی کنترل جرم است. منطقه آزاد (مجاز)، فضایی است که نرم کیفری در آن مداخله نمی‌کند. بی تردید، کارکرد و هدف نمادین قوانین کیفری از یکسو، یادآوری بی‌وقفه این پیام است که حیات انسان، ارزش مرجع محسوب می‌شود که باید حمایت کیفری شامل آن گردد و از سوی دیگر، به دنبال این موضوع است که اصل مسئولیت کیفری را برای اشخاص مشخص نماید و جلوی مداخله خودسرانه عوامل دولتی را بگیرد.

این دو کارکرد، روابط پیچیده‌ای با هم دارند که می‌توان ۴ حالت را برای آنها تصور نمود:

حالت اول - در خصوص برخی جرایم خشونت آمیز، می‌توان گفت که سیاست جنایی، همزمان این دو کارکرد را دنبال می‌کند. از یک سو، با کارکرد ابزاری خود بنا دارد به جامعه اطمینان دهد که از جامعه و تمامیت جسمانی، روانی، مالی و... شهروندان حمایت می‌کند. لذا سرکوبی کیفری، اولین کارکردش حمایت از حیات یا اموال بزه‌دیدگان بالقوه است. اما همزمان همین قوانین کیفری ناظر به حمایت از اشخاص، یک جنبه نمادین (سمبولیک) نیز دارند و آن یادآوری بی‌وقفه این پیام است که حیات انسان یک ارزش یا مصلحت اجتماعی مرجع است که حقوق کیفری از آن حمایت می‌کند.

حالت دوم - قوانینی هستند که کارکرد سمبولیک و نمادین آنها خیلی قوی‌تر از کارکرد ابزاری آنهاست.

به عبارت دیگر، اجرای این قوانین بیشتر به دنبال تحت تأثیر قرار دادن افکار عمومی است تا اعمال مجازات در عمل. به بیان دیگر، هیأت حاکمه وقتی با جرایم شدید و غیر مترقبه‌ای روبرو می‌شود، به این جهت که افکار عمومی تهییج شده و مضطرب است، واکنش شدید نشان می‌دهد و از این طریق با کمک رسانه‌های گروهی در مقام اعلام این پیام است که نظام کیفری بیدار است، نگران نباشید! به عنوان نمونه، می‌توان به قانون نحوه مجازات کسانی که در امور سمعی و بصری فعالیت غیر مجاز می‌نمایند (مصوب ۱۳۸۶) اشاره نمود که به دنبال هراس اخلاقی^۱ یا شوک روانی ناشی از پخش و رویت همگانی روابط جنسی یک هنرپیشه مشهور با دوست خود در اینترنت و از طریق بلوتوث، سریعاً تنظیم و تصویب شد. در این موارد، مقنن، بیشتر به دنبال این است که سریع در جامعه آرامش ایجاد کند و اعضاء جامعه را از واکنش کیفری سریع علیه جرایم استثنایی، خشونت آمیز و فجیع مطمئن سازد. این واکنش کیفری سریع در قالب وضع یک قانون سربکوبگر و شدید در واقع می‌تواند جنبه نمادین داشته باشد. به عنوان مثال، اصلاح و تصویب قانون نحوه مجازات اشخاصی که در امور سمعی و بصری دخالت غیرمجاز می‌کنند (به دنبال انتشار فیلم رابطه نامشروع بازیگر معروف سینما) یا برگزاری محاکمه فوری و اجرای فوری حکم محکومیت در پرونده های کیفری که افکار عمومی را مضطرب و نگران می‌کند (مثلاً

^۱Moral panic, see Stanley, Cohen, *Folk Devils and Moral Panics*, 1972, (3rd ed.), London: Routledge, 2002.

محاكمه متهم به قتل میدان کاج تهران در زمستان ۱۳۸۹ یا واقعه تجاوز به عنف گروهی حدود ۱۴ نفر به حدود

هفت زن در باغی در خمینی شهر و وعده برخورد قاطع و سریع مسئولان پلیسی - قضایی...).

حالت سوم - تفکیک بین کارکردهای ابزاری و نمادین نرم های (هنجار) کیفری. این تفکیک در مورد

قوانین کیفری فنی (تخصصی) است. توضیح اینکه با تحولات جامعه، مشاهده می شود که حقوق کیفری بیش از

پیش جنبه فنی، فن آورانه، اقتصادی و ... به خود گرفته است و از طریق مقررات فروتقنینی تابع نوعی کارکردی

بودن، وارد حوزه های جدیدی شده که ارزش های فنی را مورد حمایت قرار می دهد.^۱ در این جا مقنن ناچار می-

شود پس از تصویب قانون کیفری فنی، تعیین جنبه ها و مصادیق فنی این قانون کیفری فنی را به عهده آیین

نامه های تخصصی و کارشناسان مربوطه (مقررات فروتقنینی) واگذارد. یک سازمان تخصصی یا کارگروه فنی

مسئول تنظیم آیین نامه مورد نظر قانون می کند، در واقع، قانونگذار تعیین و تعریف جزئیات فنی مواد قانون را

به عهده آیین نامه ای می گذارد که کارشناسان و متخصصان باید تنظیم و تدوین کنند. مثلاً ماده ۲۰ و ۲۱ قانون

جرایم رایانه ای یا قانون مبارزه با پولشویی.^۲ در قوانین فنی، فقط تعدادی افراد خاص مثلاً کاربران اینترنت و

متولیان فضاها یا سایبری مورد نظر مقنن هستند. به همان جهت، رؤیت پذیری مقررات مربوط به جرایم فنی در

سطح جامعه کم است. در جرایم فنی، بیش از پیش نه تنها مقنن، بلکه قانون گذار اغلب کشورها، از روش احاله

^۱ - نمونه این گونه قوانین قانون مجازات جرایم رایانه ای مصوب ۱۳۸۸/۳/۵ است.

^۲ - به عنوان نمونه قانون جرایم رایانه ای، تعیین مصادیق برخی از جرایم موضوع این قانون را بر عهده کارگروهی به ریاست دادستان کل کشور قرار داده است.

یا حواله کیفر برای تعیین مجازات این جرایم و تعیین مصادیق فعل مادی، استفاده می‌کنند.^۱ چون هنجارهای فنی در حقوق محیط زیست، حقوق کار، حقوق بانکی، حقوق حمل و نقل و... خارج از حقوق جزایی و در رشته‌های تخصصی مربوط خود تعریف و موارد نقض آن جرم انگاری می‌شود. این رشته‌های تخصصی، سپس نوع و مجازات این جرایم را به مواد قانون مجازات احاله می‌دهند یا این جرایم را در حکم جرائم مندرج در این قانون تلقی و بنابراین مجازات آن را تعیین می‌کنند. چرا؟ چون بر خلاف جرایمی چون قتل و سرقت که ذاتاً و اساساً تعریفش در متون جزایی آمده و هسته اصلی حقوق کیفری اختصاصی را تشکیل می‌دهد و بنابراین مجازاتش هم در ذیل همان ماده آمده است، در دهه‌های اخیر، با ظهور ارزش‌های جدید فنی - تخصصی، حقوق کیفری ضمانت اجرای خود را به این رشته‌های فنی مانند حقوق بانکی، حقوق محیط زیست، حقوق فن آوری ارتباطات و اطلاعات و... می‌دهد. به این ترتیب، از تلفیق بین حقوق کیفری و حقوق محیط زیست تعاملی به وجود می‌آید که در نتیجه آن، "حقوق کیفری محیط زیست"^۲ متولد می‌شود.

حقوق کیفری در قوانین و مقررات مربوط به رشته‌های حقوقی فنی - تخصصی، عمدتاً ناظر به مجازات‌ها و آیین دادرسی آنها است والا خود این رشته‌ها، ارزش‌های مربوط به خود را تعیین و تعریف می‌کنند. به این ترتیب، در کنار حقوق کیفری اختصاصی عمومی (کلاسیک)، حقوق کیفری اختصاصی تخصصی یا خاص هم به وجود آمده است که به عنوان نمونه در رشته‌هایی چون حقوق کیفری پزشکی، حقوق کیفری اقتصادی و...

^۱ - ر.ک. بشیریه، تهمورث، *حواله کیفری*، مجله آموزه‌های حقوقی، دانشگاه علوم اسلامی رضوی مشهد، شماره ۱۳، ۱۳۸۹.

^۲ - به عنوان نمونه ر.ک. قانون حفاظت و بهره برداری از جنگل‌ها و مراتع مصوب ۱۳۴۶ با اصلاحات بعدی.

ضابطه‌مند می‌شوند. در حقوق کیفری ایران، می‌توان به قانون بازار اوراق بهادار جمهوری اسلامی ایران مصوب

۱۳۸۴/۹/۶ اشاره کرد که اتفاقاً در این قانون از روش احاله در مورد کیفر استفاده شده است.^۱

لازم به توضیح است که در حقوق کیفری، ارزش‌ها ابتدا در بستر اخلاق به وجود آمده است. به این معنا

که ملاک بی اخلاق یا ضد اخلاق بودن یک جامعه با برآورد نرخ جرایم آن جامعه ارزیابی می‌شده است. در

چنین بستری بوده که قتل، تجاوز جنسی، سرقت، ضرب و جرح و... تعریف و جرم انگاری شده است. بدین سان،

دامنه و حوزه حقوق کیفری مدتها منطبق بر حوزه تعلیمات اخلاقی و دینی بوده است. اما در تحولات حقوق

کیفری، به ویژه در سه دهه اخیر، شاهد ظهور ارزش‌هایی هستیم که اخلاق و معنویات برای آنها لزوماً حکم

مستقیم و خاصی ندارد. بلکه این ارزش‌های اجتماعی هستند که ملازمه با تحولات اقتصادی، فنی، فرهنگی و...

جوامع دارند و دولت‌ها باید در مقام حمایت از آنها برآید. (این ارزش‌ها، همان طور که گفته شد، در رشته‌های

مربوط به خود تعریف می‌شوند مانند حقوق بانکی، حقوق پزشکی و...). در این قلمرو، تنها از مجازات‌ها و

^۱ - ماده ۴۷ - اشخاصی که اطلاعات خلاف واقع یا مستندات جعلی را به سازمان و یا بورس ارائه نمایند یا تصدیق کند و یا اطلاعات، اسناد و یا مدارک جعلی را در تهیه گزارش‌های موضوع این قانون مورد استفاده قرار دهند، حسب مورد به مجازات‌های مقرر در قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۷۵/۳/۶ محکوم خواهند شد؛ ماده ۴۸ - کارگزار، کارگزار/معامله‌گر، بازارگردان و مشاور سرمایه‌گذاری که اسرار اشخاصی را که بر حسب وظیفه از آنها مطلع شده یا در اختیار وی قرار دارد، بدون مجوز افشا نماید، به مجازات‌های مقرر در ماده ۶۴۸ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۷۵/۳/۶ محکوم خواهند شد؛ ماده ۵۰ - کارگزار، کارگزار/معامله‌گر یا بازارگردانی که اوراق بهادار و جوهی را که برای انجام معامله به وی سپرده شده و وی موظف به نگاهداری آن در حساب‌های جداگانه است، برخلاف مقررات و به نفع خود یا دیگران مورد استفاده قرار می‌دهد، به مجازات‌های مقرر در ماده (۶۷۴) قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۷۵/۳/۶ محکوم خواهد شد.

برای اطلاع بیشتر در خصوص روش احاله‌ای در تعیین مجازات ر.ک. نجفی ابرند آبادی، علی حسین، *تقریرات درس جرم‌شناسی (درآمدی بر جرم‌شناسی جرایم اقتصادی)*، دانشگاه شهید بهشتی و امام صادق، ۸۵-۱۳۸۴؛ گسن، رمون، *جرم‌شناسی بزهکاری اقتصادی (نظریه عمومی تزویر)*، ترجمه شهرام ابراهیمی، انتشارات میزان، چاپ اول، زمستان ۱۳۸۹.

ضمانت اجراهای حقوق کیفری و مقررات و نهادهای حقوق کیفری شکلی استفاده می‌شود، زیرا، این ارزش‌ها، مصالح و مفاهیم در عرصه‌های دیگر (رشته‌های جدید) پدید آمده‌اند. به عنوان نمونه، در قانون مجازات جرایم رایانه‌ای، بخشی به آیین دادرسی کیفری و بخشی دیگر به جرایم رایانه‌ای اختصاص داده شده است. ولی، مثلاً در قانون بازار اوراق بهادار، آیین دادرسی ناظر به این جرایم، عمدتاً همان مقررات آیین دادرسی کیفری عمومی است. به علاوه، در این قانون، مجازات جرایم پیش بینی شده، به بعضی مواد قانون مجازات اسلامی احاله داده شده است.

حالت چهارم- از دست رفتنی و منتفی شدن ارزش نمادین و قدرت و برد ابزاری یک قانون که دلیل بر کهنه و متروک شدن آن است. قانونی که مورد استناد و اعمال قرار نگیرد، در واقع به معنای آن است که از واقعیات و دغدغه‌های مهم و غالب جامعه و مردم دور شده و بنابراین موضوعیت خود را از دست داده است و قانونگذار باید آن را نسخ، اصلاح و روزآمد کند.

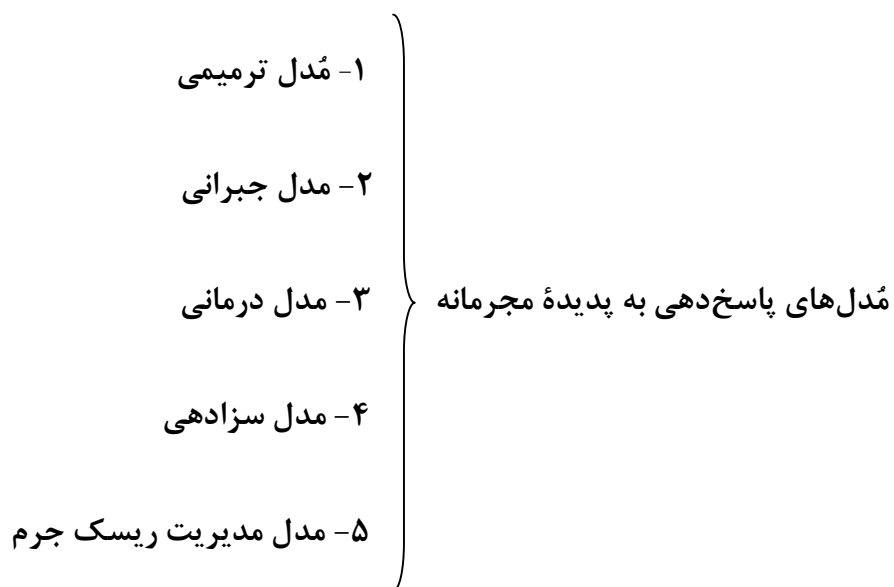
گفتار دوم: جامعه‌شناسی انتظام اجتماعی¹ (شیوه‌ی پاسخ‌دهی به پدیده‌ی مجرمانه)

برای حقوقدان کیفری، جرایم و رویدادهای کیفری همواره پاسخی قضایی از نوع کیفری می‌طلبند. به عبارت دیگر، در ذهن حقوقدانان، سیاست جنایی به جرم و پاسخ کیفری به آن، یعنی به مفهوم مضیق آن (سیاست کیفری) محدود می‌شود. لذا، نگاه حقوقدان کیفری به انتظام اجتماعی در مقابل جرم، نگاه تک محوری است و

¹-Social regulation

آن محور حقوق و نظام کیفری است. اما از منظر سیاست جنایی، در مفهوم موسع، نظام کیفری یکی از ساز و کارهای (نظام‌های) مبارزه با جرم است.

آری، حقوق جزایی هسته اصلی سیاست جنایی را تشکیل می‌دهد و نظام کیفری، بخش و بازوی آشکار و قابل رویت سیاست جنایی در مقابله با معارضان با قانون است؛ اما نظام‌های دیگر از جمله نظام پیشگیری نیز در سیاست جنایی وجود دارد که خارج از عدالت کیفری، به پدیده مجرمانه یعنی انحراف و جرم پاسخ می‌دهند. سیاست جنایی از مدل‌های گوناگون انتظام اجتماعی نیز که یکی از آنها مدل کیفری است استفاده می‌کند. اما امکان استفاده از مدل‌های دیگر نیز وجود دارد. بطور کلی مدل‌های پاسخ دهی به پدیده مجرمانه را می‌توان اینگونه تقسیم نمود:



۱) مدل سزادهی یا مدل کیفرمدار

این مدل مبتنی بر پاسخ دهی کیفری به جرم است. مسئولیت کیفری، قبل از هر چیز، در این مدل یک مسئولیت فردی است. پاسخ به جرم از یک رابطه عمودی تبعیت می‌کند. به این معنا که قاضی بدون توجه به نظر مجرم، خود راساً حکم را صادر می‌کند. در اینجا، نظام سزادهی از طریق تعقیب و محاکمه کیفری و انعکاس اخبار آن در رسانه‌ها و اطلاع رسانی جنایی، در مقام سزا دادن به مجرم است. در این مدل، جنبه نمادین سزادهی پر رنگ و رؤیت پذیری بالایی دارد. نحوه برگزاری محاکمات، تالار محل برگزاری محاکمات و آرایش داخلی آن، معماری و ساختمان زندان، نحوه انتقال متهم و مجرم از بازداشتگاه و زندان به دادسرا و دادگاه، همه و همه در مدل سزادهی موضوعیت دارد. بازیگران مدل کیفری، همواره در مقام یادآوری و القاء قانون و نظم به جامعه هستند. رؤیت مجرم در رسانه‌ها و اطلاع رسانی از جریان محاکمات و اجرای احکام کیفری، برای رساندن این پیام به جامعه است که چرخ‌های عدالت کیفری در حرکت است؛ عدالت کیفری بی وقفه جریان دارد و علیه مجرمان کار می‌کند؛ لذا تشریفات آئین دادرسی کیفری، در مدل سزادهی نقش پررنگی در القاء این پیام به مردم دارد. چون نقش قطعه‌ای از "تئاتر" کیفری را ایفا می‌کنند که در تلاش است نماد عدالت را به سمع و نظر شهروندان برساند. این مدل دو هدف را دنبال می‌کند: نخست، مرعوب کردن مجرمان بالقوه و دوم، مرعوب کردن خود مجرم جهت پیشگیری از تکرار جرم.

۲) مدل درمانی-اصلاحی

در این مدل، برخورد با مرتکب اصولاً هدف باز گرداندن وی به جامعه را دنبال می‌کند. در این مدل، حقوق کیفری، بیشتر رنگ پزشکی و اجتماعی به خود می‌گیرد. پاسخ به جرم، اگرچه کیفر است، اما کارکرد و رسالتی درمانی - دارویی برای آن در نظر گرفته می‌شود. براین اساس، اعتقاد بر این است که مرتکب ۱۰۰ درصد برای ارتکاب جرم آزاد نبوده است. سوال عمده این است که حلقه‌های مفقود در فرآیند جامعه پذیرسازی و مدنی کردن وی در دوران کودکی و نوجوانی چه بوده است؟ در این مدل، شاهد ورود مفاهیم و اصطلاحات بالینی به حقوق کیفری هستیم. با کاربرد اصطلاحاتی مانند معاینه، تشخیص، تجویز، درمان، مددکاری و... در این مدل، شاهد پزشکی - اجتماعی شدن حقوق کیفری هستیم. نمونه بارز رویکرد بالینی این مدل را می‌توان در اعتیاد مشاهده نمود. در این مدل جنبه نمادین چندان اهمیت ندارد، جامعه به این مدل، خیلی روی خوش نشان نمی‌دهد، و در برابر بسیاری از بزهکاران، به ویژه مجرمین جنسی، خشن، تکرارکننده جرم و... طرفدار شدت عمل و سخت گیری کیفری است. این مدل می‌تواند در نظام‌های سیاسی اقتدارگرا برای برخورد با مخالفان سیاسی نیز مورد استفاده - یا به عبارت بهتر بگوییم سوءاستفاده - قرار گیرد. به این ترتیب که مجرمان - یعنی در حقیقت ناراضیان و مخالفان - سیاسی خود را افراد مبتلا به بیماری روانی (که مبتلا به توهم و هذیان گویی شده‌اند)، تلقی کرده، به بیمارستان‌های روانی اعزام می‌نمایند. نمونه بارز این جریان در شوروی سابق مشاهده می‌شد که مخالفان سیاسی، ناراضیان سیاسی و دگراندیشان - دگرباشان را بیمار روانی معرفی می‌کردند و آن‌ها را نیازمند درمان ویژه در مراکز درمانی ویژه که تحت نظر وزارت کشور یعنی در واقع پلیس و نهادهای امنیتی

قرار داشت، می‌دانستند. این مراکز در واقع در مقام تغییر نحوه اندیشیدن سیاسی - اجتماعی آنان و قرار دادن آنها در "راه راست" برمی‌آمدند.

۳) مدل جبرانی

در این مدل هدف اعاده وضع به قبل از ارتکاب جرم، علاوه بر جبران خسارت بزه‌دیده است. این مدل بیشتر به دنبال جبران و خسارت زدایی مالی است. در این مدل واکنش به جرم بیشتر از رهگذر مذاکره و گفتگو صورت می‌گیرد. این گفتگو بیشتر جنبه رسمی و دیوان سالار دارد.

طیف گسترده‌ای از تخلفات مثل جرایم مالیاتی یا جرایم صنفی از این مدل تبعیت می‌کنند. مأمور مالیاتی یا اداره مالیات‌ها، قبل از هر چیز به دنبال این است که مؤدی مالیاتی متخلف، مالیات معوقه یا واقعی خود را بدهد؛ لذا با وی گفتگو می‌کنند. اما به عنوان آخرین حربه و در آخرین مرحله، چنانچه مؤدی حاضر نشد مبلغ مورد نظر را بپردازد اقدام به شکایت در مراجع قضایی می‌شود. نمونه دیگر، در خصوص تخلفات صورت گرفته در محیط کار است. وقتی بازرس اداره کار وارد کارگاهی شده، تخلفی را مشاهده کرد، در گام اول اقدام به دادن اخطار به کارفرما برای اصلاح امور می‌کند. چنانچه در این چهارچوب موفق نشد، آن گاه نسبت به طرح شکایت اقدام می‌کند.

نمونه دیگر، این است که بانک‌ها، امروزه، برای بازپس گرفتن اقساط معوقه وام‌ها از وام‌گیرندگان، بیشتر از مدل "گفتگو" استفاده می‌کنند. این اخطار اولیه جنبه پیشگیرانه نیز دارد. در مدل جبرانی بیشتر هدف اعاده

وضع به سابق، نه از طریق اصلاح و درمان، بلکه از طریق جبران و جذب^۱ مجدد فرد به جامعه است. در حالی که در مدل سزادهی هدف اخراج مجرم از جامعه و طرد^۲ او است. به این ترتیب، در مدل جبرانی یک سلسله تعهدات و تکالیف مبنی بر اعاده وضع به شرایط مطلوب به متخلف و مجرم بار می‌شود. در مواردی مدل سزادهی و مدل جبرانی همزمان با هم به اجرا در می‌آیند.

(۴) مدل ترمیمی^۳

احیای روابط بین افراد که با ارتکاب جرم مختل یا مخدوش شده، هدف این مدل است. در این مدل، کشف حقیقت جرم هدف نیست، یعنی هدف توزیع تقصیر و تشخیص سهم مسئولیت نیست. به علاوه، هدف لزوماً جبران خسارت نیست، بلکه ترمیم تنش و بحران در روابط است که به دنبال ارتکاب جرم ایجاد شده است. در این مدل، بر خلاف مدل سزادهی که پاسخ به جرم جنبه یکسویه و عمودی - یعنی از بالا (مقام قضایی) به پایین (مجرم) - دارد، شیوه پاسخ به جرم به صورت افقی و مرضی الطرفین صورت می‌گیرد (یعنی قاضی در کنار متهم و شاکی قرار می‌گیرد و آنان را دعوت به صلح و سازش می‌کند). لذا، راهکار رسیدن به یک توافق، مذاکره و گفتگوی مستقیم بزهکار و بزه‌دیده (گاه با حضور یک میانجی) خواهد بود. این مدل، بیشتر در خصوص تعارضاتی اعمال می‌شود که اشخاص درگیر، روابط مستمری با همداشته‌اند، مانند اختلافات خانوادگی یا جرایم ارتكابی در محیط کار، همسایگی و... (جرایم محلی). در مدل ترمیمی، جرم فعل و ترک فعلی نیست که به لحاظ

¹ - Inclusion

² - Exclusion

³ - Restorative model

ایراد لطمات به کل جامعه مستوجب مجازات می‌شود، بلکه فعل یا ترک فعلی است که شخصی علیه شخص دیگر مرتکب می‌شود و این رابطه دوستی، همکاری یا زناشویی یا همسایگی یا همکار بودن... را مخدوش کرده است. لذا، مدل ترمیمی در این موارد جای مدل سزادهی را می‌گیرد. اگر در مدل جبرانی دغدغه دولت حمایت از بزه‌دیده و هدف، اعاده وضع به وضعیت قبل از ارتکاب جرم بود، در مدل ترمیمی که یک مدل رابطه‌مدار است، هدف، ترمیم تنش روابط تنش دار و بحران زده است.

در عدالت ترمیمی اولویت معمولاً با نیازها و خواسته‌های بزه‌دیده است. به عنوان مثال، ماده ۱۹۵ قانون آئین دادرسی کیفری^۱ مقرر کرده که در دعاوی که می‌تواند با صلح طرفین خاتمه یابد (جرایم قابل گذشت)، دادگاه باید ابتداء در جهت اصلاح ذات البین و ایجاد صلح و سازش میان شاکی و متهم تلاش کند. این ماده به قاضی اجازه می‌دهد در صورت رضایت شاکی برای مصالحه وی با متهم و حفظ حقوق بزه‌دیده تلاش کند.

همچنین بند ب ماده ۱۷۷ قانون آئین دادرسی کیفری^۲ به جرایم قابل گذشت اشاره دارد. این بند متذکر شده است در صورت درخواست مدعی خصوصی مبنی بر ترک محاکمه، دادگاه قرار ترک تعقیب صادر خواهد

^۱ - "در اموری که ممکن است با صلح طرفین قضیه خاتمه پیدا کند دادگاه کوشش لازم و جهد کافی در اصلاح ذات البین به عمل می‌آورد و چنانچه موفق به برقراری صلح نشود، رسیدگی و رای مقتضی صادر خواهد نمود".

^۲ - پس از ارجاع پرونده به شعبه دادگاه و عدم نیاز به تحقیق و یا اقدام دیگر دادگاه بشرح زیر عمل می‌نماید - الف - چنانچه اتهامی متوجه متهم نبوده یا عمل انتسابی به وی جرم نباشد دادگاه اقدام به صدور رای برائت و یا قرار منع تعقیب می‌نماید. ب - در غیر موارد فوق چنانچه اصحاب دعوا حاضر باشند و درخواست مهلت نکنند و یا دادگاه استمهال را موجه تشخیص ندهد و یا در خصوص حقوق الناس، مدعی، درخواست ترک محاکمه را ننماید با تشکیل جلسه رسمی مبادرت به رسیدگی و صدور رای می‌نماید. ج - در صورت عدم حضور اصحاب دعوا یا درخواست مهلت برای تدارک دفاع یا تقدیم دادخواست ضرر و زیان، دادگاه ضمن تعیین جلسه رسیدگی مراتب را به اصحاب دعوا اعلام می‌نماید. تبصره ۱ - در صورت درخواست مدعی مبنی بر ترک محاکمه، دادگاه قرار ترک تعقیب صادر خواهد کرد. این امر مانع از طرح شکایت مجدد نمی‌باشد.

کرد. البته این امر مانع طرح مجدد دعوا (شکایت) نخواهد بود، چراکه این مسئله مستلزم جلب رضایت شاکی از سوی متهم است که خود گامی در جهت بزه‌دیده مداری است.

از طرفی ماده ۲۷۷ قانون آئین دادرسی کیفری مقرر می‌دارد: هرگاه شاکی یا مدعی خصوصی، در جرایم غیر قابل گذشت، بعد از قطعی شدن حکم از شکایت خود صرف نظر کند محکوم علیه می‌تواند با استناد به استرداد شکایت مدعی خصوصی از دادگاه صادر کننده قطعی درخواست تجدیدنظر در میزان مجازات را نماید. بنابراین، حتی در جرایم غیرقابل گذشت اگر محکوم علیه موفق به جلب رضایت بزه‌دیده و ترمیم خسارات وارده و کاهش آلام وی شود، دادگاه می‌تواند در مجازات او تخفیف اعمال کند. این امکان تجدیدنظر به دلیل حمایت از حقوق و مصالح بزه‌دیده است. به این ترتیب، در پرتو بزه‌دیده‌شناسی ثانویه (حمایت محور)، بزه‌دیده استحقاق حمایت پیدا می‌کند، حال چه خود در وقوع جرم - مثلاً با رفتار و گفتار تحریک آمیز - نقش داشته باشد یا خیر.

جمع بندی اینکه در مدل سزادهنده، راهکار و پاسخ دهی ماهیتاً دولتی، تحمیلی و قهر آمیز است و اصطلاحاً جنبه "عمودی" دارد. در مدل درمانی، هدف دولت پرداختن به نیازهای روانی، جسمانی، اجتماعی.. مجرم به منظور بازپروری و بازگرداندن وی به جامعه از طریق اعمال اجباری یا اجماعی (توافقی) برنامه‌های اصلاح و درمان به مجرم است. بدیهی است، در این دو مدل، یعنی سزادهنده و درمانی، بزه‌دیده تقریباً نادیده گرفته می‌شود. اخیراً، در جرم‌شناسی بالینی برای بازپروری مجرم از بزه‌دیده نیز کمک می‌گیرند. یعنی دخالت و مشارکت دادن بزه‌دیده در فرایند اصلاح و درمان مجرم که هم بزه‌دیده ترمیم روانی می‌شود، هم بزهکار اصلاح و

اصطلاحاً متنبه می‌شود (بزه‌دیده شناسی بالینی در چارچوب درمانگاه یا کلینیک بزه دیده^۱). به این معنا که تا به حال در جرم شناسی، همواره صحبت از درمان مجرمین بوده است. مثلاً در قسمت دوم بند ۵ اصل ۱۵۶ قانون اساسی ایران، اصلاح مجرمین را تکلیفی برای قوه قضاییه دانسته است، اما این پرسش نیز مطرح شده است: حال که سخن از اصلاح مجرم و اعاده او به جامعه می‌شود، چرا سیاست بازپروری را راجع به بزه‌دیدگان - دست کم در مورد قربانیان جرائم خشونت آمیز همچون قربانیان خشونت جنسی یا قاچاق انسان - به کار برده نشود؟ در واقع این افراد پس از تحمل این جرائم و آثار آنها، از حالت عادی خارج شده، نیاز به نوعی ترمیم روانی- جسمانی - معنوی دارند، چون تمامیت معنوی و روانی خود را از دست داده‌اند و صرف مجازات مجرم موجب تشقی خاطر آنها نمی‌شود.^۲ (ایجاد درمانگاه‌های بزه دیدگان^۳ در بعضی کشورها دقیقاً به همین منظور است).

۱- رک. نجفی ابرندآبادی، علی حسین، بزه‌دیده‌شناسی علت‌شناختی، تقریرات درس جرم‌شناسی، تهیه و تنظیم؛ مجید صادق‌نژاد نایینی، کارشناسی حقوق، سال تحصیلی ۸۷-۱۳۸۶

۲- الزام بزه‌کار به معذرت خواهی و دلجویی از بزه‌دیده بیشتر جنبه روانی دارد، اما جبران خسارت معنوی بیشتر جنبه اخلاقی و حیثیتی دارد. اصلاح ذات‌البین (در عدالت ترمیمی) در مواردی جنبه عاطفی و روانی دارد. به طور مثال، می‌توان شخصی را تصور کرد که عزیزی را از دست می‌دهد و بنابراین دچار رنج و عذاب می‌گردد. برای ترمیم این اندوه مراسم مختلفی برگزار می‌شود. برای این که شخص داغدار بتواند به تدریج این واقعه را فراموش کند، نیاز به همدردی، همدلی و هم‌احساسی دوستان، اقوان و خویشان دارد تا کم‌کم به شرایط عادی زندگی باز گردد. بعضی از بزه‌دیدگی‌ها هم همین‌گونه‌اند. یعنی در برخی جرایم (مانند تجاوز به عنف، آدم‌ربایی، گروگان‌گیری و...) بزه‌دیده برای جبران خسارت‌های وارد به خود و اعاده به وضع سابق، نیاز به همراهی جامعه دارد تا با گذشت زمان، واقعه جرم را فراموش کند.

۳- در این مورد رک. ابراهیم رجبی، درمانگاه بزه دیده و بزه دیدگی و نقش پلیس در آن، فصلنامه دانش انتظامی، سال ۱۲، شماره اول، بهار ۱۳۸۹؛ نجفی ابرندآبادی، علی حسین، از جرم‌مداری تا بزه‌دیده‌مداری، (دیباچه)، در: ژرار لیز و ژینا فیلیزولا، بزه‌دیده و بزه‌دیده‌شناسی، ترجمه کردعلیوند و محمدی، انتشارات مجد، چاپ اول، سال ۱۳۷۹؛ نجفی ابرندآبادی، علی حسین، از حقوق کیفری بزه‌دیده‌مدار تا عدالت ترمیمی، (دیباچه در): رایجیان اصلی، مهرداد، بزه‌دیده در فرایند کیفری، انتشارات خط سوم، چاپ اول، تابستان ۱۳۸۱.

به این ترتیب، در کنار کلینیک (درمانگاه) جرم، کلینیک بزه‌دیدگان هم موضوعیت می‌یابد. چون بزه-دیدگان، به ویژه، در جرائمی مانند همسرآزاری، کودک‌آزاری و خشونت‌های جنسی، نیاز به ترمیم‌های روانی، جسمی، عاطفی دارند. مثلاً قانون‌گذار برای زانی به عنف، مجازات اعدام را پیش‌بینی کرده است، اما برای بزه-دیده این جرم پاسخ و تدابیر حمایتی خاصی پیش‌بینی نکرده است. با تحولات علوم جنایی، از اواخر سده بیستم به این سو، در واقع عصر حکومت شاکی و به عبارتی "بزه‌دیده مداری" آغاز شده است.^۱ در خصوص مدل سوم، یعنی مدل جبرانی، هدف جبران خسارت بزه‌دیده است.

سرانجام در مدل ترمیمی، هدف دولت تنش‌زدایی و تعارض‌زدایی و اختلاف در روابط است. هدف، ترمیم روابط بحرانی شده ناشی از جرم است، اما نه از طریق برخورد یک سویه، بلکه از طریق مذاکره و گفتگوی دو سویه و ارائه راهکار حاصل از مذاکرات. هدف، در مدل ترمیمی لزوماً جبران خسارت مادی نیست، بلکه راهکاری است که منجر به ایجاد صلح در خانواده و آرامش در جامعه محلی بشود.

به عنوان نتیجه‌گیری می‌توان گفت که سیاست کیفری یکی از سازوکارهای مقابله با جرم است. مدل‌های دیگری نیز وجود دارد که در چهارچوب سیاست قضازدایی و کیفرزدایی به دنبال مقابله با جرم یا حل و فصل اختلافها یا تنش‌های ناشی از جرم هستند.

^۱ - عده‌ای به این توجه بیش از حد به بزه‌دیده ایراد گرفته و گفته‌اند که این امر منجر به ظهور جنبشی علیه بزهکار و تشدید مجازات و سخت‌گیری کیفری در سطح تقنینی و قضایی نسبت به او شده است. حال آن‌که در همه جرائم، بزه‌دیده در عمل، مظلوم واقعی و بنابراین مستحق حمایت نیست، بلکه گاهی در وقوع جرم نقش داشته است و بنابراین توجه به نقش و تاثیر او در تعیین مجازات مناسب برای مرتکب، حائز اهمیت است. یعنی بزه‌دیده، گاهی در فرآیند ارتکاب جرم ممکن است محرک مرتکب بوده باشد و مستحق آن چه به سرش آمده بوده است. لذا، بزه‌دیده به نوعی در وقوع جرم به عنوان عامل موثر نقش داشته است (بند ۳ ماده ۲۲ قانون مجازات اسلامی).

مثلاً طرح‌های بهداشتی، عمرانی و... نیز می‌تواند از راهکارهای کنترل جرم باشد. سالهاست که تامین

امنیت در برابر جرم، دیگر ۱۰۰ درصد دولتی نیست. بخش خصوصی نیز در کشورهای صنعتی در اعمال کیفر یا

حتی پیشگیری در قالب مشارکت و یا به عنوان پیمانکار با دولت همکاری می‌کنند.^۱ امروزه خصوصی سازی

تامین امنیت و امر مبارزه با جرم به بخش خصوصی و بنگاه‌های خدماتی واگذار می‌شود. (خصوصی سازی اداره و

مدیریت زندانها).

^۱ - در سال ۲۰۰۴، به یک مهندس معمار اتریشی ماموریت داده شد تا بر اساس بندی از اعلامیه جهانی حقوق بشر که مقرر داشته " همه انسان‌ها آزاد به دنیا می‌آیند و از بدر تولد از حقوق و هویت انسانی برابر برخوردارند"، یک مجتمع قضایی و زندان در اتریش بسازد. زندانی که ساخته شد، جدیدترین استانداردهای حقوق بشر در آن لحاظ شده بود و مسئولان دادگستری اتریش اصرار داشتند، ساختمان آن بتواند تحقق عینی یک جمله دیگر از این اعلامیه نیز باشد. یعنی تحقق این بند از اعلامیه که می‌گوید " هر انسانی که به هر دلیلی از آزادی محروم شود، مستحق رفتاری انسانی و مستحق احترامی است که در شان نوع بشر است". بر اساس ایده‌ای که دو جمله فوق ایده آن را بنا گذاشتند، بدون استفاده از سیم خاردار زندانی ساخته شد که بجای دیوار بتنی، در آن از شیشه و چوب و در آخر از فولاد استفاده شده بود. معماری زندان به شکلی بود که در روز، از هر طبقه آن می‌توان افق شرق و غرب را دید و در شب، از هر افقی می‌توان به درون زندان نگاه کرد. ساختن زندان شیشه‌ای " لئو بن " نماد بروز انقلابی در نحوه نگرش به جرم و رابطه حکومت با مجرم در دوران جدید است. زیرا زندانیان این زندان برخلاف آن چه مرسوم است، از اتاق‌های پرنوری بهره می‌برند. دیوارهای شیشه‌ای تمام قد به آن‌ها فرصت می‌دهد تا به طلوع و غروب آفتاب بنگرند و ببینند و برخلاف آنچه در دیگر زندان‌های این کره خاکی مرسوم است، زندانیان تنها نمی‌مانند و دلتنگ هم نمی‌شوند. زیرا در صورت تمایل می‌توانند ۲۴ ساعت خانواده خود را در زندان میهمان کنند. مسئولان زندان همچنین به آن‌ها اجازه داده‌اند رادیو و تلویزیون و تلفن همراه داشته باشند. زندانیان فضای ورزشی مناسب دارند، می‌توانند درس بخوانند و به اینترنت هم دسترسی دارند. تصویری از نمای کلی این زندان را در ذیل ملاحظه می‌کنید.



نمود دیگر متنوع شدن سیاست جنایی، فعال شدن جنبش‌های جمعی و تشکل‌های محلی و منطقه‌ای در خصوص کمک به بزه‌دیدگان و کمک به بزه‌کاران آزاد شده از زندان، یعنی در مرحله بعد از خروج از حبس است. همه این تحلیل‌ها نشان می‌دهد که سیاست جنایی در مواقعی، ورای مرزهای حقوق کیفری، حرکت می‌کند. بنابراین اگرچه نوع تدبیر اتخاذی برای مهار جرم، کیفر است. اما، جنبه‌های دیگری از قبیل درمان، پیشگیری، جبران خسارت و نیز وجود دارد.... لذا می‌توان گفت انتظام بخشی اجتماعی، دیگر ۱۰۰ درصد کیفری نیست، بلکه سیاست‌های مختلفی را می‌طلبد. در ایران تاسیس شورای حل اختلاف را می‌توان مثال زد که مقنن در پی متنوع سازی چگونگی انتظام اجتماعی بوده است.

مدل دیگری که شاید بتوان به مدل‌های پیش گفته اضافه کرد، در واقع مدل مدیریتی است که مبتنی بر میزان ریسک جرم و تکرار جرم گروه یا طبقه ای از مجرمین است. در این مدل، آن چه مهم است کنترل و نظارت بر مجرمان به منظور خنثی سازی و توان گیری^۱ و منزوی کردن و دور کردن آنان از جامعه است. در این مدل، چون نگاه مدیریتی است، کیفر خاصیت یک اقدام تأمینی به خود می‌گیرد، نه وسیله‌ای برای مکافات دهی یا سزادهی. لذا نظام داخلی زندان تابعی از درجه حالت خطرناک مجرم است. هر چه قدر مجرمان خطرناک‌تر محسوب شوند، قاضی طول مدت زندان را در حکم خود به دیگران بیشتر می‌کند، یا از بین قرارهای تأمینی مختلف، قرار بازداشت موقت صادر می‌کند تا توان و امکان اضرار و تکرار جرم را هر چه بیشتر از متهم و بزه‌کار

¹ - Neutralization

بگیرد. در این مدل، اصلاح و درمان یا جبران خسارت جنبه ثانوی پیدا می‌کند (مثلاً بزهکاران مکرر، به عادت یا مزمن).

گفتار سوم: جامعه‌شناسی بزهکاری

در نوشتگان جدید جرم‌شناسان و حقوقدانان و حتی در اسناد بین‌المللی، اصطلاح شخص "معارض با قانون" به جای مجرم یا بزهکار به کار برده می‌شود. از منظر این دسته از حقوقدانان که بیشتر گرایش جرم-شناسی - جامعه‌شناسی دارند، عنوان جرم و مجرم یک عنوان قراردادی است که توسط مقنن درست شده و اطلاق بزهکار برای افرادی که به طور اتفاقی و ناگهانی مرتکب نقض هنجار شده‌اند، آثار سوء اجتماعی - خانوادگی - حرفه‌ای برای آنان دارد. لذا، عنوان "شخص معارض با قانون"¹ مناسب‌تر است، چون شخص را "انگ دار - نشانه دار" در سطح جامعه نمی‌کند و از بار منفی وصف مجرم می‌کاهد.

بنابراین دیدگاه، می‌توان اعمال مجرمانه یا هنجارشکنی‌ها را به عنوان یک پدیده اجتماعی جمعی مطالعه کرد. در جامعه‌شناسی جنایی علل و عوامل محیطی جرم را مطالعه می‌کنند، اما می‌توان جرم را به عنوان یک آسیب اجتماعی در چهارچوب "مسایل اجتماعی" در یک جامعه نیز مطالعه کرد.

از این منظر، دو گونه مطالعه صورت می‌گیرد؛ در جامعه‌شناسی آسیب‌های اجتماعی تمرکز مطالعاتی جنبه مرضی دارد، یعنی مجرم را محصول سوء کارکرد و عملکرد نهادهای جامعه می‌دانند، نه محصول قانون

¹ - Person in conflict with law

جزایی و قاضی. از این منظر، در جامعه‌شناسی آسیب‌های اجتماعی دو دسته مطالعه صورت می‌گیرد؛ یکی هنجارشکنی‌های خشونت آمیز، یعنی بزهکاری مبتنی بر زور، قدرت و خشونت (جرایم اصطلاحاً کلسیمی و بازویی) در این جرایم به لحاظ رؤیت پذیری و پیدایی بالای آنها افکار عمومی را متأثر می‌شود و "رقم سیاه" آنها پایین تر است. در کنار این دسته، برخی تحقیقات ناظر به مطالعه جرایمی است که رؤیت پذیری و پیدایی شان کمتر است (جرایم اصطلاحاً فسفری، خدعه مدار، نیرنگ آمیز، مبتنی بر تزویر یا تزویر آمیز) و لذا رقم سیاه آنها بالاست.

استاد گسن معتقد است جرایم از دو حالت خارج نیستند؛ جرایم یا همراه با استفاده از خشونت و زور است یا همراه با استفاده از نیرنگ و تزویر^۱. ایشان معتقد است قدرت و زور در جای خود مطلوب و استفاده مشروع از آن یک امتیاز است. مثلاً یک ورزشکار با زور زیاد می‌تواند بر حریف خود غلبه کند. اما در این چهارچوب استفاده از زور تابع نظامات و مقررات صنفی (ورزش) است. بنابراین، چنانچه با رعایت مقررات آن رشته ورزشی، طرف مقابل مجروح شود، جرم یا تخلفی ارتکاب نمی‌یابد. اما همین زور چنانچه خارج از آیین نامه و مقررات ورزشی نسبت به حریف به کار برده شود، ابتدا یک تخلف از آیین نامه است. لذا مرتکب مشمول رسیدگی در هیأت تخلفات ورزشی می‌شود. اما همین تخلف می‌تواند عنوان جرم عمومی نیز داشته باشد یا پیدا کند. لذا ورزشکار می‌تواند علاوه بر پاسخ صنفی، پاسخ کیفری نیز برای نقض هنجار و مقرر خاص دریافت کند. لذا

ر.ک. گسن، ریمون، آیا جرم وجود دارد؟ ترجمه علی حسین نجفی ابرندآبادی، مجله تحقیقات حقوقی شهید بهشتی، شماره ۳۰-
۲۹-۷۰ ص

مرتکب با دو فرایند رسیدگی صنفی (فدراسیون) و عمومی (قضایی) مواجه می‌شود. پس هر گونه استفاده نامتعارف (سوءاستفاده) از زور و قوای فیزیکی می‌تواند جنبه مجرمانه پیدا کند. جرایم مبتنی بر سوءاستفاده از زور (خشونت) انعکاس اجتماعی بالایی دارد. هم مصرف مطبوعاتی-رسانه‌ای دارد و هم مصرف پلیسی. این دسته از جرایم، تا اندازه‌ای نسبتاً زیاد بر جرایم گروه دوم که مبتنی بر تقلب، نیرنگ، تزویر (سوءاستفاده از نبوغ و زیرکی) است، سایه می‌اندازد.

واژه "جنایی" در جامعه‌شناسی جنایی، جنایت‌های خشن را به ذهن متبادر می‌سازد، در حالی که از نظر آماری جرایم خشونت‌آمیز جنایی تعدادشان خیلی کمتر از جرایم متقلبانه است. اما به دلایل مختلف از جمله مسایل سیاسی، اقتصادی و نظم عمومی رسانه‌ها بیشتر جرایم خشونت‌آمیز را پررنگ و منعکس می‌کنند و طوری القاء می‌نمایند که گویی جامعه در این قبیل جرایم غرق شده است.

به عنوان نمونه، پژوهشگران به بررسی ۳۶ تحقیق تحلیل محتوای اخبار جنایی که در فاصله سال‌های ۱۹۶۰ تا ۱۹۸۸ در آمریکا منتشر شده بودند و نیز ۲۰ تحقیق در ۱۴ کشور دیگر که در فاصله سال‌های ۱۹۶۵ تا ۱۹۸۷ انتشار پیدا کرده بودند، پرداختند^۱. به موجب این پژوهش، در تمامی این تحقیقات نمایش بیش از اندازه خشونت و جرایم علیه اشخاص در مقایسه با آمار رسمی و پرداختن کمتر از حد معمول به جرایم علیه اموال مورد اشاره واقع شده بود. در آمریکا، نسبت جرایم خشونت‌بار به جرایم علیه اموال ۸ به ۲ بود، در حالی که

^۱H.L., Marsh, *A Comparative Analysis of Crime Coverage in Newspapers in the United States and Other Countries From 1960-1989, A Review of the Literature*, op.cit.

به موجب آمار رسمی نسبت جرایم علیه اموال به جرایم خشونت‌بار چیزی بیش از ۹ به ۱ در طی دوره تحقیق

نشان می‌داد.^۱ الگویی مشابه در تحلیل محتواهای انجام شده مربوط به کشورهای دیگر نیز به چشم می‌خورد.^۲

عدم وجود رابطه منطقی میان جرایم واقعی و جرایم بازتاب داده شده در رسانه- حتی در محدوده جرایم

خشونت‌بار (که بیشترین میزان انتشار را به خود اختصاص می‌دهد)- هم به چشم می‌خورد. در تحقیقی جدید،

بیش از ۴۰ درصد موارد موجود در اخبار مربوط به جرم در تمامی شبکه‌های رادیویی بی.بی.سی به مرگ و قتل

مربوط می‌شد. در تلویزیون، قتل و مرگ، ۵۳ درصد تمامی ماجراهای جنایی در اسکای نیوز، ۴۲ درصد در

آی.تی.ان و ۳۸ درصد در بی.بی.سی ۱ را به خود اختصاص می‌داد.^۳

پیامد غیرمستقیم دیگر از الگوی جرایم گزارش شده از سوی رسانه‌ها، بزرگ‌نمایی موفقیت پلیس در حل

مسئله جرم است، که این امر تا حد زیادی به وابستگی رسانه‌ها به پلیس در کسب اطلاعات در خصوص جرائم

دارد. به هر حال، در جمع‌بندی حدود ۵۶ مورد تحلیل محتوای رسانه‌ها از ۵۰ کشور مختلف در فاصله سال‌های

۱۹۶۰ تا ۱۹۸۸، اکثر ماجراهای جنایی خشونت‌بار به نفع پلیس تمام شده بود. علت این امر را می‌توان در

¹Ibid, p. 73.

²Ibid, pp. 74-75.

³ G., Cumberbatch et al., *Crime in the News, Television, Radio and Newspapers, A Report for BBC Broadcasting Research*, Birmingham, Aston University, Communications Research Group, 1995, p. 25.

موفقیت بیشتر پلیس در حل و تعیین تکلیف جرایم خشونت بار در مقایسه با جرایم علیه اموال و مالکیت و به طور کلی جرایم تزویر آمیز جستجو کرد.^۱

به علاوه، دولتمردان نیز - بنا به ملاحظات انتخاباتی، سیاسی و حفظ قدرت- ترجیح می‌دهند، کارنامه موفق را در خصوص مهار اینگونه جرایم به معرض قضاوت عمومی مردم، یعنی رأی دهندگان آینده، قرار دهند.^۲

(۱) جامعه‌شناسی خشونت

جرایم خشونت آمیز، همواره بر سایر جرایم- همان طور که پیشتر گفته شد - سایه می‌افکند، چنان که توجه جرم شناسان به بررسی علت شناسی آنها بیشتر جلب می‌شود. دکتر سزار لمبروزو و جرم شناسان اولیه، بیشتر جرایم سنتی، یدی و طبیعی را مطالعه کرده‌اند. کمتر از نیم سده بعد از تولد جرم‌شناسی، آقای ادوین ساترلند فصلی جدید را در جرم‌شناسی به نام "جرم‌شناسی یقه سفیدها"^۳ - افراد متنفذ سیاسی یا اقتصادی - باز کرد که امروزه از آن به جرم‌شناسی بزهکاری اقتصادی یاد می‌شود.

توجه بیش از اندازه به خشونت، دلایل دیگری نیز دارد و آن افزایش نرخ جرایم خشونت آمیز که افکار عمومی و مردم به آن حساس‌ترند، است. به رغم اینکه نرخ جرایم خشونت آمیز، خیلی کمتر از نرخ جرایم مزورانه

^۱ H.L., Marsh, *A Comparative Analysis of Crime Coverage in Newspapers in the United States and Other Countries From 1960-1989, A Review of the Literature*, op.cit., p. 73.

^۲ - در این رابطه ر.ک. گسن، رمون، *جرم‌شناسی بزهکاری اقتصادی*، ترجمه شهرام ابراهیمی، انتشارات میزان، ۱۳۸۹.

^۳ - نجفی ابرندآبادی، علی حسین، از جرم یقه‌سفیدی تا جرم اقتصادی، (دیباچه) در: رحیمی‌نژاد، اسمعیل، جرایم یقه‌سفیدی: رویکردی فرصت‌مدار، نشر میزان، ۱۳۹۱، زیر چاپ؛ صفاری، علی، تبیین جرم یقه سفید، مجله تحقیقات حقوقی، ضمیمه ۵۶، زمستان ۱۳۹۰.

یا نیرنگ آمیز است، اما در جای خود، این جرایم نیز در حال افزایش است، مانند جرایم جنسی به عنف، جرایم اطفال، خشونت‌های خانگی، قتل‌های ناموسی، جرایم تروریستی و... دولت‌ها در خصوص این جرایم خشونت آمیز که می‌توانند به صورت خیابانی و یا آپارتمانی رخ بدهند با مسأله‌ای به نام "احساس عدم امنیت" مواجه هستند. اگر چه قتل در حال افزایش است، ولی نرخ جرم قتل نسبت به جرایم دیگر پایین‌تر است. در عین حال، احساس ناامنی ناشی از قتل، بسیار بالاست.^۱ قتل در زمان و مکان دارای نرخ‌های متفاوت است. به عنوان مثال، میزان ارتکاب قتل در آمریکا و ایران متفاوت است. در داخل یک کشور نیز میزان قتل در استان‌ها و حتی شهرهای یک استان نیز متفاوت است.

در کشوری مثل آمریکا در ایالت‌های جنوبی میزان قتل نسبت به ایالات شمالی بالاتر است. در این کشورها آمار جنایی نشان می‌دهد که اولاً در ایالت‌های جنوبی، فرهنگ خشونت، فرهنگ غالب است. ثانیاً در این ایالات نگهداری سلاح قانونی است؛ ثالثاً در جریان استقلال آمریکا، ایالات جنوبی در برابر متجاوزین خارجی مقاومت حداکثری داشتند؛ در این ایالات، یک نوع گسست قومی - نژادی وجود دارد. رابعاً در ایالات جنوبی، نابرابری بین سیاه پوستان و سفیدپوستان چشمگیر بوده است. بنابراین در توجیه اینکه چرا میزان قتل در ایالات جنوبی بالاتر از ایالات شمالی است، باید به بسترهای تاریخی و فرهنگی ایالت‌ها توجه داشت. این بحث در استانهای کشورهای دیگر نیز صادق است.

^۱ - بنابر اعلام رسمی مراجع ذی صلاح، نرخ قتل در ایران ۳ در ۱۰۰ هزار نفر است. (روزنامه آفتاب یزد، شماره ۳۷۰۴ مورخ ۱۳۸۸/۳/۲۶).

سؤالاتی در اینجا مطرح می‌شود؛ آیا اشکال مختلف قتل و انگیزه‌های قتل، جملگی یکسان هستند؟ آیا در

ارتکاب قتل‌ها همگونی و انسجام دیده می‌شود؟ پاسخ منفی است. همانطور که در نرخ قتل ناهمگونی دیده می‌-

شود، در انگیزه و نوع قتل و مقتولین نیز ناهمگونی دیده می‌شود. برخی قتل‌ها جنبه حیثیتی و ناموسی دارد،

برخی قتل‌ها جنبه سیاسی دارد، برخی جنبه مالی - اقتصادی دارد، برخی، ناشی از خشونت‌های خانگی و

اختلافات فامیلی است، برخی قتل‌ها، جنبه انتقام جویی و انتقام گیری دارد یا ناشی از درگیری گروهی - قومی

است. در یک استان، با چاقو و در استان دیگر با شمشیر و در جای دیگر با اسلحه گرم مرتکب قتل می‌شوند.

تصویری که از قاتلین وجود دارد، نیز متفاوت است. سن قاتلین معمولاً بین ۱۸ تا ۳۵ سال است و ۸۵٪ آنها را

مردان تشکیل می‌دهند، نوعاً از خانواده‌های مشکل دار - از نظر فرهنگی - مالی هستند، دچار نوعی از هم

گسیختگی و فروپاشی خانوادگی هستند و از نوعی فقر مهارت‌های اجتماعی و یا یک نوع معلولیت اجتماعی رنج

می‌برند. اتفاقاً بزه‌دیدگان قتل نیز نوعاً همین خصوصیات قاتلین را دارند.^۱

نکته قابل تأمل دیگر، زمان ارتکاب است. در فرانسه مطالعات نشان می‌دهد که غالب قتل‌ها در تاریکی شب

و در آخر هفته رخ می‌دهد. زیرا در آخر هفته مردم از منازل خود بیرون می‌روند و احتمالاً الکل مصرف می‌کنند

و اصطکاک میان شهروندان بیشتر می‌شود. بنابراین، نیمرخ قاتلین به این صورت است که مجردند، جوانند و غالباً

^۱ - بزه‌دیدگان پرونده جنایت پاکدشت تهران همانند قاتل (محمد بیجه) از کمبودهای مشترکی رنج می‌برند. اطفالی که قربانی بیجه شده بودند، هیچ کدام از طبقه مرفه نبودند. همگی نوعاً از افراد خارجی بودند و همین خارجی بودن، یکی از عوامل بزه‌دیدگی است. چرا که یک خارجی (مهاجر افغانی) نمی‌تواند همانند یک بومی از خود دفاع کند. به علاوه بسیاری از اولیای دم اطفال بزه- دیده، به جای تقاضای قصاص، تقاضای دیه نمودند.

از معلولیت‌های اجتماعی رنج می‌برند. بنابراین، بزه‌دیدگان خود را نیز از قشر و طیف خود انتخاب می‌کنند و نوعاً با آنها رابطه خانوادگی، زناشویی و دوستی داشته یا دارند؛ یعنی بیشتر قتل‌ها مسبوق به رابطه میان مرتکب و بزه‌دیده است. در مقابل، قتل‌های ناگهانی وجود دارد که بدون شناخت متقابل قبلی قاتل و مقتول و بدون سبق تصمیم رخ می‌دهند، مانند مشاجرات پس از تصادفات رانندگی که منجر به زد و خورد و احتمالاً ضرب و جرح و قتل می‌شود. نتیجه اینکه، قتل به عنوان یک جنایت در حقوق کیفری پیش بینی شده و برای حقوقدانان، قتل‌ها یکسان هستند و عناصر تشکیل دهنده آن مهم است. اما در جامعه‌شناسی، قتل‌ها بسیار نامنجم و از نظر مرتکب، بزه‌دیده، آلت جرم، زمان، مکان و انگیزه بسیار متنوع می‌باشند. بدین ترتیب، می‌توان گفت قتل‌ها همواره از نظر میزان خشونت، ماهیت و شکل خشونت برابر نیستند، اما از نظر مردم و سیاسیون و در رسانه‌ها به عنوان پدیده‌های خشن که نتیجه آن سلب حیات دیگری است، معرفی می‌شوند. اما، آیا با توجه به تنوعی که در قتل‌ها مشاهده شد، برخورد باید یکسان باشد؟

احساس ناامنی ناشی از مقتول واقع شدن در میان مردم، نسبت به احساس ناامنی ناشی از جرایم نیرنگ-آمیز بسیار بیشتر است. این سوال نیز مطرح می‌شود که چرا، به رغم اینکه جوامع به سمت فرهنگی شدن متحول می‌شوند و به رغم گسترش سواد و آموزش‌های سمعی بصری که در جامعه پذیر و مدنی شدن انسانها مؤثر است، نرخ ارتکاب قتل همچنان زیاد است. در جوامع غربی، در پاسخ، صحبت از تضعیف و تزلزل انواع ساز و کارهای کنترل اجتماعی جرم و انحراف به میان می‌آید و گفته می‌شود که ساز و کارهای سنتی کنترل جرم،

یعنی خانواده، محیط آموزشی و شغلی، کارکرد تربیتی خود را از دست داده است.^۱ به خاطر بحران در نهاد خانواده و افزایش بیش از پیش خانواده‌های تک والدینی که خود حاصل جدایی و طلاق است، بایدها و نبایدها، خوب و بد که در ابتدا در محیط خانواده به کودک و نوجوان القاء و آموزش داده می‌شود، کمتر مشاهده می‌شود. بدین سان، فرایند جامعه پذیرسازی کودک و نوجوان، در نخستین گام، یعنی در محیط خانواده (اصلی)، شکست می‌خورد. به علاوه، کشورهای غربی شاهد نوعی تنوع فرهنگ‌ها (چند فرهنگی) در جوامع خود هستند، که این خود، ناشی از مهاجرت اقوام آفریقایی و آسیایی به این کشورهاست، بدین ترتیب، کم کم یک نوع آپارتاید "غیر رسمی اجتماعی" شکل می‌گیرد که با هم زندگی کردن را مشکل می‌نماید. در واقع همه اقوام، از نظر فرهنگی، در جوامع غربی جذب و حل نمی‌شود. فرهنگ‌های وارداتی - مهاجرتی، با ورود مهاجران، یک جامعه ناهمگون فرهنگی را رقم می‌زند (فرهنگ‌هایی که هنوز در داخل فرهنگ جامعه میزبان جذب و ادغام نشده‌اند).

در ایران، آیا می‌شود گفت، ساز و کارهای سنتی کنترل اجتماعی جرم و انحراف تضعیف شده است؟ آیا ساز و کارهای مدرن کنترل جرم، مانند پلیس، توانسته‌اند جای ساز و کارهای سنتی را بگیرند؟ آیا "پرورش‌گاه‌ها" و "خانه‌های سبز"^۳، نهادهای وابسته به سازمان بهزیستی یا شهرداری... توانسته‌اند جای خانواده اصلی را

^۱ - در این رابطه ر.ک. گسن، رمون، *بحران سیاست جنایی کشورهای غربی*، ترجمه علی حسین نجفی ابرندآبادی، مجله تحقیقات حقوقی، دانشگاه شهید بهشتی، شماره ۱۰، ۱۳۷۱.

^۲ - Heterogeneous society

^۳ - خانه های سبز و خانه ریحانه ۳ سال مسئولیت نگهداری از کودکان خیابانی را بر عهده داشتند. در این مراکز کودکان خیابانی از دسته های گوناگون در کنار یکدیگر نگهداری می شدند. کودکان فراری، بد سرپرست و بی سرپرست همگی در کنار هم زندگی می کردند. هر کودکی که وارد یکی از خانه های سبز یا ریحانه می شد حداکثر تا ۲۱ روز تکلیفش مشخص می شد.

بگیرند؟ آیا زمانی که کودک در خانواده موضوع ماده ۱۱۷۳ قانون مدنی زندگی و رشد می‌کند، یعنی طفلی که سلامت اخلاقی و صحت جسمانی - روانی او در معرض خطر است و به همین جهت به سرپرست یا خانواده جدیدی سپرده می‌شود، سرپرست یا خانواده جدید کارکرد و رسالت خانواده اصلی را دارند و ایفا می‌کنند؟ آیا حضور و گشت پلیس توانسته جای نظارت و همبستگی اجتماعی متعارف در پیشگیری از انحرافات و جرایم را بگیرد؟ آیا دوربین‌های نظارتی می‌توانند جای همبستگی و آشنایی ساکنان یک محله را بگیرند؟ آیا دور بین‌های نظارتی و مراقبتی می‌توانند جای گشتهای پیاده سنتی پلیس را بگیرند؟ آیا گشتهای سواره پلیس از نظر کنترل جرم می‌تواند جای گشتهای پیاده را بگیرد؟ پلیس باطن یا درون که در واقع موانع اخلاقی درونی شده فرد در برابر انحراف و جرم می‌باشد، در کجا قرار می‌گیرد؟

گفته شد که جرایم خشونت آمیز، به طور کلی، در مقایسه با جرایم نیرنگ آمیز با افزایش کمتری روبه رو بوده‌اند، ولی رشد سالیانه خود را در آمار جنایی داشته‌اند و احساس ناامنی ناشی از آنها بیشتر از جرایم مزورانه است. حال سؤال این است که چرا در گفتمان و اقدام دولت‌ها مدیریت و کنترل جرایم خشونت آمیز از اولویت بسیار بیشتری برخوردار است؟ چرا پلیس برای کنترل جرایم خشونت آمیز بیشتر به صحنه می‌آید و اقدام‌های

خود را معرفی می‌کند؟ آیا مصرف سیاسی، انتخاباتی و... بیشتری دارد؟ چرا مرکز گرانیگاه سیاست جنایی کشورها معمولاً جرایم خشونت آمیز است؟^۱

جرایم خشونت آمیز، به این دلیل که احساس ناامنی را دامن می‌زند، بیشتر مورد توجه قرار می‌گیرد. اصولاً احساس ناامنی در جرایم خشونت آمیز را باید با احتیاط بررسی کرد. آمار جنایی، بستگی به عوامل و معیارهای مختلفی دارد. آمار جنایی لزوماً معرف جرایم ارتكابی نیست. اما چه عواملی در آمار جنایی نقش دارند؟

۱ - آمار جنایی به روان شناسی اجتماعی و حساسیت مردم یک جامعه نسبت به جرایم بستگی دارد؛ ۲ - به رویکرد تهیه کنندگان این آمار یعنی پلیس، دادسرا، زندان‌ها و... و به کارکرد و ضرورت آمار بستگی دارد؛ ۳ - به نوع سیاست دادسراها و دادگاه‌ها در زمینه تعقیب متهمان و محکوم کردن آنان نیز متکی است؛ ۴ - به رویکرد اشخاص بزه‌دیده و به طور کلی شاهدان جرم، به اعلام جرم یا عدم اعلام جرم به مقام‌های پلیسی - قضایی بستگی دارد. ۵ - میزان رایج بودن شیوه‌های غیر کیفری حل و فصل اختلافات کیفری نیز بر آمار جنایی تأثیر می‌گذارد. برخلاف رویکرد غالب حقوقدانان کیفری، که فقط به ساز و کار قضایی - کیفری به عنوان مدل مطلوب حل و فصل اختلافات فکر می‌کنند، مدل‌های دیگر مانند عدالت ترمیمی نیز وجود دارند؛ ۶ - اینکه میزان ظرفیت و قابلیت ضابطین قضایی برای حل و فصل دعاوی چیست، نیز باید مورد توجه قرار گیرد. اگر تعداد و توانمندی حرفه‌ای نیروی انسانی عدالت کیفری در حد و اندازه جرایم ارتكابی نباشد، کنشگران عدالت قضایی

^۱ - در خصوص جرایم خشونت آمیز، ر.ک. پرفیت، آلن، *پاسخ‌هایی به خشونت*، ترجمه مرتضی محسنی، انتشارات گنج دانش، چاپ اول، ۱۳۷۸ و نجفی ابرند آبادی، علی حسین، *بزهکاری، احساس ناامنی و کنترل*، مجله حقوقی دادگستری، شماره ۲۲، ۱۳۷۷.

ناگزیر اقدام به گزینش پرونده‌ها می‌کنند و دست به سیاست اولویت بندی تعقیب و تعیین تکلیف پرونده‌ها می‌زنند. ۷ - اصولاً آمار جنایی، علاوه بر بُعد قضایی و کیفری، بُعد سیاسی نیز دارد، بعضی دولت‌ها از تهیه و ارائه آمار بزهکاری قانونی و ظاهری کشور خود طفره می‌روند، چون در گفتمان رسمی خود به طور منظم جامعه عاری از جرم را نوید می‌دهند و همه سیاست‌ها و اقدام‌های خود را در زمینه مبارزه با بزهکاری موفق تلقی می‌کنند. ماهیت آمار جنایی تابعی از اولویت‌های سیاسی دولت‌ها در برخورد با نوع جرایم نیز می‌باشد. لذا اگر در هفته مبارزه با مواد مخدر، تعداد معتادان و خریداران و فروشندگان مواد مخدر در آمار بزهکاری ظاهری (پلیسی) و بزهکاری قانونی (قضایی) بالا رفت، به این دلیل نیست که افزایش واقعی جرایم مرتبط در این هفته صورت گرفته است، بلکه به این خاطر است که در آن هفته، اولویت و تاکید حاکمیت بر مبارزه با مواد مخدر بوده است و این باعث می‌شود که نرخ کشف و شناسایی دیگر جرایم در آمارهای جنایی نسبت به سایر هفته‌ها پایین تر بیاید.

روش‌های مختلف برآورد و محاسبه رقم سیاه بزهکاری که بر اساس اظهارات پلیس، قضات و نظر سنجی - های مردمی (از جمله تحقیق از بزه‌دیدگان و مطالعات خود گزارشی بزهکاران و تحقیق از جرایم مخفی محکومان) صورت می‌گیرد، گویای این واقعیت است که جرایم به عنف و خشونت آمیز در حال افزایش است. این امر شاید به این جهت باشد که آستانه مدارا و تحمل انسان‌های امروز، در برابر چنین رفتارهایی پایین آمده است. به این معنا که اگر در گذشته اختلافات ساده با کدخدانمنشی حل می‌شد، امروزه انعطاف پذیری و گذشت

مردم به هنگام اصطکاک منافع کمتر شده و نتیجتاً یک اختلاف پیش پا افتاده همسایگی تبدیل به یک نزاع جدی می‌شود، به طوری که مداخله عدالت کیفری را می‌طلبد.

۲) جامعه‌شناسی احساس ناامنی

در هر حال، افزایش جرایم به عنف یا احساس افزایش آن‌ها، با افزایش احساس ناامنی و بزه‌دیدگی همراه است. اما احساس ناامنی یا احساس عدم امنیت در واقع تابعی از عوامل مختلف از جمله سن فرد، طبقه اجتماعی فرد، زیست بوم فرد، جنسیت فرد و میزان انتقال تجربه بزه‌دیدگی افراد به یکدیگر، موقعیت اجتماعی فرد، شغل فرد و... است، چنانکه تحقیقات انجام شده نشان می‌دهد که از نظر بزه‌دیدگی و تحمل جرم، نوجوانان و به ویژه جوانان بیشتر از سالمندان در معرض بزه‌دیدگی هستند. چرا؟ چون فعال هستند، همواره در حال حرکت و جنب و جوش هستند، حضور اجتماعی شان بیشتر است، بی باک ترند و... لذا قشر جوان همانقدر که در معرض بزهکاری است، در معرض بزه‌دیدگی نیز است. مشخصات جمعیت شناختی بزهکاران تقریباً همان مشخصات بزه‌دیدگان است. بدین سان، میزان و امکان بالقوه‌گی بزهکاری و بزه‌دیدگی جوانان از کهن سالان بیشتر است. در عمل، افراد کهن سال خیلی کمتر از نوجوانان، بزه‌دیده واقع می‌شوند، اما در عین حال احساس ناامنی کهن سالان بیشتر از نوجوانان است. چرا؟ چون سالمندان یکجانشین هستند، تحرک کمتری دارند؛ احتیاط بیشتری در سبک زندگی خود روا می‌دارند، ولی به علت وقت آزاد زیاد، مصرف کننده رسانه‌ها، به ویژه از نوع دیداری آن و بیشتر مجذوب برنامه‌های پلیسی و برنامه‌ها و صفحات مربوط به حوادث جنایی هستند. به همین دلیل، بیشتر

احساس آسیب پذیری می کنند. با رؤیت خشونت و خواندن صفحات حوادث یا نقل تجربه بزه‌دیدگی دوستان و آشنایان، احساس ناامنی به تدریج به آن‌ها منتقل یا در آن‌ها متولد می‌شود و بدین سان است که سالمندان در جامعه بیشترین مطالبات امنیت را دارند و از آن جا که در کشورهای غربی تعداد سالمندان بسیار بیشتر از نوجوانان و جوانان است و در انتخابات نیز بیشتر از بقیه شرکت می‌کنند، لذا سیاستمداران و دولتمردان برای تامین امنیت این قشر از جامعه سرمایه گذاری زیادی می‌کنند و وعده‌های انتخاباتی زیادی می‌دهند.

اما دلیل دیگری که احساس ناامنی را پررنگ می‌کند، این است که بیش از پیش قواعد مدنی و رعایت نزاکت‌های شهری در جامعه کم رنگ شده است. صدای بلند موسیقی در خانه‌ها و اتومبیل‌ها، آب دهان انداختن، شیوه رانندگی غیرمعارف، متلک گویی، طعنه زدن و... و به طور کلی، رفتارهای غیر مدنی، اولاً قواعد نظم اجتماعی را بر هم می‌زند و ثانیاً آستانه تحمل شهروندان را پایین می‌آورد، که یکی از منابع احساس ناامنی در شهرهای بزرگ، همین بی‌نزاکتی‌های اجتماعی و اعمال غیر مدنی است. به هر حال، تامین امنیت مرتبط با یک قوه نیست و به صورت جزیره‌ای تامین نمی‌شود، بلکه امنیت مقوله‌ای همه شمول است که نهادهای دولتی و مردم نهاد در تأمین آن ذی سهم و دخیل هستند. لذا جای تعجب نیست که در کشورهای غربی، بخشی از برنامه‌های دولتها در ارتباط با تأمین امنیت در برابر بزهکاری و حتی بخشی از فعالیت شهرداری، ایجاد پارکبان و پلیس محله برای امنیت بخشی به مردم محله‌ها است.

بدین سان، امنیت وارد گفتمان سیاسی شده است. امنیت یک مقوله صرفاً قضایی نیست. این گفتمان مشروعیت خود را از دو منبع می‌گیرد: اول، احساس ناامنی یا ترس فیزیکی از جرم؛ دوم، از نگرانی عمومی مردم

در ارتباط با جرم که اتفاقاً رسانه‌ها و سیاستمداران در چهارچوب منافع جناحی، حزبی و انتخاباتی به آن دامن می‌زنند، تا با وعده‌ها و برنامه‌های انتخاباتی، رأی و محبوبیت کسب کنند...^۱

اما احساس ناامنی، منابع دیگری نیز دارد که غیر از بزهکاری است. احساس عدم امنیت، عینی و نوعی نیست و معیار و ضابطه ندارد. مثلاً تغییرات ناگهانی اقتصادی و سیاسی خود یک منبع احساس ناامنی است. بیکاری خود یا فرزندان، تزلزل بازار اشتغال، آینده مبهم ازدواج و تحلیل خانواده، مساله مسکن و... نیز خود منبع ناامنی هستند. از دیگر منابع ناامنی، جهانی شدن اقتصاد و بنابراین جهانی شدن بحران اقتصادی است. چنانکه بحران اقتصادی اروپا و آمریکا به تدریج به جوامع دیگر نیز منتقل شده و بحث کمبود انرژی و مواد غذایی خود تبدیل به یک دغدغه عمومی می‌شود. درست است که این موارد ذیل فصل جرم قرار نمی‌گیرند، اما منبع ناآرامی روانی و عدم اطمینان به آینده خود و فرزندان شده است. از آنجا که احساس ناامنی و عدم امنیت، مصرف سیاسی دارد، به طوری که سیاسیون و دولتمردان می‌توانند از طریق پرداختن به آن مشروعیت سیاسی - انتخاباتی کسب کنند، بنابراین امنیت بیش از پیش در گفتمان حکمرانان راه پیدا کرده است. چون این امر، موجب اطمینان بخشی به اشخاص آسیب پذیر و نگران جامعه شده و احساس ناامنی را ترمیم می‌کند. به این ترتیب، مشاهده می‌شود که در گفتمان سیاسی - اقتصادی - اجتماعی دولتمردان - دست کم در کشورهای مردم

۱- ر.ک. نجفی ابرند آبادی، علی حسین، سیاست کیفری عوامگرا (تقریرات درس سیاست جنایی)، دوره دکتری حقوق جزا و جرم شناسی دانشگاه شهید بهشتی، سال تحصیلی ۹۰-۱۳۸۹

۲- در این مورد می‌توان به قانون هدفمند سازی یارانه‌ها مصوب ۱۳۸۸/۱۰/۱۵ اشاره کرد. در تبصره ۱ این قانون آمده است " در خصوص قیمت‌های برق و گاز طبیعی دولت مجاز است با لحاظ مناطق جغرافیایی، نوع و میزان و زمان مصرف قیمت‌های ترجیحی را اعمال کند "

سالار که گردش دوره‌ای قدرت از گذر انتخابات "واقعی" واقعاً تضمین شده است - بزهکاری و کنترل آن از جایگاه مهمی برخوردار است.

به بیان دیگر، مقوله امنیت و تأمین امنیت به گفتمان سیاسی و به اجزای مختلف حاکمیت، به ویژه متولیان سیاست جنایی، منتقل و وارد شده است. نتیجه اینکه، پلیس در برخورد با جرایم، بیشتر اقدام می‌کند، حضور گشت‌های پلیس پُر رنگ تر می‌شود و دادگاه‌ها محاکمات سریعتری برگزار می‌کنند و احکام کیفری شدیدتری صادر می‌کنند. بنابراین گفتمان سیاسی وارد گفتمان قضایی شده و نتیجه آن، سیاست کیفری سختگیرانه و رویکردی مبنی بر تسامح صفر و عدم گذشت در برابر جرم - حتی جرایم خُرد - بکار گرفته می‌شود.

۳) جامعه‌شناسی بزهکاری اطفال

سیاست کلی در خصوص بزهکاری صغار این است که اطفال و نوجوانان بزهکار باید مورد حمایت ویژه قرار گیرند، یعنی عدالت کیفری صغار باید خلاءهای عاطفی، خانوادگی و تحصیلی که موجب گرایش آنان به اعمال منحرفانه - مجرمانه شده است را پُر کند. تصمیم‌های قضایی در مورد آنان باید جنبه تربیتی - آموزشی داشته باشد. حقوق کیفری صغار مشتمل بر سه فصل است: بزه کاری^۱، بزه‌دیدگی و اطفال در معرض خطر بزهکاری - بزه‌دیدگی. کرامت اطفال و آسیب پذیر بودن کودکان باعث می‌شود که سیاست کیفری مبتنی بر رعایت غبطه و مصلحت آنها باشد. یعنی حمایت مدار بوده، صبغه کیفری و قهرآمیز نداشته باشد (سیاست

^۱ - در حقوق کیفری ایران، سن مسئولیت کیفری با توجه به جنسیت شخص، متفاوت است.

کیفری افتراقی^۱). اما با توجه به حضور بیش از پیش اطفال در جرایم، به ویژه جرایم خشونت آمیز، ملاحظه می‌شود در کشورهایی مانند فرانسه و انگلستان به کاهش سن مسئولیت کیفری گرایش پیدا کرده‌اند. در فرانسه، قانونی در سال ۲۰۰۷ با عنوان "پیشگیری از بزهکاری اطفال" تصویب شد. با مطالعه این قانون مشاهده می‌شود که این پیشگیری بیشتر کیفری است تا جرم شناختی. در این قانون، سن مسئولیت کیفری به ۱۳ سال کاهش داده شده است. برای اولین بار در این قانون صحبت از نگهداری اطفال در محیط بسته شده است. بدین سان تقویت جنبه کیفری سیاست جنایی در قبال کودکان و نوجوانان در دستور کار قرار گرفته است.

۴) جایگاه رسانه‌های گروهی در جامعه شناسی کیفری

رسانه‌ها، به ویژه در کشورهای دارای رسانه‌های مستقل، به تعبیری رکن چهارم دموکراسی را تشکیل می‌دهند. بدین سان رسانه‌های آزاد و مستقل از دولت بر امور، فعالیتها و کارنامه قوای سه گانه رسمی-دولتی یعنی قوه مقننه، قضاییه و مجریه نظارت می‌کنند. رسانه‌ها از جهاتی در جامعه‌شناسی کیفری نیز مطالعه می‌شوند، زیرا در سطح جامعه و در ارتباط با بزهکاری و احساس ناامنی موج ایجاد کرده و یا موج را تعدیل می‌کنند.

۲- مدنی، سعید، زینالی، امیر حمزه، آسیب شناسی حقوق کودکان در ایران، نشر میزان، بهار ۱۳۹۰؛ شاملو، باقر، عدالت کیفری و اطفال، انتشارات جنگل، جاودانه، چاپ اول، سال ۱۳۹۰؛ نجفی ابرندآبادی، علی حسین، جرم شناسی اطفال و حقوق کودک در قوانین فرانسه، ماهنامه تعالی حقوق، شماره ۸۰۷، سال ۱۳۸۶.

حکمرانان به رسانه‌ها توجه و نسبت به مطالب آن‌ها حساس هستند. رسانه‌ها مانند شمشیر داموکلس^۱ بالای سر آنها نقش نظارتی بر کارنامه و عملکرد آنان ایفاء می‌کنند. بدیهی است رسانه‌ها در این خصوص از یک سلوک رفتاری (اخلاق حرفه‌ای) پیروی می‌کنند. توجه رسانه‌ها به بزهکاری، از جنبه‌های حقوقی، جرم شناختی، پلیسی و... انجام می‌گیرد، اما مهم‌ترین دلیل برای بازتاب بزهکاری در رسانه‌ها دغدغه اقتصادی و بالارفتن شمارگان و تعداد مخاطبان نشریه، مجله و... است.

به این ترتیب، رسانه‌ها بخشی از مطالب خود را به حوادث و رویدادهای جنایی که به کنجکاوای بخشی از خوانندگان و بینندگان پاسخ می‌دهد، اختصاص می‌دهند. رسانه‌ها بر اساس تحقیقات انجام شده دریافته‌اند که بخشی از خوانندگان و بینندگان، برنامه‌های جنایی و گزارش جنایت‌های خاص ارتكابی و صفحه حوادث را با دقت مطالعه می‌کنند و از این طریق نیازهای روانی غریزه پرخاشگری خود را ارضاء می‌کنند. افراد با مطالعه یا

^۱ - شمشیر داموکلس، قبل از این که حدود قرن چهار قبل از میلاد، به داستان‌های اساطیری یونان بپیوندد، افسانه‌ایی است با قدمتی زیاد. ریشه و منشاء بعضی حکایات را نمی‌شود دقیقاً مشخص کرد ولی می‌شود گفت این حکایت به زمانی برمی‌گردد که انسان از آن جا که "انسان" است و خطاکار، نیاز به "دست بالای دست" را احساس کرده است. داموکلسی که در تمثیل آمده، درباری خوش زبان و چاپلوسی بوده در دربار جباری بنام دیونیزوس دوم پادشاه سیراکوز در قرن چهارم قبل از میلاد. او ادعا می‌کرد که پادشاه، از نظر قدرت و صلاحیت اداره مملکت، واقعاً مردی خوشبخت و موفق است. پادشاه به او (دموکلس) پیشنهاد کرد تا یکروز جایشان را باهم عوض کنند. هدف پادشاه این بود که دموکلس بتواند شخصاً این خوشبختی را تجربه کند. شامگاه در دربار مجلس شام و ضیافتی ترتیب دادند. دموکلس در آن مجلس از این که شاهانه از وی پذیرائی می‌شد احساس رضایت و شرف فراوان می‌کرد. تنها در لحظات پایان شام و ضیافت بود که دموکلس متوجه شد شمشیر تیزی درست بالای سرش با تار موئی از دم اسب آویزان است. بلافاصله با دیدن شمشیر، طعم خوش غذا و لذت حضور پسرکان زیبا در دهان و نظرش از بین رفت! وی با دست‌پاچگی از جا برخاست و از پادشاه درخواست کرد به وی اجازه داده شود تا مجلس را ترک کند و در همان حال گفت: هیچ‌وقت آرزو نخواهد کرد چنین خوشبخت باشد.

تماشای داستان یک رخداد جنایی فجیع، پرخاشگری / خشونت خود را در قالب مرتکب یا قربانی آن رویداد تخلیه می‌کنند.

معمولاً چنین فرض می‌شود که مخاطبان به این دلیل به اخبار و داستان‌های جنایی توجه نشان می‌دهند که می‌خواهند پدیده مجرمانه و علل آن را درک کنند. حال آنکه برخی پژوهش‌های انجام شده در این زمینه نشان می‌دهد که مخاطبان به اخبار و فیلم‌های جنایی به عنوان وسیله‌ای برای درک واقعیت نگاه نمی‌کنند. واقعیت آن است که مخاطبان با خواندن اخبار جنایی و احساساتی که با خواندن این اخبار در ذهن ایشان برانگیخته می‌شود چهارچوب اخلاقی خود را بازسازی می‌کنند. به دیگر سخن، در دنیای مدرن، خواندن و توجه به اخبار و فیلم‌های جنایی سازوکاری است که افراد به کمک آن هنجارهای اخلاقی جامعه را درون ذهن خود تحلیل کرده و آنها را به شیوه‌ای کاملاً شخصی درونی می‌کنند.^۱ به دیگر سخن، مخاطب با خواندن اخبار جنایی نوعاً چاره‌ای نمی‌یابد جز آنکه رفتار متجاوز به مرزهای اخلاقی جامعه را در ذهن خود محکوم کند و باری دیگر مرز رفتار سره از ناسره را برای خود مشخص کند.^۲

همین امر در خصوص مشاهده فیلم‌ها و داستان‌های فانتزی جنایی نیز صادق است. مخاطب ماجراهای بیان شده در این روایت‌ها را ناظر به دنیای بیرون و واقعیت نمی‌داند. بلکه داستان‌ها به ما کمک می‌کند تا هویت خود را بسازیم و از محدودیت‌های جامعه مدرن بگریزیم. فیلم‌های جنایی به ما کمک می‌کند تا از دام زندگی

^۱J. Katz, *What Makes Crime "News"?*, Media, Culture and Society, vol. 9, pp. 47-75, 1987, p. 61.

^۲Ibid.

روزمره خود بگریزیم، فرصتی برای حل معما و اسرار داشته باشیم و شانس آن را بیابیم تا با قهرمانان قدرتمند و توانای داستان همذات پنداری کرده و برای ساعاتی خود را به جای آنها بگذاریم. فیلم‌نامه و نحوه روایت داستان-های جنایی به گونه‌ای طراحی می‌شود که به هیچ روی مخاطب را ناراضی نمی‌کند و موجی از احساس خوشی را برای وی به همراه می‌آورد. فیلم‌های جنایی ما را همراه با خود به مکان‌هایی می‌برند که در زندگی مدرن امروزی امکان سر زدن به آنها را نخواهیم داشت: اکثر ما تنها در فیلم‌های جنایی است که می‌توانیم درون باندهای مجرمانه، کلوب‌های شبانه فریبنده، اتاق‌های بازجویی پلیس و سلول‌های زندان را از نزدیک مشاهده کنیم. این فیلم‌ها به ما این امکان را می‌دهند که با خیالی آسوده در صندلی سینما بنشینیم و به تماشای زد و خورد مسلحانه دو گروه از خلافکاران در مناطق ترسناک شهر بنشینیم. گرچه همه مخاطبان می‌دانند که ماجرای فیلم واقعیت ندارد، ولی باز هم یک فیلم خوب فرد را با خود همراه می‌کند و شخص خواه ناخواه خود را به جای قهرمان (و یا ضد قهرمان) فیلم می‌گذارد. اکثر فیلم‌ها و داستان‌ها پایانی خوش دارند و معماها در پایان حل می‌شوند. این پایان خوش سبب می‌شود تا مخاطب به راحتی از دیدن فیلم و یا خواندن داستان احساس خوشی داشته باشد و با خاطری آسوده زندگی عادی و یکنواخت خود را از سر گیرد.¹

رسانه‌ها، بدین سان، در رسانه‌ای کردن برخی فجایع اجتماعی که مصرف سیاسی، اقتصادی و... دارد و شمارگان یا تعداد بینندگان را افزایش می‌دهد، درنگ نمی‌کنند و گاه سلوک اخلاقی رسانه‌ای را نیز زیر پا می-

¹Rafter, Nicole, *Shots in the Mirror: Crime Films and Society*, NY, Oxford Press, 2000, p. 9.

گذارند. به این ترتیب، رسانه‌ها نیز به نوبه خود تصویری از بزهکاری و عدالت کیفری ارائه می‌دهند که به طور اغراق آمیزی در میان مردم در بروز یا تقویت احساس عدم امنیت نقش دارد. به این سان، چرخه گفتمان سیاسی، رویکرد سخت گیرانه و آمار جنایی و رسانه‌ای شدن بزهکاری یکدیگر را کامل و تأیید می‌کنند. احساس بزه‌دیدگی و آسیب پذیری به طور اغراق آمیزی در میان مردم بالا می‌رود، چنانکه مطالبات مربوط به امنیت بالا می‌رود. به این ترتیب، نوعی احساس قربانی شدن و بزه‌دیدگی بالقوه نیز در فضای جامعه به وجود می‌آید. همزمان که مطالبات امنیت مردم بالا می‌رود، مراجعات به دادگستری و انتظارات از عدالت کیفری نیز زیاد می‌شود و فرهنگ تحمل پایین می‌آید، مردم حتی برای امور خیلی کم اهمیت، مداخله دادگستری را توقع دارند. در این مرحله، با تورم پرونده‌های کیفری مواجه می‌شویم. پلیس و دادگستری ناگزیر دست به گزینش می‌زنند. به این ترتیب، پرونده‌هایی بلا تکلیف می‌مانند. به بزه‌دیدگی واقعی و اولیه، ناملایمات و فشارهای جنبی و ثانوی ناشی از شاکی شدن و شاکی بودن (اصطلاحاً بزه‌دیدگی ثانویه) اضافه می‌شود که گاه بزه‌دیدگی اولیه را کم رنگ می‌کند. این که بزه‌دیده (شاکی) در مرجع پلیسی با توهین، بی تفاوتی و رفتار غیر کرامت مدار مواجه شود، خود، به منبع جدید احساس نارضایتی و ناامنی تبدیل می‌شود، چنانکه امنیت حقوقی - قضایی از میان می‌رود. این احساس افراد برخاسته از تجربه‌ای است که در نهادهای عدالت کیفری (کلانتری، دادسرا، دفتر دادگاه، نگهبان ساختمان دادگستری، دادگاه، مأموران زندان و...) کسب کرده‌اند.

۵) خصوصی سازی عدالت کیفری

از آنجا که پلیس رسمی (دولتی) و عوامل حکومتی به تنهایی و با امکاناتی که دارند نمی‌توانند با حجم شکایات و مطالبات روز افزون مردم روبه رو شوند و آنها را تعیین تکلیف کنند، به خصوصی سازی امنیت رو می‌آورند. به طوری که امروزه سخن از "خصوصی سازی عدالت کیفری" به میان می‌آید.

گفتمان امنیت محور، رویکرد سختگیرانه (تسامح صفر در برابر بزهکاری)، رسانه‌ای شدن جرایم خشونت آمیز، ظهور احساس قربانی شدن اجتماعی، افزایش مراجعات به پلیس و دادگاه‌ها، تراکم پرونده، با توجه به ظرفیت محدود عدالت کیفری و گزینش پرونده‌ها که این خود منتهی به ناملایمات و سرخوردگی‌های ثانویهٔ شاکیان می‌شود، بالا بودن هزینهٔ عدالت کیفری و وکیل برای شاکی و.. در نهایت اکراه از مراجعه به عدالت کیفری و تمایل به عدالت خصوصی را دامن می‌زند.

۶) جرایم جنسی از منظر جامعه‌شناسی کیفری

یکی از جلوه‌های بزهکاری خشونت آمیز، جرایم جنسی است. جلوه‌های خشونت آمیز و به عنف جرایم جنسی بی‌تردید، از منابع احساس ناامنی است. کودک دوستی و توریسم جنسی نیز در چهارچوب جرایم جنسی قابل طرح است. بعضی جرایم جنسی یا جرایم ناشی از اختلال‌های روانی، نوعی بیماری است مانند مازوخیسم، سادیسم یا سادو مازوخیسم، صنم پرستی، عورت نمایی^۱ و چشم چرانی جنسی^۱. این موارد همگی یک نوع بیماری

¹-Exhibitionism

است. لذا بیشتر، مورد توجه روان‌شناسان و روان‌پزشکان قرار می‌گیرد. اما در سال‌های اخیر، جامعه‌شناسان جنایی (جرم‌شناسان) و جامعه‌شناسان کیفری نیز به این مورد توجه کرده‌اند. علت آن است که اولاً تابوی^۲ مسایل جنسی با تحولات جامعه و ورود فن‌آوری اطلاعات و ارتباطات به زندگی روزانه افراد شکسته شده است. جامعه بیش از گذشته در خصوص منحرف جنسی صحبت می‌کند. ثانیاً، مباحث حقوق بشری، همچون کرامت انسانی، باعث شده که جوامع نسبت به جرایم به عنف حساس‌تر از گذشته باشند و دولت‌ها را برای سرکوبی کیفری و پیشگیری از جرایم جنسی تحت فشار قرار دهد. دولت‌ها امروزه امواج و پیام‌های بیشتری در خصوص این گونه مسایل از بستر جامعه دریافت می‌کند. ثالثاً، امروزه جایگاه و حضور اجتماعی دختران و زنان بیشتر شده است، جوامع سنتی نیز ناگزیر از پذیرش حضور سیاسی، علمی، فرهنگی، اقتصادی و... زنان شده‌اند. بنابراین، زنان نیز مطالبه یک سلسله حقوق را می‌کنند. ماده ۳ اعلامیه جهانی حقوق بشر ۱۹۴۸ به حق برخورداری از امنیت و تهیه لوازم آن پرداخته است. به موجب این ماده، هر فرد حق زندگی، آزادی و امنیت شخصی دارد.

به علاوه حضور زنان در جامعه و روابط کاری - اجتماعی بیشتر از گذشته زن و مرد و نیز همچنین رسانه‌ای شدن مسایل مربوط به خشونت جنسی به این تابوزدایی کمک کرده است. به این ترتیب، خشونت

¹-Voyeurism

2- A **taboo** is a vehement prohibition of an action based on the belief that such behavior is either too sacred or too accursed for ordinary individuals to undertake, under threat of supernatural punishment. Such prohibitions are present in virtually all societies. تابو به معنای محرمات، ممنوع و تحریم‌شده و ناگفتی می‌باشد.

جنسی- به ویژه در کشورهای مردم سالار- به عنوان تابو امروزه از بین رفته است. لذا طرح بحث‌های مسایل جنسی و خشونت‌های جنسی کم کم زیاد می‌شود. برخی سازمان‌های مدافع حقوق زنان نیز به بزه‌دیدگان این گونه خشونت‌های جنسی آموزش می‌دهند که چگونه طرح شکایت نمایند و بزه‌دیدگی خود را اعلام کنند. لذا NGOها نیز در این تابو زدایی نقش داشته‌اند. به علاوه، در سال‌های اخیر جایگاه کودک، به عنوان یک انسان کرامت دار نیز در مباحث حقوقی - جرم شناختی ارتقاء پیدا کرده است. نگاه حمایتی ویژه‌ای نسبت به اطفال به وجود آمده و به این ترتیب است که حمایت از کودکان و نوجوانان و زنان- به لحاظ خصوصیات جسمانی، روانی و اجتماعی آنان- موضوع جرم انگاری‌های خاص که به "کودک آزاری"، "زن آزاری"، "همسرآزاری" مشهورند شده است.

تغییر دیدگاه پلیس و قضات به این موارد نیز مهم است. در جرایم جنسی پلیس یا قاضی که معمولاً مرد است، این پیش داوری را دارد که زن بزه‌دیده جنسی، خودش به نوعی در ارتکاب جرم نقش داشته است. در واقع، یک نوع پیش داوری منفی در خصوص زنان- به ویژه در جرایم جنسی - وجود دارد. به هر حال، جرایم جنسی، امروزه، به یک مساله قضایی، پلیسی و جرم شناختی تبدیل شده است که به نوبه خود رفتار قانونگذار را نیز در برخورد با اینگونه جرایم تغییر داده است. کافی است برای جرم انگاری‌های خاص حوزه حقوق و امنیت زنان در سال‌های اخیر- که جنبه حمایتی افتراقی از آنان دارد- اشاره شود.

۷) جرایم سازمان یافته از منظر جامعه‌شناسی کیفری

در خصوص جرایم سازمان یافته نیز دولت‌ها برای برخورد با آن‌ها، پلیس خود را به نحو دیگری آماده می‌کنند. جرایم جنسی نیز می‌توانند به صورت جرایم سازمان یافته ارتکاب پیدا کنند. اصطلاح جرایم سازمان یافته، عمدتاً در سه دهه اخیر در حقوق کیفری و جرم‌شناختی مطرح شده است. دلایل ظهور این اصطلاح چیست؟ اول، کمرنگ شدن و گاه حذف مرزهای سیاسی بین دولت‌ها. مثلاً ۲۷ کشور اروپایی تبدیل شده‌اند به اروپای واحد (اتحادیه اروپا). لذا رفت و آمد ۳۵۰ میلیون اروپایی در کشورهای عضو نیازی به رویداد ندارد و مرزهای سیاسی حذف شده است. بدین ترتیب، فضای شنگن (۲۷ کشور)، برای بزهکاران نیز، فضای بدون روادید و کنترل است؛ دوم، آزاد سازی روابط تجاری و گمرکی باعث شده که تبادل کالا سرعت بیشتری پیدا کند و آسان شود. لذا به رفت و آمد اشخاص و حمل و نقل کالاها تحرک بیشتری داده شده است.^۱ امروزه کشورهای عضو سازمان اِکو شامل ده کشور از جمله ایران نیز به دنبال بازار مشترک اقتصادی‌اند. به همین جهت، این دولت‌ها برای مبارزه با بزهکاری منطقه‌ای نیز با یکدیگر قراردادهای استرداد مجرمین و معاضدت اقتصادی، قضایی و امنیتی امضا می‌کنند.^۲ چون با جرایم منطقه‌ای شده مانند قاچاق مواد مخدر، پولشویی، قاچاق مهاجران و انسان و... رو به رو هستند. به این ترتیب، می‌توان گفت سیاست جنایی بیش از پیش منطقه‌ای و جهانی شده است. مثلاً در میان کشورهای عضو اِکو چندین موافقت نامه امنیتی - قضایی از جمله در خصوص پولشویی امضا شده

^۱ - در ارتباط با جرایم سازمان یافته، ر.ک. سلیمی، صادق، *جنایات سازمان یافته فراملی*، انتشارات جنگل، چاپ دوم، ۱۳۹۱.

^۲ - در این رابطه، ر.ک. قانون موافقت نامه‌های امنیتی بین ایران و کشورهای ترکمنستان، بلاروس، آذربایجان، افغانستان.

است.^۱ نتیجه آنکه، امروزه بزهکاری بیش از پیش از یک کشور به کشور دیگر، از یک منطقه به منطقه دیگر و از یک قاره به قاره دیگر منتقل می‌شود. جهان شاهد فراملیتی شدن مجرمین و جهانی شدن بعضی اشکال بزهکاری در قاره‌های مختلف شده است و جامعه‌شناسی کیفری و جامعه‌شناسی جنایی نیز به سمت منطقه‌ای و قاره‌ای شدن پیش می‌روند.

گفتار چهارم: جامعه‌شناسی نظام (نهاد) کیفری (نظام عدالت کیفری)

اصولاً عدالت کیفری قرن‌ها یک نهاد به اصطلاح اخلاقی محسوب می‌شده که حمایت از تعلیمات اخلاقی و دینی را رسالت خود می‌دانسته است. امر قضاوت، امر مقدسی بوده است. قضاوت و گزینش قضات و صفات خاص آنان از اهمیت زیادی در عدالت کیفری برخوردار بوده است. بازنمایی قضایی سینما گران، رمان نویسان نیز به نوبه خود تصویری از قاضی-که لزوماً با بازنمایی رسمی قضایی منطبق نیست- دارند که در قالب فیلم، سریال، داستان، نقاشی و رمان در اختیار جامعه قرار می‌دهند. تصور و تصویری که بیشتر مردم از دادگستری و قضات دارند، از طریق همین فیلم‌ها، سریال‌ها، رسانه‌ها و... حاصل می‌شود. به علاوه، مردم، همان طور که در قبل گفته شد، به صفحه حوادث روزنامه‌ها یا سریال‌های جنایی - پلیسی علاقه نشان می‌دهند. به این ترتیب، عدالت کیفری، قضات و قضاوت، به یکی از موضوع‌های اجتماعی روزانه مردم و جامعه تبدیل شده است. بیشتر چهره خشن و تنبیه کننده عدالت کیفری در رمان‌ها، سریال‌ها و رسانه‌ها به رؤیت و اطلاع بیننده و خواننده

^۱ - در این رابطه، ر.ک. ذاقلی، عباس، قاجاق انسان در سیاست جنایی ایران و اسناد سازمان ملل متحد، نشر میزان، ۱۳۸۹.

رسانده می‌شود، چنانکه شهروندان با این دسته از فیلم‌ها، سریال‌ها و... با عدالت کیفری از جمله دادستان، بازپرس، دادگاه و... آشنا می‌شوند. در این فیلم‌ها یا سریال‌ها با شخصیتی به نام بازرس یا کمیسر (پلیس کارآگاه) که مثلاً قاتل را پیدا می‌کند و نمی‌گذارد خون مقتول پایمال شود مواجه می‌شوند که در مقام مبارزه با بی‌کیفرمانی مجرمان است. به این ترتیب، تصویری که مردم از عدالت کیفری دارند، بیشتر تحت تاثیر عملکرد ضابطان، یعنی عمدتاً پلیس است. به علاوه، در این سریال‌ها کمتر تصویری از محاکمه مجرمان در دادگاه‌های جنحه یا خلاف (جرایم کوچک) نشان داده می‌شود، به طوری که هر گاه صحبت از تصویر عدالت کیفری می‌شود، بیشتر آن دسته از جرایمی را شامل می‌شود که جنبه جنایی دارند و یک نوع شوک روانی در مردم ایجاد می‌کنند، چون جنایات خشن و خونین را به سمع و بصر مردم می‌رسانند.

از طرفی، تعداد جرایم خشونت آمیز از نظر آمار بزهکاری قانونی و پلیسی در همه کشورها خیلی کمتر از جرایم جنحه‌ای است، یعنی جرایم خُرد و متوسط چندین برابر جنایات است، ولی در روزنامه‌ها، تلویزیون و رمان‌ها به آن‌ها نمی‌پردازند و بیشتر رویداد فجیع قتل و قاتل را نشان می‌دهند. در حالی که، جرایم نیرنگ و خدعه‌مدار خیلی کمتر بیان و نشان داده می‌شوند. بنابراین تصور مردم از عدالت کیفری و نهادهایش در طول تاریخ، تصویری ناشی از محاکمه و مجازات جرایم خشن و همراه با عنف است.

اما، واقعیت این است که عدالت قضایی - کیفری چهره دیگری دارد. عدالت کیفری، به عنوان یک نهاد و پدیده اجتماعی کمتر مورد توجه بوده است. افکار عمومی، برعکس حقوقدانان و جرم‌شناسان، از جنبه‌های پنهان عدالت کیفری غافل است و اطلاعاتی در این زمینه ندارد. در حالی که عدالت کیفری حجم بیش از پیش

فزاینده شکایات و پرونده‌ها را مدیریت می‌کند. به رغم نشان دادن تصویرهای جنجالی و احساسی از عدالت کیفری، باید گفت همه جرایم، همان طور که گفته شد، خشونت آمیز نیستند، بلکه بخش اندکی از پرونده‌های دادگستری ناشی از خشونت و عنف است و غالب جرایم، متوسط، خُرد و کم اهمیت است. سؤال این است که مردم در خصوص این گونه جرایم چگونه فکر می‌کنند و بازنمایی اجتماعی و تصویر این گونه جرایم در جامعه و میان مردم چگونه است؟

دستگاه عدالت کیفری امروزه بیش از پیش ناگزیر از مداخله در اموری است که در گذشته‌ای نه چندان دور، به اشکال غیر قضایی و به هر حال غیر کیفری حل و فصل می‌شدند. امروزه مردم از پلیس و دستگاه قضایی توقع دارند، حتی حل و فصل یک واقعه کوچک یا یک اختلاف ناشی از تصادف ساده رانندگی را بر عهده بگیرند. در کنار پزشکی خانواده، وکیل خانواده نیز وارد عرف مردم شده است. همه امور، قضایی شده است... نهادهای شبه قضایی و شیوه‌های محلی حل و فصل اختلافات، امروزه جای خود را به نظام عدالت کیفری داده‌اند. اصولاً تا گذشته‌ای نه چندان دور، در کشور ایران به واسطه علقه‌های فرهنگی - قومی قوی بین مردم، بسیاری از بی نزاکتی‌های اجتماعی، رفتارهای غیر مدنی و اختلاف‌های کوچک به طرح شکایت منجر نمی‌شد. لذا موج شکایات در صافی‌های خانوادگی، همسایگی و ریش سفیدان به صورت کدخدانمنشی حل و فصل و رفع می‌شده است؛ دادگستری برای جرایم بسیار شدید و عمومی، مرجع تظلم خواهی مردم بوده است.

اما با گذشت زمان مشاهده می‌شود که همبستگی‌های محلی و کنترل‌های اجتماعی سنتی و محلی تضعیف شده است. یکی از علل کاهش همبستگی اجتماعی، تحرک افراد در مکان، به خاطر صنعتی شدن جوامع

و بنابراین پدیده مهاجرت درون و برون کشوری است. بدین ترتیب، شیوه‌های سنتی حل و فصل اختلافات کمرنگ شده، چنان که اختلاف‌های کوچک هم به دادگستری ارجاع داده می‌شود. لذا دادگستری - همان طور که در جلسات قبل گفته شد - با تورم و تراکم پرونده‌ها و شکایت‌ها مواجه شده است و ناگزیر به صورت گزینشی با اختلافات برخورد می‌کند.^۱ امروزه برای بسیاری از بزه دیدگان، نفس شکایت و اعلام جرم به پلیس، آنان را از نظر روانی تخلیه می‌کند. اعلام جرم برای عده‌ای از شاکیان، امروزه، یک نوع تسکین روانی محسوب می‌شود. ضمن اینکه اعلام جرم و ثبت شکایت از شرایط تشکیل پرونده برای دریافت حق بیمه و جبران خسارت - در پاره‌ای جرایم مانند سرقت - نیز است. اعلام جرم امروز نوعی کارکرد اقتصادی - مالی هم دارد.

دلیل دیگری که دادگستری را تبدیل به مرکز پاسخ دهی کرده است، توجه به دادرسی و برابری طرفین از نظر امکانات دفاعی در رسیدگی‌ها است. ضرورت حضور وکیل باعث شده یک کنشگر جدید به بازیگران (کنشگران) عدالت کیفری اضافه شود. در سه دهه اخیر - همان طور که قبلاً هم گفته شد - وکیل تبدیل به یکی از ارکان زندگی مردم شده است. ماهیت شغل وکالت طوری است که گرایش به اعلام جرم و طرح شکایت به اصلاح ذات البین ترجیح داده شود. چون ملاحظات مالی و مادی مطرح می‌شود. پس می‌توان این فرضیه را مطرح کرد که رشد کمی و کیفی وکالت، توقع از دادگستری و تعداد پرونده‌ها را بیشتر کرده است.

^۱ - گفتنی است در هندوستان با یک میلیارد و صد میلیون جمعیت ورودی پرونده‌هایش در سال کمتر از پنج میلیون است. در حالی که در ایران با ۷۰ میلیون جمعیت، سالانه بیش از هشت میلیون ورودی پرونده در سال دارد. ر.ک. به: <http://nasle-farda.ir/cms4/editorial.asp?id=-2022335538&vote-5>

افزایش توقع شهروندان از دادگستری، بیش از پیش در ورود پلیس و دادگستری به جرایم ارتكابی صاحبان قدرت سیاسی و اقتصادی نقش داشته است. بدین ترتیب است که وا همه و تابوی تعقیب و محاکمهٔ بزهکاران یقه سفید- دست کم در کشورهای مردم سالار- تا اندازهٔ زیادی شکسته شده است. رسانه‌های مستقل در این مورد نقش مهمی ایفاء می‌کنند. دادگستری با سیلی از پرونده‌های اقتصادی روبرو شده که در گذشته موضوعیت طرح پیدا نمی‌کرده است. امروزه، بحث جرم‌شناسی معکوس مطرح شده است؛ یعنی علاوه بر مطالعهٔ جرایم یقه آبی‌ها (مجرمان متعلق به طبقه‌های متوسط و ضعیف یعنی مجرمان سنتی و کلاسیک)، مطالعه جرایم دست اندرکاران و متولیان جامعه و افراد متنفذ (جرایم یقه‌سفیدها) نیز وارد عرف و رسالت جرم‌شناسان شده است. تراکم پرونده‌ها، ناشی از این تحولات است.

از جمله این پرونده‌ها، جرایم مربوط به پزشکان است. در گذشته فرهنگ طوری بوده که بی‌کیفرمانی جرایم پزشکی امری متعارف بوده، ولی امروزه در خیلی کشورها فرهنگ بیمارسالاری حاکم است. در گذشته نیز این جرایم بوده، ولی فرهنگ تعقیب و محاکمه این گونه جرایم وجود نداشته است. اما امروزه، بخش قابل توجهی از شهروندان به حقوق خود آگاه هستند. بنابراین، عدالت کیفری از نظر جامعه‌شناسی، دیگر فقط به جرایم کلاسیک مانند قتل و سرقت نمی‌پردازد، بلکه به رفتارهایی نیز رسیدگی می‌کند که در گذشته یا جرم نبوده یا اگر هم جرم بوده، به خاطر همبستگی اجتماعی در داخل جامعهٔ محلی حل و فصل می‌شده است. به علاوه،

تابو^۱ نسبت به صاحبان قدرت و جرف تخصصی نیز شکسته شده، به طوری که مثلاً در ایران و به طور خاص در تهران مجتمع ویژه "کارکنان دولت"، یا مجتمع ویژه "جرایم پزشکی"، "مجتمع امور اقتصادی" تشکیل شده است. این عنوان‌ها خود جنبه نمادین و در هر حال آموزشی دارند.

راهبردهای تورم زدایی از قوانین کیفری

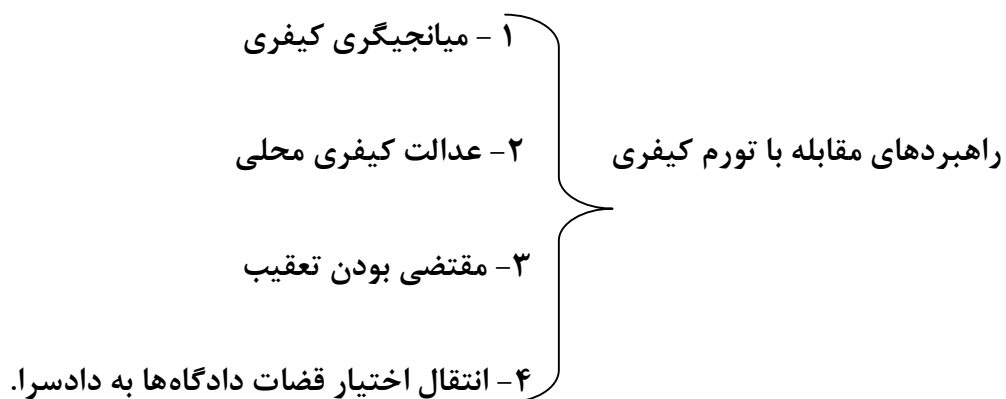
نتیجه موارد فوق آن است که امروزه جامعه از دادگستری بیش از گذشته توقع دارد. توقع روز افزون از دادگستری و امید برخورد دستگاه قضایی با ناقضین قانون (مانند مرتکبان جرایم علیه حقوق شهروندی-حقوق ملت) از سوی جامعه و کمرنگ شدن شیوه‌های محلی حل و فصل اختلاف‌های کیفری و نیز تضعیف همبستگی اجتماعی باعث شده که تورم پرونده‌های کیفری در دستگاه قضایی به وجود بیاید. این امر، سیاست کیفری تقنینی و قضایی را به نوبه خود متحول کرده، به طوری که تصمیم گیران سیاست کیفری مرتب در حال نسخ یا تصویب قانون جدید و تاسیس نهادهای قضایی خاص هستند (به عنوان نمونه، حذف دادسرا، احیای دادسرا، وحدت قاضی، تاسیس شوراهای حل اختلاف، استخدام منظم قاضی و...).^۲ دادگستری در ذهنیت مردم تبدیل به نهادی شده که باید بتواند برای همه مشکلاتشان راه حلی پیدا کند. به این ترتیب است که عدالت کیفری برای

^۱ - تابو یا پرهیزه (taboo)، آن دسته از رفتارها، گفتارها یا امور اجتماعی است که بر طبق رسم، آیین یا مذهب، ممنوع و نکوهش پذیر است. زیگموند فروید معتقد است که تابوها کهن ترین مجموعه قوانین بشری‌اند و اقدامات منع شده در تابوها و قوانین، اقداماتی هستند که بسیاری از انسان‌ها تمایل طبیعی به انجام آن دارند. او با بهره گیری از تجربیاتی که در زمینه روانکاوی دارد، به مشابهت‌های میان رسم‌های تابویی و عوارض بیماری روانی و سواس پی می‌برد و بر این پایه می‌گوید که تابوها در آغاز از ممنوع شدن تمنیات و اعمال غریزی - ممنوعیت‌هایی که نسل پیشین انسان‌های اولیه با خشونت تمام بر نسل بعدی تحمیل کرده است - پا گرفته‌اند.

^۲ ر.ک. آیین نامه اجرایی قانون اصلاح ماده (۱۸) اصلاحی قانون تشکیل دادگاه‌های عمومی و انقلاب مصوب ۱۳۸۸/۷/۲۹.

مهار هجمه پرونده‌ها، راهبردهای خاص خود را بکار می‌برد. در سال‌های اخیر، تأثیر اهرم‌های کیفی باعث شده که وکلا، بعضاً پرونده‌های حقوقی را به سمت کیفی کردن و دادسرا بکشانند. زیرا ساز و کار کیفی دادگستری باعث می‌شود که پرونده‌ها زودتر به نتیجه برسد. به نظر می‌رسد نهاد عدالت کیفی باید استراتژی‌های خود را در خصوص مطالبات و تظلم خواهی شهروندان متنوع نماید.

امروزه مشاهده می‌شود که عدالت کیفی برای خروج از انباشتگی پرونده‌ها و کاهش مراجعات و برای تراکم زدایی از کار خود و خروج از بحران ناشی از عدم کارآیی به لحاظ تراکم کار، بیش از پیش راهکارهای جدیدی را اتخاذ کرده و سعی می‌کند که انباشتگی پرونده‌ها را ترمیم بکند تا بتواند به حیات خود ادامه دهد. عدالت کیفی امروزه مستغرق در پرونده است، به موازات افزایش عنوان‌های کیفی و مجرمانه، مراجعه به دادگستری نیز بیشتر شده است. لذا چهار راهبرد تعریف شده که با حجم پرونده‌ها مقابله کنند:



راهبرد اول مبتنی بر این است که بیش از پیش وظایف قضات نشست و صلاحیت محاکم کیفری را به دادسرا انتقال و در دادسرا شمایلی از آنچه در دادگاه می‌گذرد را وارد نمایند تا در این مرحله بیشتر شکایات حل و فصل شود و دادگاهها صرفاً به پرونده‌های مهم و حساس رسیدگی نماید. لذا شاهد تقویت صلاحیت دادسرا هستیم که بعضاً دادسرا را تا حد کار دادگاه ارتقا داده است (قضایی یا قضاوتی شدن دادسرا، مثلاً از رهگذر مصالحه کیفری میان دادستان و متهم. در این صورت چنانچه دادگاه تصمیم دادستان را تأیید کرد، پرونده در دادسرا بایگانی می‌شود). طبیعتاً در دادسرا دو روش تعقیب وجود دارد: یا ادامه تعقیب و ارسال پرونده با کیفرخواست به دادگاه و دیگری بایگانی کردن پرونده با قرار منع تعقیب یا موقوفی تعقیب. در نظام‌های الزامی و قانونی بودن تعقیب کیفری، قطعاً دست دادستان بسته است و باید قرار مجرمیت یا منع تعقیب یا موقوفی تعقیب صادر کند. در مقابل، نظام مقتضی بودن یا اقتضاء داشتن تعقیب^۱ وجود دارد که دادستان مصلحت اندیشی اجتماعی، سیاسی، محلی، ملی و حتی بین‌المللی می‌کند تا مقداری از پرونده‌ها فیلتر شود، در سطح جامعه منعکس نشود و به دادگاه نرود.

در حقوق ایران، اصل مقتضی بودن یا مناسب بودن تعقیب - که می‌توان گفت به نوعی تعدیل کننده قاعده قانونی بودن یا الزامی بودن تعقیب می‌باشند - برای اولین بار با پیش‌بینی قرار تعلیق تعقیب توسط

۱ - expediency principle in criminal procedure

ر.ک. شیدا، بیان، مهدی، تحلیل اصل موقعیت داشتن تعقیب در حقوق کیفری ایران و اسلام، رساله دکتری، پردیس قم دانشگاه تهران، ۱۳۸۸

دادستان در ماده ۴۰ مکرر قانون آئین دادرسی کیفری مصوب سال ۱۳۵۲ و در ادامه در قانون اصلاح پاره‌ای از قوانین دادگستری مصوب ۱۳۵۶/۳/۲۵ پیش بینی شده بود.

در فرانسه، دادستان، بنا بر اصل موقعیت داشتن تعقیب، می‌تواند تصمیم بگیرد تا بجای صدور کیفرخواست برای متهم، به ویژه در مورد صغار معارض با قانون، صرفاً محتوای قانون کیفری را به آنان یادآوری کند و آموزش دهد. در واقع، با یک نوع اخطار قانونی متهم را به قانونگرایی دعوت می‌کند.^۱ همان طور که قبلاً هم گفتیم، امروزه مشاهده می‌شود که وظیفه دادستان در دادسرا تا اندازه‌ای شبیه وظیفه قاضی دادگاه شده است.^۲ (مصالحة کیفری، معامله یا مصالحه اتهام = توافقی شدن - قراردادی شدن عدالت کیفری)^۳

راهبرد دوم، در ارتباط با تراکم عدالت کیفری به لحاظ هجمه مراجعات، محلی شدن عدالت کیفری است. امروزه مشاهده می‌شود که عدالت کیفری کلاسیک در جرایم خرد و سبک - به سمت مردم و جامعه مدنی می‌رود. اصطلاح «عدالت کیفری محلی» از دو زاویه قابل بررسی است: اول اینکه، با مشارکت مردم محلی در

^۱ - در این رابطه، ر.ک. سیما مونت، سیلوی، جهت‌گیری‌های اخیر حقوق کیفری صغار فرانسه درباره قانون ۵ مارس ۲۰۰۷ راجع به پیشگیری از بزهکاری، ترجمه علی حسین نجفی ابرندآبادی، فصلنامه مطالعات پیشگیری از جرم، سال اول، شماره چهارم، پاییز ۱۳۸۶؛ بوریگان، ژاک، اطفال بزهکار و بزه‌دیده در حقوق فرانسه، ترجمه علی حسین نجفی ابرندآبادی، مجله تخصصی دانشگاه علوم اسلامی رضوی، سال اول، شماره دوم، سال ۱۳۸۰؛ بُن فیس، فیلیپ، تحولات اخیر حقوق کیفری اطفال فرانسه در پرتو قانون پیشگیری از بزهکاری ۵ مارس ۲۰۰۷، ترجمه شهرام ابراهیمی، فصلنامه مطالعات پیشگیری از جرم، سال دوم، شماره چهارم، پاییز ۱۳۸۶

^۲ - در پاره‌ای موارد برای بسیاری از متهمین کیفر خواست شفاهی صادر شده یا متهمین جلب بدون احضار می‌شوند. یعنی دادسرا تحقیقات را انجام نمی‌دهد و متهم را مستقیماً به دادگاه می‌فرستد. این شبیه چیزی است که در تبصره ۳ ماده ۳ قانون اصلاح قانون تشکیل دادگاه‌های عمومی و انقلاب در مورد جرایم اطفال وجود دارد. دادیار با این اقدام خودش جهت گیری دادگاه را شکل بخشیده و تحت تاثیر قرار می‌دهد.

^۳ - نیازپور، امیر حسن، توافقی شدن آیین دادرسی کیفری، نشر میزان، زمستان ۱۳۸۹

دادرسی‌های قضایی که ذاتاً حاکمیتی و حکومتی است، در واقع حکومت، جامعه محلی را به دستگاه قضایی می‌برد. اعضای جامعه محلی، یعنی کسانی که سوگند قضایی نخورده و ابلاغ قضایی ندارند. لذا عدالت کیفری را که در مقایسه با عدالت مدنی یا اداری، پر قید و بند و ضابطه‌مندترین عدالت‌هاست با آوردن مردم (سازمان‌های مردم نهاد) به بطن فرآیند کیفری، در واقع به مردم نزدیک می‌نمایند. وقتی شهروندان در محاکم، افرادی از "جنس" خود را ببینند، احساس آرامش و عدالت بیشتری می‌کنند. پس در زاویه اول، مشارکت مردم در دادرسی‌های کیفری موضوعیت پیدا می‌کند. نمونه این موضوع را می‌شود در هیأت منصفه یا به عبارتی در شورای حل اختلاف (یا خانه‌های انصاف و شورای داوری سابق) مشاهده نمود. در میان هیأت منصفه افرادی هستند که قاضی نیستند و مشاغل دیگری دارند. یا حضور مشاوران و مددکاران در جلسه دادگاه‌ها (به ویژه خانواده) که به نوبه خود شداد و غلاظ عدالت کیفری محض را تعدیل می‌کنند.

اما، دوم این که، عدالت کیفری به سمت مردم می‌رود. یعنی عدالت کیفری از برج عاج و محیط بسته خود خارج شده و به سمت مردم می‌رود. یعنی عدالت کیفری به سطح محله‌ها برده می‌شود. مردم نیاز ندارند به کاخ دادگستری بروند، بلکه به مجتمع قضایی واقع در محله خود می‌روند. یعنی "کاخ دادگستری" را به مجتمع‌های قضایی و در سطح حوزه قضایی تقسیم کردن. یعنی هر منطقه یا محله در یک شهر، به نوعی صاحب "کاخ دادگستری" خود می‌شوند. به این ترتیب، ملاحظه می‌شود که دو اتفاق در حال رخ دادن است: اتفاق اول، شهری شدن عدالت کیفری، یعنی خارج شدن از برج عاج و نهاد متمرکز که تاکنون همه باید به آن جا مراجعه می‌کردند؛ محلی شدن دادگستری و به اصطلاح، یعنی عدالت کیفری جنبه شهری و عمومی پیدا می‌کند؛ حالت

دوم، قضایی شدن شهرها است. یعنی، حضور عدالت کیفری در همه جا مشهود است. بنابراین مردم برای اقامه دعوا لازم نیست از جنوب و شمال شهر به محلی به نام کاخ دادگستری در مرکز شهر بروند. به این سان، شهر، قضایی شده و تمرکز زدایی قضایی صورت گرفته است، مجتمع های قضایی و شوراهای حل اختلاف در همه جا وجود دارند. پس بطور خلاصه عدالت کیفری محلی به دو مفهوم است: نخست، شهری شدن عدالت کیفری؛ دوم، قضایی شدن شهرها.

محلی شدن عدالت کیفری، در واقع با یک جنبش مضاعف روبرو می شود. یعنی شهری شدن عدالت کیفری و قضایی شدن شهرها به معنای افزایش مجتمع های قضایی خواهد بود. در شهری شدن عدالت کیفری (چه قانوناً چه عملاً) دستگاه قضایی بیش از پیش از مردم کمک می گیرد. به این معنا که یا مردم را در امر عدالت کیفری مشارکت می دهد یا از مردم در رسیدگی ها کمک می گیرد. مانند قرار کنترل قضایی که یک قرار تأمینی است. یعنی به جای اعزام متهم به بازداشتگاه، به او اجازه داده می شود در جامعه باقی بماند و تکالیف خاصی را انجام دهد، اما این تکالیف گاه با نظارت مردم صورت می گیرد. در حقوق کیفری ایران ماده ۴۸ مکرر قانون مجازات اسلامی نظارت بر مجرم سابقه دار (خطرناک) را بر عهده سازمان بهزیستی، سازمان زندان ها یا نیروی انتظامی گذاشته است.^۱ یا در باب ترک اعتیاد ملاحظه می شود که خود پلیس و دادگاه انقلاب از تشکل های مردمی مبارزه با اعتیاد یا ترک اعتیاد یا از نهادهای بینابینی برای ترک اعتیاد متهم به اعتیاد کمک می گیرند.

^۱ - در این باره رک. نجفی ابرند آبادی، علی حسین، جرم شناسی نو - کیفرشناسی نو، در: تازه های علوم جنایی، نشر میزان، ۱۳۸۸؛ رضوانی، سودابه، سیاست جنایی ریسک مدار در پرتو آموزه های حقوق بشر، پایان نامه کارشناسی ارشد حقوق کیفری و

شکل دیگر از مجازات که کاملاً حکایت از شهری شدن عدالت کیفری دارد، خدمات عام المنفعه یا خدمات عمومی است که به عنوان یکی از مجازات‌های جایگزین زندان پیش‌بینی می‌شود. در فرانسه، قاضی اجرای مجازات‌ها با نهادها و مؤسسه‌های خصوصی تماس می‌گیرد و برای محکوم کار پیدا می‌کند. به این ترتیب، مجازات در بستر جامعه اعمال می‌شود. مثلاً، مجرم در پارک‌ها یا در اورژانس‌ها به عنوان مجازات در ساعات معینی در روز، هفته و ماه کیفر خود را که انجام خدمات عمومی است، متحمل می‌شود. در حالی که کیفر، قبلاً در قالب سلب آزادی و زندان تحمل می‌شده است.

افزایش نهادهای شبه قضایی مردمی نیز نوعی قضایی شدن شهرهاست؛ در ایران، شوراهای حل اختلاف نمونه جالبی است. در قبل از انقلاب خانه‌های انصاف و شوراهای داوری وجود داشت. در این حالت نیز عدالت کیفری در مکان جابجا می‌شود. یعنی به سمت محله‌های شهر و نیز به روستاها می‌رود. با این جابجا شدن، عدالت کیفری در واقع تبدیل به یک نهاد قابل دسترس و بدون تشریفات سنگین، هزینه دار و معمول می‌شود. عدالت کیفری، بدین ترتیب، خود را به مردم نزدیک می‌کند. با انتقال از مرکز دولت به سمت مردم، عدالت کیفری در واقع یک راهبرد مشارکتی و بحث احیاء و بازگرداندن آرامش به محله را دنبال می‌کند. در واقع، عدالت کیفری با ایجاد نهادهای شبه قضایی مردمی همه جا حضور پیدا می‌کند. بنابر این از منظر سیاست

جرم شناسی، دانشکده حقوق دانشگاه شهید بهشتی، مرداد ۱۳۹۰؛ پاک نهاد، امیر، سیاست جنایی ریسک مدار، انتشارات میزان، چاپ اول، سال ۱۳۸۸؛ منوچهری نایینی، غزاله، بررسی حقوقی-جرم شناختی ماده ۴۸ مکرر قانون مجازات اسلامی، پایان نامه کارشناسی ارشد حقوق جزا و جرم شناسی، دانشکده حقوق دانشگاه شهید بهشتی، سال ۱۳۸۹

جنایی حاکمیت قضایی، با مشارکت مردم و در کنار مردم (محلها) اعمال می‌شود. مثلاً با تأسیس پلیس ۱۱۰، دیگر ضرورتی قاعدتاً برای رفتن مردم به کلانتری‌ها نیست، بلکه این پلیس و کلانتری است که باید قاعدتاً به سمت مردم بیاید. در ایران، شورای حل اختلاف هم نوعی عدالت کیفری شهری شده است و هم محلاتی که شوراها در آنجا فعال و مستقر هستند، قضایی شده است. یعنی از مردم هم برای حل و فصل کمک می‌گیرد. در فرانسه، نهادی شبیه شورای حل اختلاف وجود دارد که کار قضایی نمی‌کند، بلکه فقط نقش میانجی و اصلاح ذات البین را ایفاء می‌نماید. البته در کشورهای مردم سالار که قدرت به طور منظم از گذر انتخابات سالم و شفاف در گردش است، قضایی شدن شهرها و افزایش پلیس و دوربین‌های نظارتی خطر کمتری برای حقوق و آزادی‌های فردی و اجتماعی دارد. در این کشورها، شهروندان تضمینات حقوق بشری و امنیت حقوقی دارند؛ یعنی رعایت حقوق شهروندی و دادرسی عادلانه که جلوی سوءاستفاده پلیس و سایر کنشگران عدالت کیفری را می‌گیرد، قانوناً تضمین شده است.

روش دیگر، در ادامه شهری شدن عدالت کیفری و قضایی شدن شهرها (افزایش نمادهای عدالت کیفری در مناطق شهری مثل دادگاه‌های سیار یا پلیس سیار یا مجتمع‌های قضایی) میانجیگری کیفری است که به موجب آن یا خود دادستان یا نماینده وی یا شخص ثالثی از جامعه مدنی، میانجی بین شاکی و بزه‌دیده می‌شود و در صورت موفق بودن جلسات میانجی‌گری، دادستان از تعقیب دعوای کیفری عمومی صرف‌نظر کرده و دعوای عمومی ساقط می‌شود و بخشی از پرونده‌ها به دادگاه نمی‌رود. باید به این نکته توجه کرد که جامعه مدنی به عنوان یک میانجی و یا داور می‌تواند در امر قضا مداخله کرده و آثار ناشی از امر کیفری را نیز کم نماید.

بنابراین می‌توان گفت نوع دیگری از عدالت شکل گرفته، به نام "عدالت کیفری ترمیمی"^۱ که تلفیقی است از شیوه‌های سنتی و مدرن عدالت است. در این مدل در تمامی مراحل (تحقیقات مقدماتی، رسیدگی در دادگاه و بعد از صدور حکم یعنی مرحله اجرای حکم و حتی مرحله پسا کیفری) هدف قطع دعوا نیست، بلکه اولویت در رفع تنش و فصل اختلاف کیفری و خصومت ناشی از جرم میان طرفین و محل زندگی و کار آنها (جامعه محلی) است. در عدالت کیفری ترمیمی، به دنبال رفع تنش هستیم تا صلح و سازش صورت بگیرد. در عدالت کیفری ترمیمی، به دنبال حل و فصل اختلاف و صلح و سازش بین طرفین و آرامش در محله هستیم. جرم، فعل یا ترک فعلی تلقی می‌شود که علیه مصالح یک فرد به نام بزه‌دیده صورت گرفته است. عدالت کیفری، به دنبال برگرداندن آرامش در سطح محله و جامعه محلی است، نه سزادهی و مکافات دهی. لذا عدالت کیفری ترمیمی جامعه محور است. در این مدل عدالت، قاضی نماینده حکومت نیست. در کنار بزه‌دیده و بزهکار است. یک عدالت "افقی" است. هدف عدالت کیفری، بازدارندگی نیست، اما آثار آن ممکن است چنین باشد. همین که بزهکار قبول مسئولیت می‌کند که با عمل او، خسارتی به بزه‌دیده وارد شده و رنج و مشکلاتی که بزه‌دیده متحمل شده رامی‌پذیرد، ممکن است نقش بازدارنده داشته باشد. قرار میانجی‌گری در دادسرا- مثلاً در فرانسه-

۱- در این مورد به عنوان نمونه رک. زهر، هوار، عدالت ترمیمی، ترجمه حسین غلامی، انتشارات مجد، سال ۱۳۸۳؛ غلامی، حسین، عدالت ترمیمی، انتشارات سمت، چاپ اول، سال ۱۳۸۵؛ نجفی ابرنآبادی، علی حسین، از عدالت کیفری کلاسیک تا عدالت ترمیمی، مجله تخصصی دانشگاه علوم اسلامی رضوی، شماره ۹-۱۰، سال سوم، پاییز و زمستان ۱۳۸۲

یک نوع قرار ترمیمی است. ماده ۱۹۵ قانون آئین دادرسی کیفری^۱ در سطح دادگاه، به نوعی، عدالت ترمیمی است. قرار میانجی‌گری، دادگاه را از دریافت و رسیدگی پرونده فارغ می‌کند، پس یک نوع قضازدایی هم هست.

اما آثار این دو واقعیت، یعنی شهری شدن عدالت کیفری (افزایش مجتمع‌های قضایی) و قضایی شدن شهرها (افزایش مشارکت نهادهای مردمی در عدالت کیفری) چیست؟ امروز، عدالت کیفری شاهد "گتوزدایی"^۲ از خود است. یعنی عدالت کیفری از محیط بسته و متمرکز خود به سمت محله‌ها و منطقه‌ها در حوزه‌های قضایی مربوط رفته است. در فرانسه، اولین بخشی که از عدالت کیفری کلاسیک- دست کم از نظر ذهنی و روانی- تا اندازه‌ای دور شده، دادگاه‌های اطفال و نوجوانان است. کانون اصلاح و تربیت، دیگر قسمتی از سازمان زندان‌ها نیست، بلکه ساختمانی مستقل با معماری خاص مناسب برای صغار معارض با قانون با ذهنیت خاص است. معماری دادگاه اطفال با معماری ساختمان دادگستری متفاوت است. چون در باب اطفال، نگاه حکومت، نگاه حمایتی است. در کنوانسیون حقوق کودک پیش بینی شده که در تمام اقدامات مربوط به کودکان

^۱- ماده ۱۹۵ قانون آیین دادرسی کیفری " در اموری که ممکن است با صلح طرفین قضیه خاتمه پیدا کند دادگاه کوشش لازم و جهد کافی در اصلاح ذات البین به عمل می‌آورد و چنانچه موفق به برقراری صلح نشود، رسیدگی و رای مقتضی صادر خواهد نمود".

2- A **ghetto** is a part of a city predominantly occupied by a particular ethnic group that may be looked down upon for various reasons, especially because of social or economic issues, or because they have been forced to live there (e.g. the Jewish Ghettos in Europe).

که توسط دادگاه‌ها، مقامات اجرایی، یا ارگانهای قضایی - پلیسی انجام می‌شود، در نظر گرفتن "منافع و مصالح عالی‌ه کودک" از اهم ملاحظات است.^۱

سؤال این است که آیا این نگاه ویژه به اطفال هنوز در دنیا به قوت خود باقی است؟ آیا عدالت کیفری اطفال این ویژگی‌های ممتاز خود را همچنان حفظ کرده یا خیر؟ آیا تفاوت بحث مسئولیت کیفری و سن در قیاس با بزرگسالان و آیین دادرسی افتراقی متفاوت آنها همچنان حفظ شده یا خیر؟^۲ در پاسخ باید گفت در بیست سال گذشته دیدگاهی شکل گرفته که می‌خواهد آیین دادرسی صغار معارض با قانون را به بزرگسالان نزدیک کند. امروزه، سخت‌گیری کیفری، کاهش مسئولیت کیفری و اتخاذ سیاست تسامح صفر در قبال اطفال بزهکار دنبال می‌شود.

به عنوان نمونه می‌توان به پرونده معروفی در انگلستان اشاره کرد که در آن، دو کودک ده ساله، کودکی خردسال به نام جیمز پاتریک بلگر^۳ را از مرکز خریدی واقع در لیورپول دزدیده و با خود به چند کیلومتری محل می‌برند و در آنجا و در وسط یک خط راه‌آهن کودک را با آجر و میله‌آهنی مورد ضرب و شتم قرار داده و به طرز وحشیانه-ای به قتل می‌رسانند. وقوع این حادثه جامعه انگلستان را به شدت تکان داد و هراسی اخلاقی (شوک و وحشت

۱- در این خصوص برای نمونه رک. نجفی ابرندآبادی، علی حسین، از حق‌های کودکان تا حقوق کودکان، (دیباچه) در: مدنی و زینالی، آسیب‌شناسی حقوق کودکان در ایران، انتشارات میزان، چاپ اول، بهار ۱۳۹۰؛ نجفی ابرندآبادی، علی حسین، از حقوق کیفری تا حقوق کیفری صغار، (دیباچه بر): حقوق کیفری اطفال در اسناد سازمان ملل متحد، تألیف مریم عباچی، انتشارات مجد، چاپ دوم، سال ۱۳۸۸؛ عباچی، مریم، حقوق کیفری اطفال در اسناد سازمان ملل متحد، انتشارات مجد، چاپ دوم، سال ۱۳۸۸.

۲- رک. نجفی ابرندآبادی، علی حسین، درباره سن و علوم جنایی، (دیباچه) در: پژوهشی در مبانی پیشگیری اجتماعی رشدمدار از بزهکاری اطفال و نوجوانان، محمود رجبی‌پور، نشر میزان، چاپ دوم، تابستان ۱۳۹۱.

³ James Patrick Bulger, for further reading about this case, see: Murder of James Bulger, wikipedia, available at: http://en.wikipedia.org/wiki/Murder_of_James_Bulger (retrieved: 25/05/2011)

روانی) از جرائم نوجوانان را سبب شد. یکی از نگرانی‌های برآمده از این رخداد، پیدایش هراس از نمایش خشونت در رسانه‌ها بود. مطبوعات و پلیس فیلم‌های خشن را به عنوان یکی از مهم‌ترین متهمان پرونده می‌شناختند. علت آن بود که پلیس معتقد بود این دو کودک بر اثر تقلید از خشونت موجود در یک فیلم^۱ مرتکب این جنایات شده‌اند، فیلمی که پدر یکی از کودکان آن را یکماه قبل از وقوع قتل کرایه کرده بود. قاضی پرونده معتقد بود که تماشای فیلم‌های خشونت بار توضیحی مناسب برای چرایی وقوع این حادثه به شمار می‌رود.^۲ شایان ذکر است، که هیچگاه عملاً ثابت نشد که این کودکان فیلم مزبور را مشاهده کرده‌اند.^۳ وجود این ادعا سبب شد تا فیلم‌هایی که کودکان به آنها دسترسی داشتند، به موجب قانون محدود شود.^۴ به هر حال، این دو کودک در دادگاه بزرگسالان مورد محاکمه قرار گرفتند، و همین مسئله سبب شد تا دیوان اروپایی حقوق بشر محاکمه این دو کودک در دادگاه بزرگسالان را مغایر اصول دادرسی منصفانه (عادلانه) قلمداد نماید.

اگر در مجموعه قواعد حداقل سازمان ملل درباره مدیریت و اعمال عدالت کیفری صغار موسوم به قواعد بیجینگ^۵ (پکن) و کنوانسیون حقوق کودک، تساهل و تسامح نسبت به اطفال بزهکار مورد تأکید بوده، امروزه

^۱Child's play 3 (1991).

^۲ Rikke, Schubart, *From Desire to Deconstruction: Horror Films and Audience Reactions*, in Kidd-Hewitt David, Osborne Richard (eds.), *Crime and the Media: The Post-Modern Spectacle*, London, Pluto press, 1995.

^۳Eamonn, Carrabine, *Crime, Culture and the Media*, op.cit., p. 179.

^۴ The Criminal Justice and Public Order Act 1994, sec. 7.

^۵ - U.N Standard minimum rules for the administration of juvenile justice

نسبتاً به عدالت کیفری کلاسیک نزدیک شده است^۱ چرا؟ چون این عقیده حاکم شده که طفولیت (کودکی) به لحاظ فیزیولوژیک و روانشناختی تعریف کلاسیک خود را از دست داده است. طفل، امروزه باید بازتعریف شود. امروزه با گسترش امکانات رسانه‌ای و ارتباطی، اطفال در پرتو نهادهای مضاعفی جامعه پذیر می‌شوند. اول - خانواده، مدرسه و دوم - فضاهای سایبری و فن آوری های اطلاعات و ارتباطات. لذا اطفال زودتر بالیده فکری و عقلی می‌شوند. این بالیده شدن هم از لحاظ جسمی و هم روانی است. لذا، اطفال امروز دیگر اطفال دیروز نیستند. به همین دلیل در کشورهای اروپایی در خصوص سن مسئولیت کیفری تجدید نظر کرده‌اند. در فرانسه سن مسئولیت کیفری قبلاً ۱۶ سال بوده اما امروزه به ۱۳ سال کاهش پیدا کرده است. به علاوه، والدین نیز مشمول یک سلسله اقدامات الزامی مانند برگزاری کلاس‌های آموزشی و تربیتی قرار می‌گیرند. به عبارت دیگر، والدین در برابر اعمال اطفال خود پاسخگو شده‌اند. همچنین ضامن اجرای تدابیری نسبت به فرزندانشان هستند که فرزندشان به آنها محکوم شده‌اند و الا خودشان مشمول ضمانت اجرا قرار می‌گیرند.^۲ در ماده ۸۷ لایحه مجازات اسلامی نیز مقرر شده " درباره اطفال و نوجوانانی که مرتکب جرایم تعزیری شده‌اند و سن آنها در زمان ارتکاب جرم، ۹ تا ۱۵ سال تمام شمسی است حسب مورد، دادگاه یکی از تصمیمات زیر را اتخاذ می‌کند: الف -

۶- رک. نجفی ابرندآبادی، علی حسین، جرم شناسی اطفال و حقوق کودک در قوانین فرانسه، ماهنامه تعالی حقوق، شماره ۷، ۸۰۷، سال ۱۳۸۶

۱- ر.ک. *مقررات راجع به حقوق کیفری اطفال در قانون پیشگیری از بزهکاری فرانسه*، ترجمه شهرام ابراهیمی، فصلنامه مطالعات پیشگیری از جرم، سال دوم، شماره چهارم، ۱۳۸۷؛ بُن فیس، فیلیپ، تحولات اخیر حقوق کیفری اطفال فرانسه در پرتو قانون پیشگیری از بزهکاری ۵ مارس ۲۰۰۷، ترجمه شهرام ابراهیمی، فصلنامه مطالعات پیشگیری از جرم، سال دوم، شماره چهارم، پاییز ۱۳۸۶.

تسلیم به والدین یا به اولیاء و یا سرپرست قانونی با اخذ تعهد به تأدیب و تربیت و مواظبت در حسن اخلاق طفل یا نوجوان. در این صورت هرگاه دادگاه مصلحت بداند می‌تواند، برحسب مورد از اشخاص مذکور تعهد به انجام اموری از قبیل موارد ذیل و اعلام نتیجه به دادگاه در مهلت مقرر را اخذ نماید..."

رویکرد جامعه‌شناسی کیفری به ساز و کار عدالت کیفری

عدالت کیفری از منظر جامعه‌شناسان آمریکایی، در واقع مرحله قانون‌گذاری، مرحله پلیسی، قضایی، اجرای حکم و اخیراً، مرحله پسا کیفری را شامل می‌شود. عدالت کیفری در معنای فرانسوی آن، شامل نهادهایی می‌شود که بعد از وقوع جرم و در جهت برخورد با مجرم وارد عمل می‌شوند و در حقوق کیفری، عمدتاً در چهارچوب قوانین شکلی - ماهوی مطالعه می‌شوند. همه جرایم، قاعدتاً در عدالت کیفری با رعایت قوانین مربوطه حل و فصل می‌شوند. ضابطین و قضات تنها مرجع و اشخاص رسیدگی کننده به جرم تلقی می‌شوند. عدالت کیفری در مقایسه با عدالت اداری، قانون‌گراترین و پر مقررات‌ترین و ضابطه‌مندترین عدالت‌ها است. زیرا، عدالت کیفری با تابعانی سرکار دارد که انسان‌ها هستند (به عنوان مطلع، شاهد، شاکی، مظنون، متهم، محکوم، زندانی و...). حقوق و آزادی‌های فردی از حساسیت بالایی برخوردار هستند. لذا چهارچوب مشخصی برای رعایت حقوق آنان خطاب به کارگزاران عدالت کیفری تعریف شده است.

در تحولات اخیر و تحت تأثیر مطالعات جرم‌شناسی و ملاحظات اقتصادی و حتی سیاسی، حقوق کیفری از قید قانونگرایی محض تا اندازه‌ای دور شده است. لذا قضات نسبت به گذشته اختیاراتی به دست آورده‌اند که

سبب می‌شود که نقطه نظرات جرم شناختی - جامعه شناختی نیز در آراء مداخله کند. بدین سان، حکمی که صادر می‌شود، به نوعی بیانگر شخصیت ضابطان و قضات نیز هست. اینکه قاضی نگاه امنیتی - قضایی داشته باشد یا نگاه حقوق بشر (عدالت محور)، کیفیت اعمال عدالت کیفری متفاوت خواهد بود. ضمن اینکه حقوق کیفری همچنان قانونگراترین عدالت‌هاست، اما در سالیان اخیر، تا اندازه زیادی تحت تاثیر علوم جنایی، سیاسی و جامعه شناختی قرار گرفته است.

به این ترتیب، عدالت کیفری، دیگر آن نهاد و تأسیساتی که تصویرش در مقررات شکلی و ماهوی کیفری ترسیم شده است، نیست. عدالت کیفری، این بار به عنوان نهادهای اجتماعی در جامعه‌شناسی کیفری مورد مطالعه قرار می‌گیرند. یعنی به عنوان نهادهایی که در جامعه اثر می‌گذارند، واکنش اجتماعی ایجاد می‌کنند، تحولات چند وجهی به وجود می‌آورند و نه نهادهایی که صرفاً احقاق حق می‌کنند. بحث این است که مثلاً آثار اجرای مجازات حبس یا قرار بازداشت در سطح جامعه چیست؟ اینکه قرارها و احکام صادره چه آثار و تحولاتی را در سطح فرهنگ، اقتصاد و... جامعه ایجاد می‌کند؟ آیا بحران‌های اجتماعی - اقتصادی را کنترل می‌کند یا خود، بحران‌زا است و بحران‌های موجود را تشدید می‌کند؟

از منظر سیاست جنایی، قانون گذار کیفری، بخشی از اختیارات انحصاری خود را به قضات و پلیس تفویض کرده است. مصداق بارز این تفویض در سطح قضایی، در ماده ۲۲ قانون مجازات اسلامی قابل مشاهده

است.^۱ بر خلاف تصور عمومی مبنی بر این که عدالت کیفری از نهادهای منسجم و با اهداف واحدی تشکیل شده، عدالت کیفری با منافع و مصالح مختلف کنشگران و بازیگران خود روبه رو است. یعنی ضابطان، اعم از عام و خاص، نگاه‌های متفاوتی نسبت به عدالت دارند. دادسرا و دادستان نیز نسبت به رویکرد قاضی محکمه نگاه متفاوتی دارند. دادستان بیشتر دنبال تعقیب کیفری و تحقیق و کیفرخواست است، اما دادگاه، رویکردی قضایی به جرم و مجرم دارد و بیشتر در مقام تشخیص حق از ناحق و برائت از مجرمیت و محکومیت است. در دادگاه، اصل برائت بیشتر مورد توجه است و رسیدگی به صورت توافقی است، حضور وکیل اجباری است...

دفتر دادگاه یا دفتر دادسرا نیز به نوبه خود در روند و کیفیت رسیدگی به پرونده کیفری تأثیر دارند. کارشناسانی که در خدمت عدالت کیفری هستند نیز در فرآیند کیفری تأثیر گذار هستند. وکیل به عنوان وظیفه ذاتی خود، به دنبال احقاق حق و دفاع از حقوق موکل خود هست، ولی در عمل ممکن است دغدغه‌های دیگری داشته باشد. مددکاران اجتماعی که در معیت دادگاه کار می‌کنند یا در مواردی به بزه‌دیدگان کمک می‌کنند نیز

^۱ - ماده ۲۲ قانون مجازات اسلامی " دادگاه میتواند در صورت احراز جهات مخففه، مجازات تعزیری و یا بازدانه را تخفیف دهد و یا تبدیل به مجازات از نوع دیگری نماید که مناسبتر به حال متهم باشد، جهات مخففه عبارتند از؛
۱ - گذشت شاکی یا مدعی خصوصی.
۲ - اظهارات و راهنمایی‌های متهم که در شناختن شرکاء و معاونان جرم و یا کشف اشیائی که از جرم تحصیل شده است موثر باشد.
۳ - اوضاع و احوال خاصی که متهم تحت تاثیر آنها مرتکب جرم شده است از قبیل - رفتار و گفتار تحریک آمیز مجنی علیه یا وجود انگیزه شرافتمندانه در ارتکاب جرم.
۴ - اعلام متهم قبل از تعقیب و یا اقرار او در مرحله تحقیق که موثر در کشف جرم باشد.
۵ - وضع خاص متهم یا سابقه او.
۶ - اقدام یا کوشش متهم بمنظور تخفیف اثرات جرم و جبران زیان ناشی از آن.
تبصره ۱ - دادگاه مکلف است جهات تخفیف مجازات را در حکم صریحا" قید کند.
تبصره ۲ - در مورد تعدد جرم نیز دادگاه میتواند جهات مخففه را رعایت کند.
تبصره ۳ - چنانچه نظیر جهات مخففه مذکور در این ماده در مواد خاصی پیش بینی شده باشد دادگاه نمیتواند بموجب همان جهات دوباره مجازات را تخفیف دهد.

نگاه متفاوتی به عدالت کیفری دارند. رویکرد مددکار بیشتر بالینی است تا قضایی. مأموران داخل زندان نیز نگاه-های متفاوتی دارند. قاضی ناظر زندان یک عضو از اعضای شورای طبقه بندی زندانیان است، حال آن که این شورا اعضاء دیگری با نگاه‌های متفاوت دارند. لذا از مرحله ثبت شکایت یا کشف جرم تا مرحله تصمیم‌گیری نهایی، نگاه‌های متفاوتی به جرم، مجرم و بزه‌دیده (شاکی) وجود دارد که جملگی در نوع و کیفیت تصمیم‌گیری قضایی (نوع قرار، نوع حکم و مجازات و نحوه اجرای مجازات) تأثیر می‌گذارند.

خلاصه اینکه، نهادهای عدالت کیفری صرفاً بر اساس معیارهای عینی و قانونی اقدام نمی‌کنند، بلکه این، انسانها یعنی ضابط، وکیل، قاضی، کارشناس، مددکار اجتماعی و... است که به آن جان، شکل و جهت می‌دهند. پس آنچه در سطح عدالت کیفری اجرا می‌شود، لزوماً آن چیزی نیست که مقنن خواسته است. به بیان دیگر، سیاست کیفری تقنینی لزوماً با سیاست کیفری قضایی و اجرایی منطبق نیست.

۱) کارکرد ضابطان قضایی

اصولاً، مرحله نخستین در عدالت کیفری، با کار ضابطان شروع می‌شود. به این معنا که ورود به عدالت کیفری قاعدتاً از طریق ضابطان صورت می‌گیرد. پلیس وظیفه کشف جرم، دستگیری مظنون و متهم و تحقیقات محلی را بر عهده دارد. آنچه مهم است، اینکه پلیس کمتر از یک چهارم جرایم را خود کشف می‌کند و حدود سه چهارم جرایم را بزه‌دیدگان، مردم، رهگذران، شاهدان و... به پلیس اعلام می‌کنند. لذا ضابطان به عنوان جزئی از عدالت کیفری و به عنوان خط مقدم فرایند رسیدگی کیفری، بین ۲۰ تا ۲۵٪ از جرایم را کشف و شناسایی می‌-

کنند. پلیس از منظر سیاست جنایی، در یک اقدام گُنشی، به تنهایی حدود ۲۵ درصد جرایم را کشف می‌کند و در ۷۵ درصد بقیه با اعلام شکایت و جرم به امر تحقیقات و مداخله دست می‌زند. در خصوص آن ۲۵ درصدی که به خودش مربوط می‌شود در جرایم مشهود و در جرایمی که به واسطه عوامل پلیس در بین مردم، اعلام می‌شود، موضوع متفاوت است.

پلیس در تمام دنیا برای باز کردن کلاف سردرگم جرایم ارتكابی، گاه از مٌخبرین استفاده می‌کند^۱ ولی در سایر موارد سرنوشت تعقیب و محاکمه جرایم و مجرمان در عدالت کیفری بر عهده شاکی یا شاهد یا مردم است. واکنش شاکی، بر حسب اینکه قربانی چه جرمی باشد، متفاوت است. در جرایم علیه اموال، سرقت منازل، خودرو یا کیف قاپی که جرایم بسیار شایعی است نیز سرنوشت تعقیب کیفری متفاوت است. پرسش این است که واکنش شاکی در این موارد چیست؟ واکنش شاکی بستگی به چند عامل دارد: اول اینکه، نوع خسارات روانی و مادی که شاکی احساس می‌کند؛ دوم اینکه، تا چه میزان به دنبال انتقام جویی است؛ سوم اینکه، اعلام جرم، یک ضرورت قانونی است یا تابعی از نیازهای اداری شاکی است. مثلاً شاکی می‌خواهد خسارات خود را از بیمه بگیرد. بیمه مقرر می‌دارد که یکی از مدارک پرونده لازم برای این امر، این است که باید در کلانتری شکایت در این خصوص ثبت شده باشد؛ چهارم، حالت روانی بزهدیده است. چنانچه بزهدیده برای اولین بار بزهدیدگی را تجربه بکند، بر حسب میزان و نوع خسارت وارده، ممکن است اعلام جرم، اقدامات پلیس و ثبت دعوا فی نفسه

^۱ - در رابطه با نقش مخبرین در کشف جرایم، ر.ک. سلیمی، صادق، منبع پیشین و باقری نژاد، زینب، *مبانی حمایت از شهود و جایگاه آن در حقوق کیفری ایران و اسناد بین المللی*، پایان نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکز،

تسلی روانی برای او باشد. لذا کسی که یک جفت لاستیک از او به سرقت رفته با کسی که یک ماشین ۱۰۰ میلیونی او به سرقت رفته، هر دو پس از ثبت شکایت به یک میزان تسلی خاطر پیدا می‌کنند. همانطور که وقتی کسی، عزیزی را از دست می‌دهد و نیاز به تسلی دارد، بزه‌دیده هم، فارغ از حجم بزه‌دیدگی، به نوعی، نیاز به تسلا و طی دوران تجربه بزه دیدگی را دارد. ثبت شکایت، این نیاز را تا اندازه‌ای تأمین می‌کند. مورد اخیر بستگی به کیفیت رفتار مرجع ضابط با بزه‌دیده- شاکی دارد. اگر نگاه ضابط به بزه‌دیدگی یکسان نباشد و دغدغه صنفی - شغلی ضابطین بر دغدغه شکات غلبه پیدا بکند، چه بسا بسیاری از شکات از پیگیری شکایت منصرف شوند. مثلاً پلیس به یک سرقت ساده اهمیت نمی‌دهد، با رفتار خود به شاکی بی‌اعتنایی می‌کند یا اینکه بازنمایی اجتماعی پلیس و تصور مردم از پلیس مطلوب نیست که در این صورت مردم مایل نیستند با پلیس روبرو شوند. حتی ممکن است رفتار پلیس خوب بوده، اما کارایی لازم را نداشته باشد. نتیجه در هر حال یکی است. به این ترتیب، عده‌ای از شاکیان و بزه‌دیدگان به جای ورود به عدالت کیفری به شیوه‌های دیگر حل و فصل اختلاف از جمله عدالت خصوصی یا کارآگاه خصوصی یا سرمایه‌گذاری شخصی برای کشف جرم روی می‌آورند. باز شدن درها و راه‌های عدالت بستگی به کیفیت کار و نحوه رفتار و کارایی کنشگران عدالت کیفری دارد. در جرایم علیه اشخاص، به ویژه جرایم خشونت آمیز و جنسی، نیز ورود به عدالت کیفری تابع یک سلسله شرایط شخصی است. در جرایم جنسی از آنجا که اعلام جرم پیامدهای اجتماعی منفی برای شاکی و خانواده‌اش دارد، لذا رقم سیاه روی هم رفته بالا است. برخی از جرایم جنسی، به لحاظ فرهنگ غالب در یک جامعه، اصولاً غیر قابل طرح، اعلام و شکایت کردن است. مثلاً زنا با محارم یک تابو (پرهیزه) است، یعنی به لحاظ قُبحی که

دارد ناگفتنی است. لذا مانند "قاعده کوه یخی" ممکن است رقم سیاه آن بالا باشد و فقط بخشی از آن آشکار شود (قله کوه یخی در اقیانوس). در کشورهای غربی انجمن‌های فمینیست (طرفداران و مدافعان حقوق زنان) سعی می‌کنند با اطلاع رسانی و برگزاری جلسات گروه درمانی، مردم را به اعلام و افشاء اینگونه جرایم تشویق کنند. این قبیل انجمن‌ها لزوماً دنبال کیفر رساندن مرتکب نیستند، بلکه می‌خواهند جلوی ارتکاب این جرایم را در آینده بگیرند و این امر، مستلزم همکاری بزه‌دیدگان است. بدین ترتیب، اعتقاد دارند که اعلام جرم به پیشگیری از جرم در آینده کمک می‌کند.

در حقوق ایران، به خاطر شرایط فرهنگی جامعه و البته قانون آئین دادرسی کیفری، اقدام عدالت کیفری در جرایم جنسی به ابتکار شاکی خصوصی است.^۱ آمار تجاوز به عنف یا زنا یا محارم یا روابط نامشروع با کودکان (کودک دوستی) در دست نیست و چه بسا بخشی از فرار کودکان یا دختران از خانه ناشی از فشارهای جنسی اعضاء خانواده و بخشی از اعتیادها یا خودکشی‌ها یا افسردگی‌ها ناشی از سوء استفاده جنسی اعضای خانواده باشد.^۲

۱- در ماده ۴۳ قانون آیین دادرسی کیفری در این زمینه بیان شده است "در غیر موارد منافی عفت، دادرسان و قضات تحقیق می‌توانند اجرای تفتیش یا تحقیق از شهود و مطلعین یا جمع آوری اطلاعات و دلایل و امارات جرم و یا هر اقدام دیگری را که برای کشف جرم لازم بدانند با تعلیمات لازم به ضابطین ارجاع کنند. این اقدامات ارزش اماره قضائی دارد. تبصره - تحقیق در جرائم منافی عفت ممنوع است مگر در مواردی که جرم مشهود باشد و یا دارای شاکی خصوصی بوده که در مورد اخیر توسط قاضی دادگاه انجام می‌گیرد.

۲- برای مطالعه بیشتر، ر.ک. رمضان نرگسی، رضا، **مدرنیسم و تجاوز جنسی به محارم در خانواده**، مجله حوراء، شماره ۱۷، ۱۳۸۴؛ مالجو، محسن، تجاوز به محارم: زمینه‌ها، استراتژی‌های متجاوز و واکنش‌های بزه دیده، فصلنامه رفاه اجتماعی، شماره ۳۴، سال ۱۳۸۸، صفحه ۸۳ تا ۱۱۴.

در حقوق ایران، به استناد ماده ۴۳ قانون آئین دادرسی کیفری تا زمانی که شاکی خصوصی در جرایم منافعی عفت وجود ندارد، مأمورین حق مداخله و تفتیش ندارند. اما در عمل، ممکن است سیاست قضایی و اجرایی متفاوت باشد. یعنی ضابطان و دادستان علاقه به کشف و برخورد این مسایل داشته باشند. در خصوص ضابطان عام باید گفت فعالیت این دسته تا اندازه‌ای به خودشان بستگی دارد، یعنی بر حسب میزان کارانه، پاداش و یا حق الکشف پلیس، تعداد پرونده‌ها تفاوت خواهد کرد. از طرف دیگر، ضابطان نوعاً از این موضوع گله- مندند که قانون دست آنها را بسته است و دادگاه‌ها با آنان در به کیفر رساندن مجرمان همکاری نمی‌کنند. قانون احترام به آزادی‌های مشروع و حفظ حقوق شهروندی (۱۳۸۳) بر عدم شکنجه مظنون برای گرفتن اقرار تأکید کرده است. حتی در این قانون، قانون‌گذار برخی نمونه‌های شکنجه را احصاء کرده است. آموزش‌های علوم جرم یابی برای این است که پلیس با شیوه متعارف بازجویی به کشف حقیقت برسد و نیاز به روش‌های نامتعارف از جمله شکنجه و اذیت و آزار مظنون نباشد. تراکم پرونده یا عدم مهارت‌های پلیسی - شغلی باعث می‌شود که با توسل به روش‌های نامتعارف به کشف حقیقت نایل شوند. اما آیا این حقیقت اقرار شده با واقعیت منطبق است؟

به طور کلی "پاشنه آشیل" یا "چشم اسفندیار" حکومت‌ها، عملکرد ضابطان و دادرها و دادگاه‌های کیفری هستند. رفتار غیر کرامت مدار ضابطان وجهه عمومی و اجتماعی حکومت را در سطح داخلی و خارجی خدشه دار می‌کند. در یک حکومت مردم سالار، عدالت کیفری ملجأ و پناه بی پناهان و مظلومان در برابر تعدی- های احتمالی مأموران است. در چنین نظام سیاسی، دادستان حافظ و نماینده عدالت است. دادستان به بهانه حفظ حکومت و حاکمیت نمی‌تواند آزادی‌های افراد را سلب کند و حقوق آنان را پایمال نماید. اگر دادستان

همانطور که برای تعقیب کیفری یک فرد عادی دقت و پیگیری از خود نشان می‌دهد، برای تعقیب یک متهم دولتی (ضابطان، ماموران و...) نیز دقت و همت به خرج دهد، در واقع به اعتلاء و ارتقاء تصویر آن حکومتی کمک کرده است که تابع و مأمور آن است. رفتار برابر دادستان نسبت به متهمان عادی و دولتی، به ویژه در زمینه جرایم علیه حقوق شهروندی و حقوق ملت، موجب اعتبار دستگاه قضایی می‌شود. یعنی دادستان باید سعی کند ذهنیت قضایی او بر ذهنیت امنیتی - پلیسی ضابطان غلبه کند، نه این که ماهیت قضایی کار خود را در برابر ضابطان فراموش کند و بیشتر به یک مقام امنیتی و پیرو مصالح و دستوره‌های ضابطان تبدیل شود، که در این صورت حقوق شهروندان به طور جدی در معرض خطر قرار می‌گیرد.

نکته بعدی ادامه دادن به شکایت است. اعلام شکایات و واکنش به این شکایات مهم است. پرسش این است که آیا ضابطین به همه شکایات رسیدگی کرده و اقدام می‌کنند؟ بعد از اعلام جرم، یک سلسله عوامل عینی و ذهنی در فرایند کیفری دخالت می‌کنند. عوامل عینی شامل شدت و وخامت جرم است. اما عوامل ذهنی؛

۱- رویکرد جامعه محلی مثلاً نسبت به سرقت خودرو، مثلاً مردم تهران و مردم گرگان واکنش‌های

متفاوتی نسبت به این جرم دارند؛

۲- اراده شاکیان در پیگیری شکایت؛

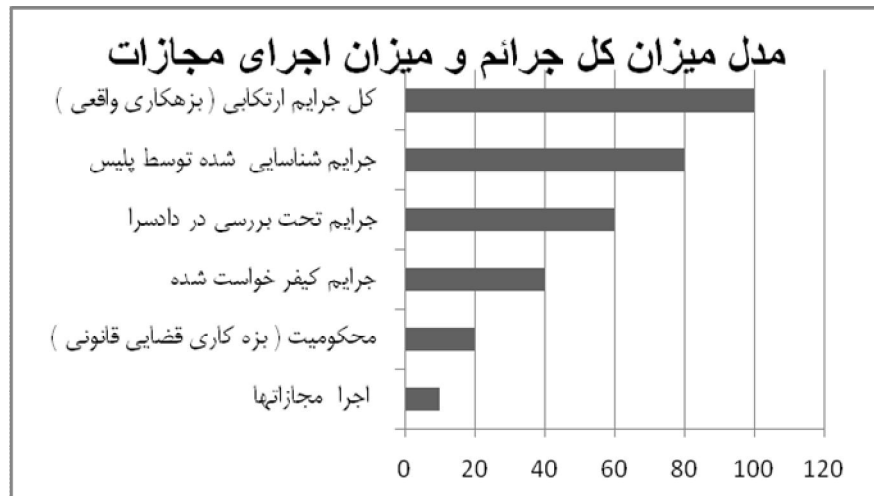
۳- موقعیت اجتماعی شاکی؛

۴- میزان آگاهی شاکی از حقوق خود. شاکی که وکیل دارد، بهتر به حق خود می‌رسد. ضمن اینکه، اگر

شاکی، استاد دانشگاه و یا کارگر ساختمانی باشد، رفتار واکنشی پلیس یا دادسرا متفاوت است؛

۵- میزان فاصله اجتماعی بین شاکی و متهم . اگر بین شاکی و متهم رابطه آشنایی یا خویشاوندی باشد ضابط با کندی مرحله تحقیقات را ادامه می دهد. زیرا فکر می کند ممکن است هر لحظه آشتی بین آنان صورت بگیرد. پس ضابطین دست به گزینش می زنند. یک سلسله از معیارهای تعیین تکلیف پرونده، ناظر به سازمان پلیس است، گروهی دیگر ناظر به شاکی و یا به جرم ارتكابی و سرانجام مربوط به نوع تعامل ضابطین و دادسرا است. نوعاً بین دادسرا و ضابطین بحث و گفتگو هست. دادسرا معتقد است که ضابط تحت نظارت دادستان است، ولی گاه ضابطین معتقدند که چون در خط مقدم مبارزه علیه جرم هستند، بهتر می دانند چگونه باید رفتار شود. پلیس معتقد است که دادسرا، مظنون یا متهم دستگیر شده توسط آنان را آزاد می کند. دادسرا معتقد است ضابطان بعضی پروندههایی را که ارجاع می دهند، ماهیت حقوقی دارد یا اهمیت کیفری چندانی ندارد. نگاه ضابطین و مقامات دادسرا به امنیت و چگونگی تأمین آن متفاوت است. برآیند نوع تعامل میان دادسرا و ضابطین در ورودی پروندهها و ادامه مسیر عدالت کیفری تأثیر مستقیم دارد؛

۶- معیار دیگر، کیفیت پرونده است. پروندههایی وجود دارد که آمار فعالیت پلیس را بالا می برد و پلیس در حل و فصل آنها پیشتاز است. در مقابل پروندههایی هستند که چون پیچیده هستند کُند جلو می روند، بنابراین عوامل مختلفی اعم از ذهنی و عینی و صنفی و نوع تعامل بین دادسرا و ضابطین و انتظاراتی که دادسرا از پلیس یا انتظاراتی که پلیس از دادسرا دارد، در روند عدالت کیفری نقش دارد. در جدول زیر ملاحظه می شود که آمار جرایم در هر مرحله کمتر می شود.



۲) کارکرد دادسرا

بحث بعدی، تصمیم گیری قضایی است که شامل صدور قرارهای اعدادی و نهایی و صدور حکم دادگاه

می‌شود. تصمیم گیری قضایی تابعی است از روابط دادسرا و دادگاه و انتظاری که کل نظام عدالت کیفری از

دادگاه دارد یا اینکه سیاست حاکم بر دستگاه قضایی بسته به هر حوزه قضایی متفاوت است. به تعبیر دیگر وقتی

صحبت از فرایند کیفری می‌شود یک حیات، یک جریان (تحقیقات) و یک خروجی (صدور حکم برائت یا

محکومیت) دارد. مرحله شروع فرآیند کیفری، در واقع مرحله ورود متهم به فرایند عدالت کیفری است. مرحله

بعد، مرحله تحقیقات مقدماتی در دادسراست. تصمیمات مرحله دادسرا تصمیمات شکلی هستند که به آماده

کردن پرونده و ارسال آن به دادگاه برای رسیدگی قضایی منجر می‌شود. در نهایت تصمیم دادسرا و اقدامات

دادسرا و قرارهایی که صادر می‌کند، بی تردید در مرحله رسیدگی ماهوی تأثیر می‌گذارد. در مرحله رسیدگی

ماهوی، قاضی به تعیین مجازات و صدور حکم اقدام می‌کند. لذا پرونده تشکیل شده در دادسرا را مفروض می‌گیرد و فقط به احراز مجرمیت و تعیین مجازات اقدام می‌کند.

در این مرحله، قرار کیفری بر حسب اینکه قرار تأمین کیفری وثیقه یا بازداشت باشد، بر نوع و کیفیت تصمیم‌گیری دادگاه‌ها تأثیر می‌گذارد. بنابراین، قرارهای دادسرا به دادگاه یک پیش‌داوری و پیش‌ذهنیت می‌دهد که در نوع حکم صادره تأثیر می‌گذارد. قرارهای تأمین کیفری تابع نوع جرم، شخصیت متهم و شرایط دیگر است. در دادسرا، بر حسب اینکه تراکم پرونده وجود داشته باشد یا متهم پرونده مشخص نباشد و منجر به بایگانی شدن پرونده بشود، یک سلسله اتهامات با قرار منع تعقیب و یک سلسله نیز با قرار موقوفی تعقیب مواجه می‌شود و از ادامه فرایند کیفری باز می‌مانند. لذا دادسرا یک نقش صافی و فیلتر را نیز ایفاء می‌کند.

نکته دیگر اینکه، تصمیمات دادسرا تابع یک سلسله شرایط دیگر نیز هست. این شرایط گاه جنبه عینی و گاه جنبه شخصی دارند. مثلاً هر گاه رئیس قوه قضاییه خطاب به دادستان‌ها دستورالعملی (بخش نامه‌ای) صادر کند مبنی بر تأکید بر تعقیب فلان جرم، بی‌تردید دادستان و دادسرا تحت تأثیر آن دستورالعمل (بخش نامه)، تصمیمات قضایی خود را مشخص می‌کند. سیاست وزیر دادگستری یا رئیس قوه قضائیه (در ایران) بر صدور قرارها و نوع قرارها نیز تأثیر می‌گذارد. بنابراین، عوامل عینی مؤثر در نوع قرارهای صادره در دادسرا، ممکن است نوع سیاست کیفری قوه قضاییه یا سیاست کیفری حاکم بر حوزه قضایی محل کار دادستان مربوطه باشد.

اما یک سلسله عوامل ذهنی و شخصی نیز در صدور نوع قرارها مؤثر است. اولین معیار، ظرفیت دادسراست. مثلاً تحقیقات مقدماتی جرایم مواد مخدر در صلاحیت دادسرای انقلاب است. دادسرای انقلاب از

منظر تعداد قضاات و کارکنان ظرفیت معینی دارد. لذا می‌توان گفت که قدرت جذب دادگاه انقلاب در تعقیب و محاکمه معتادان در روز مشخص است. این ظرفیت، به نوبه خود، نوع رفتار، عملکرد و تصمیمات دادسرا را تحت تأثیر خود قرار می‌دهد و سپس به صورت آبخاری بر ورودی پرونده‌ها به دادگاه‌ها و جمعیت زندان‌ها تأثیر می‌گذارد.

معیار دیگر، موقعیت بزه‌دیده و شاکی است. بزه‌دیده‌ای که از موقعیت اجتماعی بالا برخوردار است، بر تصمیمات دادگاه به نوعی تأثیر می‌گذارد. اینکه شاکی فرد با نفوذی باشد یا تبعه خارجی باشد هم در تصمیم دادگاه مؤثر است.

معیار دیگر، رویه و سنت قضایی است. سنت قضایی یک دادسرا حکم می‌کند که جمع یک سلسله معیارها نزد متهم به صدور قرار بازداشت یا قرار بایگانی کردن پرونده منجر شود. به عنوان مثال، ضد اجتماعی بودن متهم یا بیکار یا مجرد یا معتاد بودن یا سابقه کیفری داشتن و... خصوصیات هستند که ناخودآگاه یا ناخواسته در نوع و میزان قرارهای دادسرا تأثیر می‌گذارد.

گاه دادسرا صدور قرار تأمین یا مجرمیت را به طور ضمنی تابع ویژگی‌های متهم قرار می‌دهد. این ویژگی‌ها ممکن است این باشد که آیا خطر تکرار جرم توسط متهم وجود دارد؟ آیا آزاد گذاشتن متهم برای جامعه خطر دارد؟ در اینجا مبنای صدور قرار تأمین، حفظ ادله جرم یا جلوگیری از تبانی متهم با شهود نیست، بلکه صدور قرار با هدف مدیریت احتمال خطر تکرار جرم توسط متهم است. یعنی متهم در فاصله زمانی دادسرا تا دادگاه مرتکب تکرار جرم نشود. این مدیریت ریسک جرم مبتنی است بر اوضاع و احوال متهم. طبیعتاً در مورد

تصمیمات دادگاه، همواره این بیم وجود دارد که قاضی بر اساس معیارهای ذهنی و شخصی، یعنی بر اساس اختیاراتی که مقنن به آنها داده، جانبدارانه عمل کند و به عبارت دیگر، در خصوص تصمیم گیری یا صدور قرار، پیش داوری داشته باشد و بنابراین تصمیم وی به نوعی خودسرانه باشد.

۳) کارکرد قضات در دادگاه

اگر چه، قاضی، به قول سزار بکاریا، سخنگو، دهان و زبان قانونگذار است و اگر چه قاضی در صورت ابهام، مفسر مضیق قانون است و اختیاراتی را که قانون گذار به او داده را می تواند اعمال بکند، یک سلسله شرایط و الزاماتی وجود دارد که خودکامگی قاضی را مهار می کند. اولاً تعدد قاضی حتی در دادسرا و در دادگاه مانعی بر سر راه خودکامگی قاضی است. در حقوق فرانسه قاضی تحقیق (بازپرس) با قاضی صادر کننده قرار تامین (قاضی آزادی ها و بازداشت) متفاوت است. در اسناد بین المللی، چنین تمهیدی وجود ندارد. در مرحله دادگاه، یکی از هدفهایی که از تأسیس تعدد قاضی دنبال می شود، جلوگیری از خودکامگی و تطمیع قاضی واحد است. عامل دیگر، مقررات شغلی و حرفه ای ناظر به قضات است، یعنی آنچه که قاضی را به خاطر تخلف انتظامی در دادسرا و دادگاه قابل تعقیب می کند. عامل دیگر، سلسله مراتب در دادسراست. در حقوق فرانسه - مانند حقوق سابق ایران - دادستان تحت تعلیمات وزیر دادگستری به عنوان متولی امنیت اقدام می کند. عامل دیگر، آموزش قضایی و طی دوره های قضایی و کارآموزی قضایی است که کار قضات را تنسیق می کند. این آموزش و سنت قضایی سبب می شود که انشاء و قلم و پوشش قضات نزدیک به هم باشد، یعنی، نوعی صنف گرایی بین قضات شکل

می‌گیرد. ولی، می‌توان گفت قضاات دادسرا و دادگاه، در عین اینکه از استانداردهای مشابه و کارآموزی‌های مشابه برخوردارند، در عمل و به هنگام اعمال قانون می‌توانند شیوه و رویکرد شخصی خود را در قرار یا حکم منعکس کنند.

آنچه امروزه رویه قضایی - در مواردی که قانون مبهم است - نام دارد، شامل مواردی است که وصف مجرمانه کش دار و ابهام دار است. مثلاً "نشر اکاذیب" یا "تشویش اذهان عمومی" یا "عفت عمومی" موجب برداشت‌های گوناگون و صدور آرای متهاافت می‌شود. اگر تشتت آرا به وجود آید، در نهایت رأی وحدت رویه صادر می‌شود. این امر، یا به خاطر ابهام قانون یا اجمال قانون یا نقص قانون یا پایین بودن کیفیت قانون است. لذا قانون نباید دو پهلو باشد، بلکه باید صریح و آثارش قابل پیش بینی باشد و قابلیت دسترسی برای همگان داشته باشد. بدین ترتیب، استعلام نظرات مشورتی توسط قضاات از اداره حقوقی دادگستری کاهش می‌یابد...

در عین حال، اجتهاد و نوع آوری قضاات می‌تواند ناشی از تأثیر رسانه‌های گروهی یا ناشی از وابستگی فکری قاضی یا ناشی از شخصیت قاضی و منش خانوادگی او باشد. یا تابع تصور و تصویری باشد که خود قاضی از عدالت دارد (بازنمایی عدالت کیفری برای خود قاضی)، یا در واقع تحت تأثیر نظر کارشناسان از جمله وکلاء قرار بگیرد. امروزه، به دلیل فنی شدن ادله و دادرسی بیش از پیش قضاات به نظر کارشناسان احتیاج دارند.

نتیجه آنکه، از یکسو، قاضی کیفری مجری قانون کیفری است و حق تفسیر موسع ندارد؛ و از سوی دیگر، الزام‌هایی او را به قانون‌گرایی وا می‌دارد. همچنین، مقنن یک سلسله اختیارات را به قاضی کیفری تفویض کرده که به صورت موردی پرونده را از منظر خود بررسی کند، ولی در عین حال، یک سلسله کنترل‌ها و الزام‌هایی

وجود دارد که از خودسری قاضی کیفری جلوگیری می‌کند. ولی قاضی می‌تواند در هنگام صدور حکم یا اعمال اختیارات قانونی خود، مقداری اجتهاد و نوآوری بکند و موجب تحول قانونی بشود یا بازنگری قانون را موجب بشود. مطلب دیگر اینکه، تصمیم قاضی صد درصد بی طرفانه و مستقل نیست. به عبارت دیگر، سلسله ذهنیت-های قضایی و اجتماعی نیز در اعمال قانون توسط قاضی و صدور تصمیم قضایی تأثیر دارد.

با توجه به اینکه کنشگران عدالت کیفری، مانند وکیل، مدیر دفتر، قاضی، متهم، شاکی و... هر یک اهداف مختلفی را دنبال می‌کنند و در مقابل هم ایستاده‌اند و با توجه به اینکه قاضی ممکن است تحت تأثیر شرایط جامعه، بخشنامه‌ها و سنت قضایی و فضای دادگاه و محاکمه قرار گرفته، و تصمیم صادر کند، این تصمیم ممکن است مبتنی بر عین قانون نباشد، بلکه با توجه به اختیاراتی که مقنن به قاضی تفویض کرده و او را جانشین خود در تفسیر قانون کرده، ممکن است در موضوع و اتهام یکسان، آراء مختلفی صادر شود. در رأی و تصمیم قاضی، تأثیر وقایع اجتماعی، سیاسی و جغرافیایی رامی‌توان بررسی کرد. یک حکم محکومیت کیفری برآیند اعمال صد درصد مواد قانونی مربوط به آن پرونده نیست، بلکه بخشی از آن، انعکاس شرایط اجتماعی است. شرایط بحران اجتماعی که دامن نظام سیاسی حاکم را گرفته، ممکن است باعث شود که قضات سختگیری نکنند و یا برعکس، برخی قضات به خاطر جنبه‌های ایدئولوژیک، قرارها و رأی‌های سختگیرانه بدهند. اگر چه میزان مجازات را مقنن تعیین کرده است، لیکن یک تصمیم قضایی و مجازات صادره در حکم، می‌تواند آینه تمام نمای شرایط زمان صدور خود باشد.

به عنوان جمع بندی می‌توان گفت که نوع و کیفیت تعامل پلیس - دادسرا و دادگاه با هم دارای اهمیت است. دادسرا نوعی از پرونده و تعدادی از آن‌ها را به دادگاه می‌فرستد که به طور سنتی دادگاه‌ها به آنها رسیدگی می‌کنند. تصمیم دادسرا مبنی بر مجرمیت، ذهنیتی برای دادگاه به وجود می‌آورد که دادگاه بر اساس آن ذهنیت به رسیدگی ادامه می‌دهد...

۴) اجرای احکام کیفری

امروزه مجازات رایج، سلب آزادی و زندان است. زندان به عنوان رایج ترین مجازات در احکام دادگاه‌ها به شمار می‌رود. قرار بازداشت نیز منجر به سلب آزادی متهم می‌شود. اما این سلب آزادی در جامعه‌شناسی کیفری نسبی بوده و مطلق نیست. چرا؟ چون تا ۴۰ سال پیش یعنی تا اوایل دهه ۱۹۷۰ میلادی، زندان و بازداشتگاه یک محیط کاملاً بسته، شبیه یک صومعه و دیر بوده، چنانکه بازداشتی و زندانی نمی‌توانستند ارتباطی با بیرون داشته باشند. زندان مثل یک قلعه بوده و ارتباط بین زندانیان (متهم و محکوم) وجود نداشته است، چون سکوت بر زندان حاکم بوده است. بنابراین، سلب آزادی جنبه فراگیر و مطلق داشته، به بیان دیگر، یک نوع اقتدارگرایی فراگیر در زندان حاکم بوده است.

ولی امروزه وقتی صحبت از بازداشتگاه و زندان می‌شود به دلایل چندی سلب کامل و فراگیر آزادی و محیط بسته را به ذهن متبادر نمی‌کند:

نخست، ملاحظات حقوق بشری و کرامت‌مداری باعث شده که معماری زندانها انسانی شود و بر اساس

نیازهای زیست بوم شناختی انسان، فضای زندان طراحی شود؛

دوم، حضور افرادی همچون روحانی، وکیل، ملاقات کنندگان منظم خانوادگی متهم یا محکوم سبب شده

که از فشار روانی سلب آزادی در زندان تا اندازه ای کاسته شود. به عنوان مثال، در ایران، با توجه به آیین نامه

اجرایی سازمان زندانها مصوب ۱۳۸۴، بخشی از زندانیان می‌توانند مدتی از حبس خود را چه برای مداوا و چه

به مناسبت اعیاد دینی و ملی در محیط آزاد، به عنوان مرخصی، بگذرانند. استفاده از این مرخصی‌ها دورنمای

اعطای آزادی را برای زندانی ترسیم می‌کند. زندان دیگر یک مفهوم مطلق و فراگیر ندارد.

سوم، فن آوری‌های نوین اجازه می‌دهد که قرار بازداشت یا مجازات سلب آزادی، نه تنها در نهادهای

دولتی به نام بازداشتگاه یا زندان، بلکه در خانه افراد نیز طی شود (بازداشت و حبس خانگی). متهم و محکوم، در

عین اینکه زندگی عادی خود را ادامه می‌دهند، آزادی آنها تا شعاع و محدوده جغرافیایی معینی، به کمک

نظارت‌ها و وسایل الکترونیکی سلب می‌شود. به این ترتیب، خانه مجرمان به زندان یا بازداشتگاه آنان تبدیل

می‌شود.

بدین سان، سلب آزادی، دیگر مانند گذشته صد در صد در نهادهای دولتی اجرا نمی‌شود، بلکه در یک

نهاد مدنی، به نام خانواده، اجرا می‌شود. به این ترتیب، زندان آن چیزی که قبلاً بوده، دیگر نیست. از همه مهم

تر، در بعضی کشورها، در زندان کسانی نگهداری می‌شوند که لزوماً محکوم کیفری و یا متهم به ارتکاب جرم

^۱ - گفتنی است در ماده ۵ کنوانسیون اروپایی حمایت از حقوق بشر، انواع سلب آزادی بیان شده است.

نیستند. برخی، بدهکار مالی، برخی، منتظر اجرای حکم اعدام، برخی، به دلیل حکم اخراج از ایران یا عودت داده شدن به کشور خود به طور موقت در زندان نگهداری می‌شوند، برخی فرزندان مادران زندانی نیز تا سن معینی در زندان به سر می‌برند و... بنابراین، زندان آن معنا و پیام قهرآمیز خود را از دست داده و ثانیاً، زندان فقط محل نگهداری متهم یا محکوم به حبس (یعنی مجرمان) نیست. ثالثاً، با رعایت تشریفات و جمع شرایطی، از مدت حبس کم می‌شود. نظام نیمه آزادی، زندان‌های باز و نیمه باز، مرخصی آخر هفته، حبس خانگی و... مفهوم، معنا و جایگاه اجتماعی زندان را متحول ساخته است.

یکی دیگر از مجازات‌هایی که امروزه معنای خود را از دست داده، تبعید است. به ویژه در مواقعی که حضور مجرم در محل زندگی‌اش موجب تکرار می‌شود (تبعید به عنوان یک اقدام تامینی). واقعیت این است که تبعید امروزه خصایص و مفهوم سنتی خود را تا اندازه زیادی از دست داده است. به لحاظ بهبود شرایط زندگی، وسایل ارتباط جمعی، حمل و نقل، رشد فن‌آوری‌های نوین اطلاعات و ارتباطات و فراگیر شدن رسانه‌های دیداری و شنیداری، سهولت ارتباطات شهروندان یک کشور و... فاصله مادی و روانی شهرها با یکدیگر کم شده است. ماهواره و اینترنت سبب شده که فرد در عین تبعید، بتواند در شهر خود هم زندگی کند. امروزه، رشد فن‌آوری ارتباطات موضوع دور شدن جغرافیایی فرد را منتفی کرده است. اما، تبعیدگاه، به لطف نظارت‌های الکترونیکی یا جی پی اس، می‌تواند منزل خود فرد باشد. به این سان، موضوعیت جغرافیایی تبعید امروزه تا حدودی کم رنگ شده است.

در خصوص کیفرهای مالی نیز ملاحظه می‌شود که شداد و غلاظ کیفرهای نقدی مقطوع، با امکان پرداخت قسطی آن کم رنگ شده است. بنابراین، از آنجا که زندان به تعبیر و استنباط برخی جرم شناسان، رسالت بازپروری خود را انجام نداده و کارکرد پیشگیری از تکرار جرم از طریق زندان محقق نشده، بنابراین زندان مکانی است برای طرد مجرمین، خنثی کردن مجرمان خطرناک و مدیریت (ریسک) تکرار جرم مجرمین به عادت و مزمن. از زندان امروزه به عنوان مدیریت کیفری، تا یک کیفر سزادهنده و اصلاح و درمان کننده، استفاده می‌شود. زندان مکانی است برای دور نگه داشتن از جامعه و نگهداری افراد خطرناک، به ویژه زمانی که نهادهای اجتماعی مثل سازمان بهزیستی، شهرداری و... توانایی نگهداری افراد ناسازگار را ندارند. حکومت نوعاً از زندان برای نگهداری متهمین و مجرمین خطرناک استفاده می‌کند. اما چون اصل قانونی بودن جرم و مجازات اجازه نمی‌دهد که منحرفین در زندان نگهداشته شوند، عملاً دستگاه قضایی از عنوان هایی مانند اراذل و اوباش و ولگردان استفاده می‌کند تا آنها را در زندان نگه دارد. در واقع جای اصلی این افراد نهادهای مداوا کننده جسمانی و روانی است، اما چون این قابلیت‌ها را جامعه از دست داده، لذا زندان از مسیر اصلی خود خارج می‌شود و به محل نگهداری افراد بالقوه مجرم که به لحاظ شرایط زندگی حالت خطرناک دارند، تبدیل می‌شود.

نتیجه آنکه زندان به یکی از ابزارهای مدیریت کیفری ریسک جرم و تکرار تبدیل می‌شود. امروزه، زندان رسالت خنثی کنندگی و طرد مجرم و توان گیری از او را انجام می‌دهد. بدین سان، زندان از ملاحظات حقوق بشری فاصله می‌گیرد. جای تعجب نیست که پاره‌ای از کشورها با پاره‌ای از ملاحظات اقتصادی و نتایج جرم-

^۱ - برای مطالعه بیشتر، ر.ک. پاک نهاد، امیر، *سیاست جنایی مدیریتی ریسک مدار*، نشر میزان، ۱۳۸۸.

شناسی بالینی مبنی بر شکست سیاست اصلاح و درمان زندانیان، زندانبانی را به عنوان یک امر تصدی گری حکومت تلقی کرده و به بخش خصوصی واگذار می‌کنند. به بیان دیگر امروزه، نگاه به زندان، بیشتر مبتنی بر رویکرد صرفه جویی اقتصادی و توان‌گیری از مجرم و مدیریت گروههای خطرناک مجرم است.

زندانبانان، مجریان و متولیان زندان، امروزه با دوره‌های خاصی که می‌گذرانند، می‌توانند رویکرد کرامت مدار و انسانی را قاعدتاً در مدیریت جمعیت کیفری زندان مورد توجه قرار دهند. اداره درونی زندان بر عهده زندانبان است و زندانبان امروزی قاعدتاً تحصیل کرده است. بدیهی است امنیت بیرونی زندان بر عهده پلیس ویژه است. یعنی مدیریت درونی زندان با افراد اصطلاحاً لشکری - نظامی نیست، بلکه کشوری است.

به دیگر سخن، در تحولات اخیر زندان، رابطه بین زندان و زندانبان نیز دگرگون شده است. این رابطه، با توجه به آموزش زندانبانان و تغییر موقعیت شغلی آنان بهبود یافته است. چون زندانبانها بیشتر آموزش حقوق دیده‌اند تا آموزش انتظامی، این آموزش حقوقی آنان باعث شده که کیفیت زندگی در زندان نیز دچار تلطیف شده، آن نظم خشک پادگانی جای خود را به نظم مدنی بدهد.

ورود دوربین‌های نظارتی و الکترونیکی در سلول‌ها یا بندها یک عنصر جدیدی را وارد زندان کرده است. در نتیجه می‌توان گفت مدیریت داخل زندان امروزه هم انسانی است هم الکترونیکی (غیرانسانی). البته در مخالفت با ورود دوربین‌های نظارتی، بحث جدیدی بنام نقض خلوت و حریم خصوصی زندانی مطرح شده است. در زمینه قرارهای تأمینی نیز، برای جرایم سبک قرار کنترل قضایی پیش بینی شده است یا به جای مجازات زندان، کیفرهای غیر سالب آزادی در نظر گرفته شده است. به این ترتیب، دامنه اعمال مجازات زندان

نیز محدود شده است. امروزه حتی مجازات حبس ابد نیز دستخوش تغییر شده است چنان که حبس ابد واقعی بسیار نادر است. به خاطر نهادهایی مانند عفو، آزادی مشروط و مرخصی، مجازات حبس ابد نیز نسبی شده است. مرحله اجرای مجازات‌ها و قرارها، از منظر جامعه‌شناسی کیفری، نکاتی را برای پژوهشگر روشن می‌کند که حکایت از نسبی شدن و متحول شدن ۱- مفهوم مجازات؛ ۲- سلب آزادی و ۳- کارکردهای مجازات و قرارها دارد.

نکته دیگر اینکه، اعتراضات صنفی زندانیان برای بهبود وضعیت و شرایط زندگی خود در زندان، توسط نظام حاکم بر زندانها بیش از پیش پذیرفته شده است. در کشورهای مردم سالار، اعتراض، نسبت به شرایط زندگی، کیفیت غذا و فعالیت‌های داخل زندان، امری پذیرفته شده است. اگر چه مجرم، محکوم به سلب آزادی شده، اما از حقوق دیگر خود همچنان برخوردار است و می‌تواند اعتراض مدنی بکند. وانگهی با تأسیس دادگاه اجرای مجازات‌ها و قاضی مسئول اجرای مجازات‌ها(فرانسه)، به طور کلی، محکومین کیفری می‌توانند علیه تصمیم این دادگاه در مورد نحوه اجرای مجازات نسبت به خود، تقاضای تجدید نظر و شکایت پژوهشی بکنند. این، خود یک تحول جدید در راستای رعایت کرامت انسانی مجرم است. در مرحله اجرای مجازات‌ها، دادرسی عادلانه ایجاب می‌کند که نحوه تحمل مجازات، موضوع تصمیم دادگاه اجرای مجازات قرار گیرد، نه دادگاه صادر کننده حکم اصلی.

در اسناد سازمان ملل مانند میثاق بین المللی حقوق مدنی و سیاسی، همچنین در مقررات ارشادی (یا حقوق قوام نیافته، مثل قواعد حداقل حاکم بر اشخاص محروم از آزادی)، همینطور در کنوانسیون حقوق کودک

یا کنوانسیون منع شکنجه، به علاوه در تفاسیر و نظرات کمیته حقوق بشر و شورای حقوق بشر به عنوان نهادهای سازمان ملل متحد و در سطح اروپا، آرای دیوان اروپایی حقوق بشر می‌توان مقرراتی در خصوص رعایت کرامت زندانیان که حکم محکومیت یا قرار خود را تحمل می‌کنند، پیدا کرد.

حقوق حامی کرامت ذاتی انسان هم در بستر کیفری و هم در فرایند مدنی اهمیت دارد. دادرسی عادلانه امروزه علاوه بر امر کیفری، امر مدنی را نیز شامل می‌شود. امروزه در چهارچوب مفهوم "موضوعات جنایی" یا "قلمرو کیفری"، رویه دیوان اروپایی حقوق بشر بر این اساس استوار شده که رسیدگی‌های انتظامی و اداری نیز باید تشریفات دادرسی عادلانه را رعایت کنند. به عبارت دیگر، به محض اینکه حقوق حیاتی و بنیادین افراد مثل آزادی، امنیت و حیات مورد تهدید قرار گرفت، تضمینات بنیادین نیز باید توسط نهادهای رسیدگی کننده و حمایتی موضوع ماده ۶ کنوانسیون اعمال شود.

۵) مرحله پساکیفری

آخرین مرحله عدالت کیفری که در سالهای اخیر به آن توجه می‌شود، مرحله پساکیفری^۱ است، یعنی مرحله مراقبت پس از خروج یا مرحله پس از تحمل مجازات. به عنوان پارادوکس، از یک سو، عده‌ای از جرم-شناسان معتقدند رسالت اصلاح و درمان کیفر زندان شکست خورده است، اما از سوی دیگر، بر وجود نهادهای

۱- در این مورد برای نمونه رک. واقفی، مریم، مطالعه حقوقی- جرم‌شناختی مرحله پساکیفری در فرایند کیفری، پایان نامه کارشناسی ارشد حقوق کیفری و جرم‌شناسی، دانشگاه مفید، اسفند ۱۳۹۰؛ نجفی ابرنآبادی، علی حسین، درآمدی بر پژوهش در نظام عدالت کیفری: فرصت‌ها و چالش‌ها، (سخنرانی) در: همایش پژوهش در نظام عدالت کیفری، دانشگاه شهید بهشتی، تیر ماه ۱۳۹۱. قابل دسترسی در:

پساکیفری که به مانند پلی میان زندان و جامعه آزاد عمل می‌کنند و وظیفه شان فراهم کردن زمینه بازگشت محکوم به جامعه است، تأکید می‌کند.

به این ترتیب، رسالت عدالت کیفری با پایان یافتن مدت مجازات، به اتمام نمی‌رسد، بلکه با توجه به تفکر حاکم بر مرحله پساکیفری، مجرم را باید در جامعه و محیط آزاد - از نظر شغلی و خانوادگی - مستقر کند. مجرمی که به لحاظ دور بودن، نسبت به خانواده و جامعه بیگانه شده، مجدداً هم‌نوا شده، به جامعه برگردد. اما واقعیت این است که مرحله پساکیفری با مشکلاتی روبروست، انگ مجرمانه و سابقه کیفری و زندان صرف نظر از این که محکومیت مؤثر باشد یا نباشد بر دوش مجرم سنگینی کند. مجرمی که در جامعه با "مجازات اجتماعی" یا "کمانه‌ای" از سوی هم‌محلّی‌ها، دوستان و خویشان خود روبرو می‌شود و از آن رنج می‌برد، حتی وقتی آثار محکومیت مؤثر کیفری زایل شود و سوء پیشینه از بین رود، قضاوت جامعه راجع به محکوم علیه سابق، مانع از توفیق مراقبت‌های تربیتی و فرهنگی و شغلی بعد از خروج از زندان، یعنی مرحله پساکیفری، می‌شود. به عبارت دیگر، ملاحظه می‌شود که جهت گیری مقنن با جهت گیری جامعه در مرحله پساکیفری یکسان نیست.

استاد ژان پرادل، از جمله استادانی است که مرحله پساکیفری را جزو فرایند کیفری می‌داند و بنابراین معتقد است تشریفات دادرسی منصفانه (عادلانہ) نیز به اقتضای طبع مرحله پساکیفری، باید نسبت به این مرحله هم اعمال شود. یعنی در مرحله پساکیفری نیز انسانیت و آینده بزهکار یا زندانی سابق همچنان موضوعیت دارد و لذا کرامت او باید توسط متولیان عدالت کیفری رعایت شود.

در ماده ۶ کنوانسیون اروپایی حقوق بشر اصول دادرسی منصفانه در قالب دو دسته حقوق آمده است.

حقوق بنیانگذار (ماهوی) شامل امنیت، حیات، آزادی و... و سپس حقوق حامی (شکلی) یعنی حقوق و اصول

حمایت کننده حقوق بنیادی که در مراحل مختلف فرآیند رسیدگی کیفری اعمال می شوند، یعنی تضمین‌هایی

حقوقی که مقنن برای حمایت از حقوق بنیانگذار ایجاد می‌کند^۱ مانند براءت، دو درجه‌ای بودن رسیدگی ماهوی،

حقوق دفاعی و... .

¹-In the determination of his civil rights and obligations or of any criminal charge against him, everyone is entitled to a fair and public hearing within a reasonable time by an independent and impartial tribunal established by law. Judgement shall be pronounced publicly by the press and public may be excluded from all or part of the trial in the interest of morals, public order or national security in a democratic society, where the interests of juveniles or the protection of the private life of the parties so require, or the extent strictly necessary in the opinion of the court in special circumstances where publicity would prejudice the interests of justice.

1. Everyone charged with a criminal offence shall be presumed innocent until proved guilty according to law.
2. Everyone charged with a criminal offence has the following minimum rights:
 - o (a) to be informed promptly, in a language which he understands and in detail, of the nature and cause of the accusation against him;
 - o (b) to have adequate time and the facilities for the preparation of his defence;
 - o (c) to defend himself in person or through legal assistance of his own choosing or, if he has not sufficient means to pay for legal assistance, to be given it free when the interests of justice so require;
 - o (d) to examine or have examined witnesses against him and to obtain the attendance and examination of witnesses on his behalf under the same conditions as witnesses against him;
 - o (e) to have the free assistance of an interpreter if he cannot understand or speak the language used in court.

الف: فارسی (کتاب، مقاله و پایان نامه)

(۱) رجبی، ابراهیم، درمانگاه بزه دیده و بزه دیدگی و نقش پلیس در آن، فصلنامه دانش انتظامی، سال ۱۲،

شماره اول، بهار ۱۳۸۹

(۲) التاویلا، جامعه شناسی قضایی، ترجمه دکتر کی نیا، انتشارات مجد، سال ۱۳۷۴.

(۳) اخوت، محمد علی، (۱۳۸۷)، رویکرد تقنینی قضایی عرف در نظام کیفری ایران، رساله دکتری،

دانشکده حقوق دانشگاه شهید بهشتی؛

(۴) ارزیابی خوانندگان مطبوعات از انتشار اخبار حوادث، مرکز مطالعات و تحقیقات رسانه ها، بی تا.

(۵) باقری نژاد، زینب، (۱۳۸۷)، مبانی حمایت از شهود و جایگاه آن در حقوق کیفری ایران و اسناد بین

المللی، پایان نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکز؛

(۶) بشیریه، تهمورث، (۱۳۸۹)، حواله کیفری، مجله آموزه های حقوقی، شماره ۱۳؛

(۷) پاک نهاد، امیر، (۱۳۸۸)، سیاست جنایی ریسک مدار، تهران: میزان، ۱۳۸۸.

(۸) پرفیت، آلن، (۱۳۸۷)، پاسخ هایی به خشونت، ترجمه مرتضی محسنی، انتشارات گنج دانش، چاپ

اول؛

۹) پروین گنابادی، محمد، (۱۳۸۸)، مقدمه ابن خلدون، نشر علمی فرهنگی؛

۱۰) دورکیم، امیل، (۱۳۷۸)، خود کشی، ترجمه نادر سالار زاده امیری، انتشارات دانشگاه علامه

طباطبایی؛

۱۱) دورکیم، امیل، (۱۳۸۴)، تقسیم کار، ترجمه باقر پرهام، انتشارات مرکز؛

۱۲) ذاقلی، عباس، (۱۳۸۹)، قاچاق انسان در سیاست جنایی ایران و اسناد سازمان ملل متحد، تهران، نشر

میزان، چاپ اول؛

۱۳) رایت، مارتین و دیگران، (۱۳۸۴)، عدالت ترمیمی: ارتقاء بخشیدن رویکرد بزه‌دیده‌محوری (مجموعه

مقالات)، ترجمه امیر سماواتی پیروز؛ با دیباچه محمدعلی اردبیلی، تهران: خلیلیان.

۱۴) رحمانی فرد، شهرداد، (۱۳۸۶)، جامعه‌شناسی حقوقی، انتشارات دنیای سبز؛

۱۵) رمضان نرگسی، رضا، (۱۳۸۴)، مدرنیسم و تجاوز جنسی به محارم در خانواده، مجله حوراء، شماره

؛۱۷

۱۶) ساروخانی، باقر، (۱۳۸۵)، روش‌های تحقیق در علوم اجتماعی، جلد اول، پژوهشگاه علوم انسانی و

مطالعات فرهنگی؛

۱۷) سلیمی، صادق، جنایات سازمان یافته فراملی، انتشارات جنگل، چاپ دوم، ۱۳۹۱.

۱۸) صانعی، پرویز، (۱۳۸۱)، حقوق و اجتماع، انتشارات طرح نو؛

۱۹) علی پور، سحر، (۱۳۸۷)، عدالت و بزه دیده، جهرم: مصلی.

۲۰) علیزاده، عبدالرضا، (۱۳۸۷)، مبانی رویکرد اجتماعی به حقوق: جستاری در نظریه‌های جامعه‌شناسی

حقوق و بنیادهای حقوق ایران، پژوهشکده حوزه و دانشگاه؛

۲۱) فرجیها، محمد، (۱۳۸۵)، بازتاب رسانه‌ای جرم، فصلنامه علمی پژوهشی رفاه اجتماعی، سال ششم،

شماره ۲۲.

۲۲) فیلیزولا، ژینا و لپز، ژرار، (۱۳۷۹)، بزه‌دیده و بزه‌دیده‌شناسی، ترجمه روح‌الدین‌کرد علیوند، احمد

محمدی، با دیباچه‌ای از علی حسین نجفی ابرندآبادی، تهران: مجمع علمی و فرهنگی مجد.

۲۳) قناد، فاطمه، (۱۳۸۶)، ابعاد کیفی حقوق تجارت الکترونیکی، رساله دکتری، دانشکده حقوق دانشگاه

شهید بهشتی؛

۲۴) گسن، رمون، (۱۳۷۱)، بحران سیاست جنایی کشورهای غربی، ترجمه علی حسین نجفی ابرند

آبادی، مجله تحقیقات حقوقی، دانشگاه شهید بهشتی، شماره ۱۰؛

۲۵) گسن، رمون، (۱۳۸۹)، جرم‌شناسی بزهکاری اقتصادی، ترجمه شهرام ابراهیمی، نشر میزان؛

۲۶) گوروپچ، ژرژ، جامعه‌شناسی حقوقی، ترجمه دکتر حسن حبیبی، انتشارات اطلاعات؛

۲۷) لوی برول، هانری، (۱۳۸۸)، جامعه‌شناسی حقوقی، ترجمه دکتر ابوالفضل قاضی، نشر میزان؛

۲۸) لوی برول، هانری و دیگران، (۱۳۷۱)، حقوق و جامعه‌شناسی، ترجمه دکتر مصطفی رحیمی، انتشارات

سروش؛

۲۹) الماسی، نجاد علی و حبیبی، بهنام، (۱۳۸۷)، بررسی تطبیقی حمایت حقوقی از جلوه‌های فرهنگ

عامه، مجله اندیشه‌های حقوق خصوصی، شماره ۱۲؛

۳۰) مالجو، محسن، تجاوز به محارم: زمینه‌ها، استراتژی‌های متجاوز و واکنش‌های بزه دیده، فصلنامه

رفاه اجتماعی، شماره ۳۴، سال ۱۳۸۸، صفحه ۸۳ تا ۱۱۴.

۳۱) بُن فیس، فیلیپ، مقررات راجع به حقوق کیفری اطفال در قانون پیشگیری از بزهکاری فرانسه،

(۱۳۸۷)، ترجمه شهرام ابراهیمی، فصلنامه مطالعات پیشگیری از جرم، سال دوم، شماره چهارم؛

۳۲) مدنی، سعید، زینالی، امیر حمزه، آسیب شناسی حقوق کودکان در ایران، نشر میزان، بهار ۱۳۹۰

۳۳) مونتسکیو، بارون دو، روح القوانین، ترجمه علی اکبر دهخدا.

۳۴) نجفی ابرند آبادی، علی حسین، سیاست کیفری عوامگرا (تقریرات درس سیاست جنایی)، دوره

دکتری حقوق جزا و جرم شناسی دانشگاه شهید بهشتی، سال تحصیلی ۹۰-۱۳۸۹

۳۵) نجفی ابرند آبادی، علی حسین، (۱۳۷۱)، بزهکاری، احساس نا امنی و کنترل، مجله حقوقی

دادگستری، شماره ۲۲؛

۳۶) نجفی ابرند آبادی، علی حسین، (۱۳۸۸)، جرم‌شناسی نو - کیفرشناسی نو، در: تازه‌های علوم جنایی،

نشر میزان؛

۳۷) نجفی ابرند آبادی، علی حسین، (۸۵-۱۳۸۴)، تقریرات درس جرم‌شناسی (درآمدی بر جرم‌شناسی

جرایم اقتصادی)، دانشگاه شهید بهشتی و امام صادق؛

۳۸) نجفی ابرندآبادی، علی حسین، (۱۳۷۴)، تقریرات درس جرم شناسی (مکاتب و نظریه‌های واکنش

اجتماعی)، دوره کارشناسی ارشد دانشگاه شهید بهشتی؛

۳۹) نجفی ابرندآبادی، علی حسین، (۱۳۸۱)، تقریرات درس جرم شناسی (کنترل و واکنش اجتماعی)،

دوره کارشناسی ارشد، دانشگاه امام صادق؛

۴۰) نیازپور، امیر حسن، توافقی شدن آیین دادرسی کیفری، نشر میزان، زمستان ۱۳۸۹

۴۱) رولان، نوربر، (۱۳۸۵)، انسان شناسی حقوقی، ترجمه امیر نیک پی، انتشارات جنگل؛

۴۲) هیأت پژوهشگران کاوندیش، (۱۳۸۷)، نظام حقوقی انگلستان، ترجمه نسرین مهرا، انتشارات میزان؛

۴۳) مقدسی، محمد باقر، عوام‌گرایی کیفری و جلوه‌های آن در سیاست کیفری ایران، رساله دکتری

حقوق جزا و جرم‌شناسی، دانشگاه تربیت مدرس، اسفند ۱۳۹۰.

۴۴) رستمی، هادی، کیفر در نظریه لیبرالیسم، رساله دکتری حقوق جزا و جرم‌شناسی، دانشکده حقوق

دانشگاه شهید بهشتی، تیر ماه ۱۳۹۱.

۴۵) جعفری، مجتبی، رویکرد جنبش مطالعات انتقادی حقوق به حقوق کیفری، رساله دکتری حقوق جزا

و جرم‌شناسی، دانشکده حقوق دانشگاه شهید بهشتی، شهریور ماه ۱۳۹۱.

۴۶) زارع مهرجردی، علی، خصوصی سازی عدالت کیفری، رساله دکتری حقوق جزا و جرم‌شناسی،

دانشکده حقوق دانشگاه شهید بهشتی، شهریور ماه ۱۳۹۱.

۴۷) واقفی، مریم، مطالعه حقوقی- جرم‌شناختی مرحلهٔ پساکیفری در فرایند کیفری، پایان نامهٔ

کارشناسی ارشد حقوق کیفری و جرم‌شناسی، دانشگاه مفید، اسفند ۱۳۹۰.

۴۸) شیداییان، مهدی، تحلیل اصل موقعیت داشتن تعقیب در حقوق کیفری ایران و اسلام، رسالهٔ

دکتری، پردیس قم دانشگاه تهران، ۱۳۸۸

۴۹) رضوانی، سودابه، سیاست جنایی ریسک‌مدار در پرتو آموزه‌های حقوق بشر، پایان‌نامهٔ کارشناسی

ارشد حقوق کیفری و جرم‌شناسی، دانشکدهٔ حقوق دانشگاه شهید بهشتی، مرداد ۱۳۹۰؛

۵۰) منوچهری نایینی، غزاله، بررسی حقوقی-جرم‌شناختی مادهٔ ۴۸ مکرر قانون مجازات اسلامی، پایان

نامهٔ کارشناسی ارشد حقوق جزا و جرم‌شناسی، دانشکدهٔ حقوق دانشگاه شهید بهشتی، سال ۱۳۸۹؛

۵۱) عباچی، مریم، حقوق کیفری اطفال در اسناد سازمان ملل متحد، انتشارات مجد، چاپ دوم،

سال ۱۳۸۸.

۵۲) نجفی ابرندآبادی، علی حسین، دربارهٔ سن و علوم جنایی، (دیباچه) در: پژوهشی در مبانی

پیشگیری اجتماعی رشدمدار از بزهکاری اطفال و نوجوانان، محمود رجبی‌پور، نشر میزان، چاپ دوم،

تابستان ۱۳۹۱.

۵۳) گزارش وضعیت اجتماعی ایران (۱۳۸۸-۱۳۸۰)، مؤسسهٔ رحمان، چاپ اول، پاییز ۱۳۹۰.

۵۴) نجفی ابرندآبادی، علی حسین، جرم‌شناسی حقوقی، تازه‌های علوم جنایی، جلد دوم، نشر میزان،

سال ۱۳۹۱.

۵۵) رجبی پور، محمود، پژوهشی در مبانی پیشگیری اجتماعی رشدمدار از بزهکاری اطفال و نوجوانان،

نشر میزان، چاپ دوم، تابستان ۱۳۹۱.

۵۶) مگوایر، مایک و دیگران، دانشنامه جرم‌شناسی آکسفورد، ترجمه حمید رضا ملک‌محمدی، نشر

میزان، چاپ اول، زمستان ۱۳۸۹.

۵۷) پیکا، جرج، جرم‌شناسی، ترجمه علی حسین نجفی ابرندآبادی، نشر میزان، چاپ دوم، زمستان

۱۳۸۹.

۵۸) آنسل، مارک، دفاع اجتماعی، برگردان محمد آشوری و علی حسین نجفی ابرندآبادی، انتشارات گنج

دانش، ویراست چهارم، سال ۱۳۹۱.

۵۹) مجموعه رویه‌های بین‌المللی پیشگیری از جرم، برگردان شهرام ابراهیمی، نشر میزان، چاپ دوم،

بهار ۱۳۹۰.

۶۰) نجفی ابرندآبادی، علی حسین و حمید هاشم‌بیک، دانشنامه جرم‌شناسی، انتشارات گنج دانش،

چاپ دوم، سال ۱۳۹۰.

۶۱) نجفی ابرندآبادی، علی حسین و دکتر محمد آشوری، دفاع اجتماعی در آغاز سده بیست و یکم،

دیباچه ویراست چهارم، در: آنسل، مارک، دفاع اجتماعی، انتشارات کتابخانه گنج دانش، چاپ چهارم

با ویرایش جدید، سال ۱۳۹۱.

۶۲) نجفی ابرندآبادی، علی حسین، مشارکت امن شهروندان با عدالت کیفری، (دیباچه) در: باقری نژاد، زینب،

حمایت از شهود، انتشارات خرسندی، چاپ اول، سال ۱۳۹۱.

۶۳) نجفی ابرندآبادی، علی حسین، درآمدی بر سیاست کیفری عوامگرا، (دیباچه‌ی ویراست سوم)، در:

درآمدی بر سیاست جنایی، نوشته‌ی کریستین لازرژ، ترجمه علی حسین نجفی ابرندآبادی، نشر میزان،

چاپ دوم، تابستان ۱۳۹۰.

۶۴) نجفی ابرندآبادی، علی حسین، زندان: درمانگاه بزهکاری و بزهکاران، (دیباچه‌ی مترجم برای ویراست

سوم)، در: بولک، برنار، کیفرشناسی، انتشارات مجد، ویراست پنجم، سال ۱۳۸۵.

۶۵) نجفی ابرندآبادی، علی حسین، تعامل جرم شناسی و حقوق کیفری، (دیباچه) در: کیت سوتیل و

دیگران، شناخت جرم‌شناسی، ترجمه‌ی صدیق بطحایی اصل، نشر دادگستر، چاپ اول، سال ۱۳۸۳.

۶۶) نجفی ابرندآبادی، علی حسین، حقوق کیفری در آغاز هزاره‌ی سوم، (دیباچه) در: مفاهیم بنیادین حقوق

کیفری، ترجمه سید مهدی سیدزاده ثانی، انتشارات دانشگاه علوم اسلامی رضوی، چاپ اول، سال ۱۳۸۴

۶۷) نجفی ابرندآبادی، علی حسین، جرم‌شناسی در آغاز هزاره‌ی سوم (درآمد ویراست دوم)، در: دانشنامه‌

جرم‌شناسی، انتشارات گنج دانش، چاپ دوم، زمستان ۱۳۹۰.

۶۸) نجفی ابرندآبادی، علی حسین، جهانی شدن بزهکاری، (دیباچه) در: ذاقلی، عباس، قاچاق انسان در

سیاست جنایی ایران و اسناد بین‌المللی، نشر میزان، چاپ اول، پاییز ۱۳۸۹

۶۹) نجفی ابرندآبادی، علی حسین، از جرم شناسی حقیقی تا جرم شناسی مجازی (دیباچه) در: پیکا،

جرج، جرم شناسی، انتشارات میزان، چاپ اول، سال ۱۳۸۹

۷۰) نجفی ابرندآبادی، علی حسین، دربارهٔ تحولات جرم شناسی، (دیباچه) در: دانشنامهٔ جرم شناسی

آکسفورد، ترجمهٔ حمید رضا ملک محمدی، انتشارات میزان، چاپ اول، سال ۱۳۸۹.

۷۱) نجفی ابرندآبادی، علی حسین، پیشگیری وضعی از جرم: مدیریت جرم‌شناختی خطر جرم و تکرار

جرم، دیباچه در: جرم شناسی پیشگیری (۶۰ روه و راهکار برای پیشگیری از جرم)، ترجمهٔ مهدی

مقیم و مهدیه تقی‌زاده، انتشارات سازمان زرد، چاپ اول، مهرماه ۱۳۸۸

ب: خارجی

45) Carbonnier, J., *Sociologie juridique*, PUF, Paris, 2 éd, 2004.

(منبع مورد اقتباس در بعضی قسمت‌ها)

46) Eamonn, Carrabine, *Crime, Culture and the Media*, Polity Press, Malden, 2008.

47) Faget, J. , (2007) , *Sociologie de la délinquance et de la justice pénale*, Ed. Eres; (منبع مورد اقتباس در بعضی قسمت‌ها)

48) G., Cumberbatch et al., *Crime in the News, Television, Radio and Newspapers, A Report for BBC Broadcasting Research*, Birmingham, Aston University, Communications Research Group, 1995.

- 49) Garland, David, (2006), *Concepts of culture in the sociology of punishment, Theoretical Criminology*, SAGE Publications.
- 50) Garland, David, *The culture of high crime societies*, BRIT. J. CRIMINOLOGY, (2000), issue 40.
- 51) gassan, R, (2007), *Criminologie*, Dalloz, 6 Éd.
- 52) H.L., Marsh, *A Comparative Analysis of Crime Coverage in Newspapers in the United States and Other Countries From 1960–1989, A Review of the Literature*, Journal of Criminal Justice, 19:1, 1991, pp. 67–80.
- 53) Howard S, Becker, *Outsiders: Studies in the Sociology of Deviance*, New York, The Free Press, 1963, pp. 147–153.
- 54) J. Katz, *What Makes Crime “News”?*, Media, Culture and Society, vol. 9, pp. 47-75, 1987, p. 61
- Rafter, Nicole, **Shots in the Mirror: Crime Films and Society**, NY, Oxford Press, **2000**.
- 55) Jacobs, David and Helms, Ronald, (2001), *Toward a Political Sociology of Punishment: Politics and Changes in the Incarcerated Population*, Social Science Research 30;
- 56) Johnston, Gerry, (2000), *Penal Policy Making: Elitist, Populist or Participatory?*, Punishment Society;

- 57) KARSTEDT, SUSANNE, (2007), *Sociology of criminal justice and punishment: leaving the modernist project behind*, HISTORY OF THE HUMAN SCIENCES, Vol. 20 No. 2, SAGE Publications;
- 58) R. A. DUFF, (1999), *Penal Communities*, Punishment Society;
- 59) Rikke, Schubart, *From Desire to Deconstruction: Horror Films and Audience Reactions*, in Kidd-Hewitt David, Osborne Richard (eds.), *Crime and the Media: The Post-Modern Spectacle*, London, Pluto Press, 1995.
- 60) Smith, Philip and Natalier, Kristin, (2005), *Understanding Criminal Justice: Sociological Perspectives*, SAGE Publications.
- 61) Stanley, Cohen, *Folk Devils and Moral Panics*, 1972, (3rd ed.) , London: Routledge, 2002.
- 62) T. Costelloe, Michael, TED CHIRICOS AND MARC GERTZ, *Punitive attitudes toward criminals*, SAGE Publications, 1462-4745; Vol 11(1);
- 63) Van de Walle, Steven, (2009), *CONFIDENCE IN THE CRIMINAL JUSTICE SYSTEM: DOES EXPERIENCE COUNT?*, BRIT. J. CRIMINOL, issue 49;